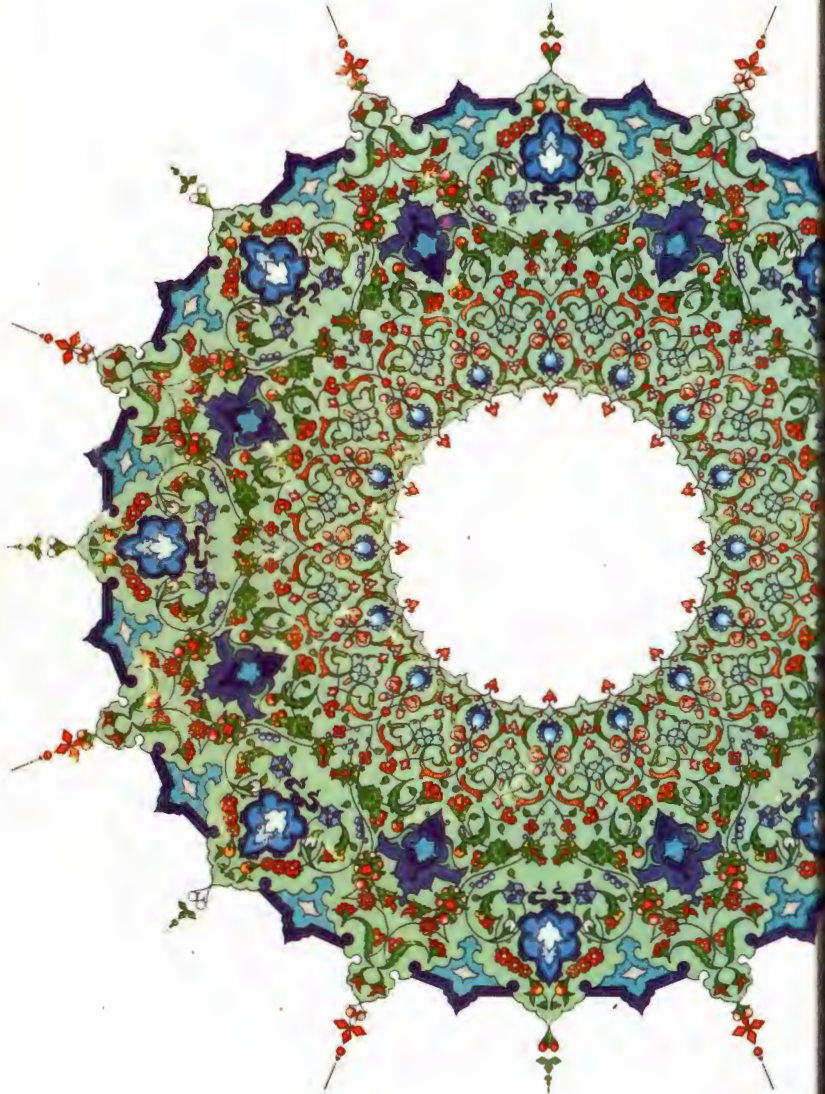


تہاجہ فرهنگی



مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای :

تهاجم فرهنگی به این معنی است که یک مجموعه سیاسی
یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود واسیرکردن یک
ملت به بنیانهای فرهنگی آن ملت هجوم میبرند .



۱۳۵۷

مرکز فرهنگی

۱۴۰۰ سال



تهاجم فرهنگى

کتابخانه
تبریز

بمناسبت آغاز نوزدهمین سالگرد

پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی



(شناسنامه)

نام کتاب:	تهاجم فرهنگی
تهیه کننده:	مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه
ناشر:	معاونت انتشارات مرکز فرهنگی سپاه
حروفچینی و صفحه آرایی:	مرکز تحقیقات اسلامی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:	مرکز چاپ سپاه
نویت چاپ:	اول
تاریخ انتشار:	۱۳۷۵
تیراژ:	۵۰۰۰

(این کتاب با استفاده از کاغذ حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.)

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
فصل اول: فرهنگ چیست؟.....	۱۳
فرهنگ.....	۱۵
انواع فرهنگ.....	۱۵
فرهنگ مادی.....	۱۵
فرهنگ الهی.....	۱۸
برخی از ارزشهای دینی در فرهنگ اسلامی.....	۱۸
وجه تمایز فرهنگ مادی و الهی.....	۲۰
وجه مشترک فرهنگ.....	۲۱
تبادل فرهنگی.....	۲۲
فصل دوم: زمینه‌های پیدایش تهاجم فرهنگی.....	۲۵
بخش اول: زمینه‌های داخلی.....	۲۷
الف - بی توجهی نسبت به فرهنگ خودی.....	۲۸
ب - خود باختگی.....	۲۹
ج - بی لیاقتی سران حکومتها.....	۳۰
د - رفاه طلبی و تجمل گرایی.....	۳۱
هـ - عقب ماندگی علمی و صنعتی.....	۳۲
ز - عدم شناخت صحیح از دین و بی توجهی به احکام آن در عمل.....	۳۴
بخش دوم: زمینه‌های خارجی.....	۳۵

۳۵.....	الف - تبلیغ علیه تعالیم الهی
۳۶.....	ب - برتری نژادی
۳۷.....	ج - رشد صنعت و تکنولوژی
۳۸.....	د - شکست شیوه استعمار مستقیم
۳۹.....	هـ - شیوه استعمار نامرئی
۴۰.....	و - وابستگی فرهنگی زمینه ساز سایر سلطه‌ها
۴۱.....	فصل سوم: تهاجم فرهنگی از آغاز تا کنون
۴۳.....	بخش اول: فرهنگ و تهاجم در زندگی بشر
۴۵.....	فرهنگ و تهاجم در زندگی بشر
۴۷.....	۱- دوره گردآوری خوراک
۴۷.....	۲- دوره تولید خوراک
۴۸.....	۳- دوره تولید ماشین
۴۹.....	بخش دوم: فرهنگ‌های غالب و مهاجم
۴۹.....	فرهنگ‌های غالب در عهد باستان
۵۲.....	جنبه‌های دوگانه در تهاجم و فرهنگ
۵۴.....	بخش سوم: مسیحیت و تهاجم فرهنگی غرب
۵۸.....	رنسانس در غرب
۶۵.....	شکل گیری نظام دو قطبی
۶۷.....	بخش چهارم: خیزش مجدد اسلام
۶۷.....	قیام فرهنگی علیه استکبار جهانی
۶۹.....	تغییر استراتژیک در اهداف تهاجم فرهنگی استکبار
۷۲.....	نظم نوین تهاجم فرهنگی

فصل چهارم: اهداف و آثار تهاجم فرهنگی..... ۷۵

بخش اول: اهداف تهاجم فرهنگی..... ۷۷

الف - سلطه فرهنگی..... ۷۷

۱ - نابودی اسلام و حاکمیت طاغوت..... ۷۷

۲ - مبارزه با اصالت‌های فرهنگی و ارزش‌های انسانی..... ۷۸

۳ - کنترل نظام آموزشی..... ۷۹

ب - سلطه سیاسی..... ۸۰

ج - سلطه اقتصادی..... ۸۲

بخش دوم: آثار تهاجم فرهنگی..... ۸۳

الف - استحالة فرهنگی و محو فرهنگ ^{ملی} مهاجم..... ۸۳

۱ - پیروی کورکورانه از الگوهای فرهنگ مهاجم..... ۸۳

۲ - سست شدن بنیادهای اخلاقی و باورهای دینی..... ۸۴

۳ - دگرگونی ارزش‌ها..... ۸۵

۴ - گسترش فساد و بی بند و باری..... ۸۵

۵ - گسترش مواد مخدر..... ۸۶

۶ - فرار مغزها..... ۸۷

ب - وابستگی سیاسی - اقتصادی..... ۸۸

فصل پنجم: شیوه‌های تهاجم فرهنگی دشمن..... ۹۳

۱ - تربیت دست آموزها..... ۹۷

۲ - ارائه الگوها و نمونه‌ها..... ۹۹

۳ - جدایی جوانان از اعتقادات دینی..... ۱۰۱

۴ - ارائه معیارهای فرهنگ غرب..... ۱۰۳

۵ - تبلیغ فراماسونری..... ۱۰۵

- ۶- تشکیل مسابقات بین‌المللی ادبی، هنری، علمی و ورزشی منطبق بر ارزشهای غربی..... ۱۰۶
- ۷- اعزام مستشاران خارجی و شرکتهای چند ملیتی..... ۱۰۸
- ۸- طرح و تفسیر دمکراسی به شیوه غرب..... ۱۰۹
- ۹- تلاش در جهت نابود کردن افکار مخالف..... ۱۱۰
- ۱۰- ادعای دلسوزی برای آزادی مطبوعات..... ۱۱۰
- فصل ششم: ابزارهای تهاجم فرهنگی..... ۱۱۳**
- ۱- خبرگزاریهای بین‌المللی..... ۱۱۵
- ۲- مطبوعات..... ۱۱۶
- ۳- رادیو و تلویزیون..... ۱۱۷
- ۴- سینما، تئاتر..... ۱۱۸
- ۵- مواد مخدر..... ۱۱۹
- ۶- کالاهای صادراتی..... ۱۲۰
- فصل هفتم: راههای مقابله با تهاجم فرهنگی..... ۱۲۳**
- ۱- شناخت فرهنگ و اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی..... ۱۲۵
- ۲- تقویت بینش دینی و سیاسی..... ۱۲۶
- ۳- دقت در برنامه‌های آموزش و پرورش کودکان، نوجوانان و جوانان..... ۱۲۸
- ۴- زدودن فقر اقتصادی..... ۱۲۹
- ۵- احیای عزت نفس..... ۱۳۰
- ۶- مبارزه با روحیه تجمل‌گرایی..... ۱۳۰
- ۷- اشباع نیازهای طبیعی انسان از راههای مشروع..... ۱۳۱
- ۸- پیشگیری از نفوذ عوامل فرهنگی دشمن..... ۱۳۲
- ۹- استفاده از همه ابزارهای ممکن برای دفاع فرهنگی..... ۱۳۳
- ۱۰- تدوین معیارهای نوین ارزیابی آثار فرهنگی..... ۱۳۳
- ۱۱- گسترش امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۳۴

مقدمه

فرهنگ که فرایندی از آداب و رسوم، خوی ها و خصلتها و چگونگی روابط حاکم بر مجموعه ها و گروه های انسانی است ضمن آنکه خود زائیده زندگی اجتماعی انسانهاست، تأثیر شگرف و غیر قابل تردیدی بر چگونگی زندگی و ادامه حیات اجتماعی و ملی ملتها نیز دارد.

به عبارت دیگر، فرهنگ هر ملتی ریشه در اعتقادات، طرز تلقی ها و نوع نگرش آنها به جهان و مسائل موجود در آن دارد. بنابراین به میزانی که پایه های اعتقادی و باورهای اجتماعی ملتی مبتنی بر حقایق و ارزشهای انسانی و الهی باشد، ارزشهای فرهنگی او نیز شایسته تمجید و درخور ستایش و قابل پیروی خواهد بود. اما پر واضح است که در طول تاریخ حیات بشری، همواره آداب و سنن و خلق و خوی انسانها در جهت حق و بر اساس برداشتهای حقجویانه و واقع گرایانه از قضایا و مسائل مختلف نبوده و در بسیاری موارد و به دلایل عدیده، انحراف و کجروی و دوری از صراط مستقیم فلاح و رستگاری و در غلتیدن در دامن موهومات و باورهای خرافی، باطل گرایانه، غیر الهی و ضد بشری گریبانگیر اقوام و ملل مختلف شده است.

همچنین به علت خوی اجتماعی انسان، مراودات و ارتباطات انسانی و به تبع آن روابط فرهنگی و مبادلات فکری نیز به موازات تاریخ تحولات و تمدن بشری وجود داشته است.

در این میان، بنا بر نص صریح قرآن، تقابل و تضاد بین دو فرهنگ «الهی» و «غیر الهی» و نزاع و درگیری بین دو مقوله «حق» و «باطل» از صبحدم تاریخ وجود داشته و تا واپسین لحظات غروب حیات بشری نیز ادامه خواهد داشت و در این مسیر، خدا پرستان و حقجویان، همواره رویاروی باطل گرایان و شب پرستان، در نبردی آشتی ناپذیر بسر خواهند برد.

امروزه با پیشرفت سریع تکنولوژی و علم و صنعت و با پیدایش قطبهای غول آسای صنعتی، اقتصادی و نظامی و با سیطره فرهنگ ابتذال، رفاه زدگی و مادیت بر کفرستان شرق و هیچستان غرب این امکان فراهم آمده است که سران کفر و الحاد و مستکبران جهانخوار، دم از تشکیل «دهکده جهانی» زده و با گسترش سلطه شبکه سازمانهای بین المللی بر سراسر عالم، حاکمیت «نظم نوین جهانی» را خواستار شوند. اینان بمنظور دستیابی به این اهداف شوم، و در پی بسط و توسعه سلطه و نفوذ شیطانی و اهریمنی خود در تمام شؤون زندگی ملت‌های گوناگون در سراسر دنیا، از طریق نهادهای وابسته به سازمان باصطلاح ملل متحد و با جهت دهی به تصمیمات این نهاد و کنترل حساب شده آنها، در سرنوشت تمامی ملت‌ها به صورتی آشکار و نهان دخالت می‌کنند؛ به بهانه دفاع از حقوق بشر، با استفاده از وحشیانه‌ترین و رذیلانه‌ترین اقدامات ضد بشری، حکومت‌های کشورها را تغییر می‌دهند، تصفیه‌های خونین نژادی را که به دذمنشانه‌ترین روش‌ها صورت می‌گیرد، با ظرافت و ترفندهای گوناگون توجیه می‌کنند، از طریق پیمان‌های چند جانبه اقتصادی همانند «گات» و غیره زمینه‌های سلطه شوم اقتصادی خود را بر کشورهای ضعیف و عقب مانده فراهم می‌کنند و با آزمایش هر روزه سلاح‌های مخوف و ویرانگر خود ملل محروم و مستضعف را تهدید کرده به آنها چنگ و دندان نشان می‌دهند و هر فریاد اعتراضی را به هر شکل ممکن در گلو خفه می‌کنند و بالاخره با گسترش شبکه‌های مدرن و پیچیده ارتباطی و با بهره‌گیری از حیوانی‌ترین

روشها، فضای فکری، اعتقادی و فرهنگی ملتها را لجن مال می‌کنند و با ایجاد جو مسموم و خفه‌کننده فکری و فرهنگی مانع هر گونه بیداری، ابتکار، پیشرفت، آزادی خواهی و استقلال طلبی در میان مردم فقرزده و دربند کشورهای مورد هجوم می‌شوند. در عصری که بسیاری از واژه‌ها معنای حقیقی خود را از دست داده‌اند، اشاعه ابتذال و فساد، نام ترویج فرهنگ و خدمت به جامعه بشری به خود می‌گیرد و دفاع از هویت ملی و ارزشهای والای انسانی و فرهنگی واپسگرایی، سکون و عقب ماندگی تلقی می‌شود و باندهای آشکار و نهان مافیایی از هر وسیله‌ای برای استحاله فرهنگی و مسخ ارزشهای معنوی بهره می‌جویند. در این بین، هجوم و شبیخون بر بنیانهای فرهنگی، خطرناکترین و کارسازترین حربه‌ای است که اینک موجودیت ملتها بویژه ملل اسلامی را تهدید می‌کند و انقلاب اسلامی و خاستگاه اصلی آن یعنی سرزمین دلاور خیز ایران در نوک این حملات ناجوانمردانه و رذیلانه واقع گردیده است؛ آنچنان که سگ‌اندار بیدار کشتی انقلاب و مقام منبع ولایت امر مسلمین فریاد بر می‌آورد که «کاری که امروز دشمن از لحاظ فرهنگی انجام می‌دهد نه یک تهاجم، که یک شبیخون فرهنگی است».

در پی این هشدارهای پی در پی رهبر عظیم الشان انقلاب درباره این موضوع تلاشهای گسترده‌ای در سطح مملکت صورت گرفته که هر یک به نوبه خود اقدامی مؤثر و شایسته در این جهاد فرهنگی به حساب می‌آید.

در این راستا، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه نیز به سهم خود و به منظور ایجاد توانایی‌های لازم برای مقابله با ترفندهای گوناگون دشمن در این شیوه تهاجم، در بین مرزداران سلحشور مرزهای عقیده و ایمان، پاسداران و بسیجیان و رزمندگان غیور و کفرستیز و بنا به درخواست معاونت آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی زمینی سپاه، معاونت کمک آموزشی مرکز تحقیقات اسلامی مجموعه حاضر را به عنوان «ویژه نامه نشریه مکتب جبهه» تهیه و تدوین نموده است.

در این مجموعه که مشتمل بر هفت فصل می‌باشد، سعی و کوشش زیادی به عمل آمده تا با استفاده از منابع گوناگون و نظرات صاحب‌نظران در امور مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بحثی همه‌جانبه و عمیق دربارهٔ مسألهٔ «تهاجم فرهنگی» صورت گیرد. بنابراین در لابلای این سطور، به مسائل مهمی، مانند: مسأله فرهنگ، انواع فرهنگها، تبادل فرهنگی، زمینه‌های پیدایش تهاجم فرهنگی اعم از زمینه‌های داخلی و خارجی آن، پیشینهٔ تهاجم فرهنگی و روند تحولات آن در بستر تاریخ تمدن بشری و موقعیت کنونی آن بخصوص با توجه به فروپاشی نظام الحادی و کمونیستی امپراتوری شوروی سابق و پیدایش قطب بندی‌های جدید در عرصهٔ تحولات بین الملل، اهداف گوناگون مورد نظر در تهاجم فرهنگی و آثار و نتایج ویرانگری که این شیوهٔ تهاجم در پی خواهد داشت، شیوه‌ها و روشهای مختلف مورد عمل در این نوع تهاجم، ابزارهای مورد استفادهٔ دشمن در تهاجم فرهنگی و بالاخره راههای مقابله و راه کارهای عملی در این رویارویی فرهنگی به بحث و بررسی گذاشته شده و مطالب و اطلاعات مفید و جامعی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. امید آن که توانسته باشیم از این طریق گامی هر چند کوچک در این جهاد مقدس فرهنگی برداشته و گوشه‌ای از رسالت عظیمی را که نسل امروز اسلامی بر عهده دارد ایفا نموده باشیم. اما در عین حال از ضعفها و نقایص کار خود غافل نیستیم، به همهٔ تلاشهایی که از جانب افراد دلسوز و مراکز علمی و فرهنگی در سطح کشور در این زمینه به عمل آمده و می‌آید ارج می‌نهم و از همهٔ صاحب‌نظران و اندیشمندان تقاضا داریم که با ارسال نظرات اصلاحی و نیز انجام تلاشهای محققانه و اندیشمندانهٔ خود کمبودها و کاستیهای موجود را جبران نموده و زمینه‌های آگاهی هر چه بیشتر همهٔ مردم بویژه نسل جوان امروز را فراهم سازند.

فصل اوّل

فرهنگ چیست؟

فرهنگ

انواع فرهنگ

فرهنگ مادی

فرهنگ الهی

برخی از ارزشهای دینی در فرهنگ اسلامی

وجه تمایز فرهنگ مادی و الهی

وجوه مشترک فرهنگ

تبادل فرهنگی

فرهنگ چیست؟

نگاهی از بام تیره و هوس آلود سده بیست به روزگاران گذشته، جهان را پهنه دگرگونیهای بیشمار نشان می‌دهد. دگرگونیهایی که گاه نابودی و نامرادی؛ و زمانی امید و کامروایی به ارمغان آورده‌اند، و پرونده زندگی انسان را از لحظه‌های زشت و زیبا آکنده‌اند. بررسی مجموعه فراز و نشیبهای تاریخ، بشر را بدین حقیقت رهنمون می‌کند که: پدیده‌های خوب و بد جوامع انسانی چیزی جز بازتاب روشن فرهنگها نیست به عبارت دیگر فرهنگ، خاستگاه همه پیشرفته‌ها، نوآوریها و منشأ همه عقب ماندگی به شمار می‌آید.

با توجه بدین حقیقت، شناخت فرهنگ و ارزیابی آن ارزش و اهمیت خود را نمایان می‌سازد.

فرهنگ

هر چند وسیع و جامع بودن مفهوم فرهنگ، شناخت و شناساندن همه جانبه آن را دشوار ساخته است اما از دیرباز هر یک از اندیشمندان، به فراخور آگاهیهای خویش، در این حقیقت نگریسته و تعاریفی از آن ارائه داده‌اند. اما مع الوصف هر یک از این تعاریف پیرایه‌هایی از کاستی را نیز به همراه داشته و به تنهایی نمی‌تواند تعریف کاملی

از فرهنگ به شمار آید. به عنوان مثال «تایلر» - دانشور آمریکایی - می‌گوید:

«در روزگار ما این کلمه (فرهنگ) بر همه ابزارهایی که در اختیار ماست دلالت دارد. و [همچنین] بر همه رسمها و باورها، دانشها، هنرها، نهادها، و سازمانهای جامعه. انسان از گذرگاه فرهنگ جامعه خود و به برکت آن، موجود اجتماعی می‌شود. و با مردم پیرامون خود از صدها جهت، هم‌رنگی و هم‌نوا می‌یابد، و از مردم جوامع دیگر متمایز می‌شود.»^(۱)

«نیم کوف» جامعه‌شناس برجسته غرب در این باره می‌نویسد:

«فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی است. و در تمام افکار، امیال، الفاظ و تکاپوهای ما منعکس می‌شود و حتی در اطوار و حرکات خفیف چهره ما راه دارد.»^(۲)

بر این اساس، «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است - متضمن معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و تمامی تمایلات، قابلیت‌ها و عادات مکشبه - که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع حاصل می‌نماید.»^(۳)

انواع فرهنگ

در یک نگاه کلی می‌توان همه فرهنگهای موجود را به دو نوع مادی و الهی تقسیم کرد و مورد بازنگری قرار داد:

فرهنگ مادی

این فرهنگ بر پوچ انگاری ارزشهای الهی و انسانی بنا نهاده شده است. جنبه انسانی انسان به فراموشی سپرده شده و تنها به عنوان «موجود مادی» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. چنین فرهنگی افراد پیرو خویش را پیرامون رفاه فزونی، آزادی و بهره‌وری

بیشتر از غرایز و سودپرستی به جنبش در می آورد.

در فرهنگ مادی، هدف وسیله را توجیه می کند. بنابراین، پیروان چنین فرهنگی برای رسیدن به اهداف مادی و بهره مندی هر چه بیشتر از مزایای زندگی به هر وسیله ای دست می یازند و از هر شیوه ممکن سود می جویند. بدین ترتیب در سایه چنین فرهنگی، بنیادهای اخلاقی جامعه فرو می ریزد، ارزشهای انسانی کم رنگ می شود، آمار بزه کاریها فزونی می یابد و بشر در گرداب بی پناهی و تنهایی گرفتار آمده اضطراب و تشویش بر سراسر زندگی وی حاکم می شود. در این باره نمونه ای از اظهارات جامعه شناس معروف «سوروکین» را به عنوان شاهد می آوریم که چنین گفت:

«هر یک از جنبه های مهم زندگی، سازمان و تمدن جامعه غربی دستخوش بحرانی غیرعادی شده است ... کالبد و روح این تمدن هر دو به شدت بیمار است به سختی نقطه ای که مجروح نباشد در پیکر تمدن غرب و یا عصبی که به درستی انجام وظیفه کند در سلسله اعصاب آن می توان یافت ما آشکارا در برزخ میان دو عصر بسر می بریم در پایان عصر محض فرهنگ مادی دیروز پرشکوه و طلوع تمدن معنوی فردائی زایا، مادر حال زندگی اندیشه و عمل در واپسین دقائق روز طولانی تمدن مادی بسر می بریم که مدت شش قرن می درخشیده است هنوز پرتوهای لرزان و کم فروغ خورشید شامگاهی بر شکوه عصری وداع گر می تابد، لیکن این روشنائی دیگر درخشانی نیست فروغش امید بخش و تابان نیست در پرتو غروب در سایه هایی که پیوسته ژرفی تیرگی شان فزونی می یابند، در جهت یابی و تشخیص سالکان راه بمراتب دشوار می گردد، شب یلدای برزخ مدنی با همه کابوسها با همه اشباح و سایه های دلهره انگیزش با همه هراسها و دهشت های دل آزار و جان کاهش در برابر ماه چهره می نماید.» (۴)

فرهنگ الهی

فرهنگ الهی، انسان را آمیزه‌ای از پیکر خاکی و روان آسمانی می‌داند. که فرهنگ اسلامی تبلور تمام و کمال آن است، و هدفش دستیابی به کمالی است که در تابش آفتاب «وحي» حاصل می‌شود و معیار برتری افراد را نیز پرهیزگاری و پایبندی به اصول ثابت اخلاقی می‌داند. قرآن مجید در این رابطه می‌فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (۵)

هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست.

اصولاً برای شناخت اصالت و میزان برخورداری یک فرهنگ از روح و حیات نیاز به مطالعه و شناخت، عناصر برجسته، جهت و حرکت، آهنگ رشد و انگیزه‌های حاکم بر آن فرهنگ، می‌باشد تا مشخص شود که آیا دارای شخصیت مستقلی می‌باشد؟ و یا اینکه التقاطی بوده و دنباله‌رو فرهنگهای دیگر است.

فرهنگ اسلامی بر خلاف فرهنگ مادی که ساخته و پرداخته دست بشر است، به این ویژگی منحصر به فرد، آراسته گشته و به حیات خود ادامه می‌دهد. متفکر بزرگ اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌فرماید:

«فرهنگ اسلامی مانند یک سلول زنده رشد کرد و فرهنگهایی را از یونانی و هندی و

ایرانی و غیره در خود جذب کرد و به صورت موجود جدید با چهره و سیمای مخصوص

به خود ظهور کرد و به اعتراف محققان تاریخ فرهنگ و تمدن، تمدن اسلامی در ردیف

بزرگترین فرهنگها و تمدنهای بشری است.» (۶)

برخی از ارزشهای دینی در فرهنگ اسلامی

۱- پرستش خدا اساسی‌ترین ارزش دین: شناخت خدا و پرستش و ایمان به او،

هدف اصلی و اساسی نظام اعتقادی اسلام است. قرآن مجید در این رابطه می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۷)

و ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت.

خدا شناسی و پرستش خدا بنیان استواری است که نه تنها حرکت دائمی انسان را بسوی کمال و رشد تضمین می‌کند، بلکه به صورتی اطمینان بخش جلوی انحراف فرد و جمع را نیز می‌گیرد، آنکه به خدا می‌پیوندد از پلیدیها، بیدادگریها، هوی و هوس، تمایلات بی ارزش و از خودخواهیها، می‌رهاند و تسلیم خدا می‌شود و خود را از شر طاغوتها، و از نفوذ قدرتهای اهریمنی آزاد می‌سازد. (۸)

۲- **پرورش روح عدالتخواهی:** «عدالت از ارکان اصلی حیات انسانی است. جامعه‌ای که در آن ظلم و بی عدالتی برقرار باشد انسانیت انسان در آن جامعه مضمحل می‌گردد. جامعه‌ای اسلامی است که در آن نظام عدل الهی حاکم باشد. در این جامعه کار و کوشش اساس مالکیت است. در چنین جامعه‌ای استثمار و بهره‌کشی از انسانها گناه نابخشودنی تلقی می‌شود. رسالت پیامبران از نظر اسلام اقامه عدل است.» (۹)

قرآن مجید در این رابطه می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۱۰)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرو فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

۳- **مسئولیت فرد:** از دیدگاه اسلام، فرد ضمن اینکه مسئول اعمال خود است نسبت به اجتماع پیرامون خویش نیز دارای مسئولیت‌هایی است که عواقب اعمال و حرکات سکنت او نیز متوجه خودش می‌باشد، از طرف دیگری تفاوتی و نداشتن تعهد نسبت به مسائل اجتماعی هم بشدت مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در این زمینه چنین می‌فرمایند:

«همه شما در برابر یکدیگر مسئول هستید.» (۱۱)

۴- پرورش روح اجتماعی: در فرهنگ اسلامی حرکت در جهت حل امور مسلمین، به اندازه‌ای از اهمیت برخوردار است که پیامبر عظیم الشان اسلام در این رابطه فرمود: «کسی که صبح از خواب برخیزد و در حل امور و مشکلات مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست.» (۱۲)

وجه تمایز فرهنگ مادی و الهی

زیربنای فرهنگ مادی «اقتصاد» و «بهره جوئی از لذت‌های مادی» است از این رو، انسان را تنها از این دیدگاه می‌نگرند و تمام هدف را در رفاه و آسایش و کامیابی و لذت جوئی خلاصه می‌کنند، قدرت و بهره جوئی حیوانی را، کمال انسان می‌دانند و او را در این مسیر به پیش می‌رانند. به همین دلیل است که دنیای امروز دنیای تبلیغات فریبنده و میدان نمایش و عرضه کالاهای متنوع مصرفی شده است زیرا در این فرهنگ، اخلاق، معنویت و ارزشهای انسانی جایی ندارد.

در فرهنگ الهی که بنای آن بر اخلاق و ارزشهای الهی و انسانی گذاشته شده وضع بگونه‌ای دیگر است. اقتصاد و بهره جوئی از مادیات وسیله است نه هدف. یعنی در این فرهنگ اخلاق اصل و رفاه و مادیات فرع هستند و آدمی به اعتدال میان این دو رهنمون می‌شود. در واقع در این فرهنگ هم بُعد مادی در حد ضرورت و نیاز مورد توجه است و هم بعد معنوی در حد اعلیٰ.

«فرهنگ الهی با طبیعت آدمی، نیازها و رشد و تکامل او سازگار است. هم بعد اجتماعی حیات انسانی را در نظر می‌گیرد و هم به نیازهای اجتماعی و عقلانی انسان توجه دارد، هم احساسات و عواطف را تحریک می‌کند و هم میل به کنجکاوی و حقیقت جوئی انسان را ارضاء می‌کند.

فرهنگ مادی بعلت نادیده گرفتن معنویات و اعتقاد به حیات موقتی با جنبه‌های عقلانی انسان و همچنین آرمانهای اخلاقی و معنوی او در رابطه با دیگران و آفریدگار جهان توافق ندارد. همچنین موقتی تلقی کردن حیات انسان در فرهنگ مادی، انگیزه تلاش را در افراد کاهش می‌دهد، زندگی را برای انسان به صورتی بی‌معنا در می‌آورد، و افراد را به پوچی، بی‌هدفی و احساس عدم امنیت و تزلزل دچار می‌سازد، اما فرهنگ الهی راه را برای رشد و تکامل دائمی و نامحدود انسان هموار می‌سازد و از این جهت انسانی را که فطرتاً کمالجو و ترقی طلب است راضی می‌کند. (۱۳)

وجوه مشترک فرهنگ

- همه فرهنگها، گذشته از خاستگاه خود، از ویژگیهای مشترکی برخوردارند؛ که اشاره به برخی از آنها می‌تواند در بررسی پدیده‌های اجتماعی سودمند افتد:
- ۱- «فراگرفتنی» است. بدین معنی که فرهنگ، قابل آموختن است. و از راه وراثت به دیگری انتقال نمی‌یابد. در واقع فلسفه وجود «آموزش و پرورش» در جامعه انسانی نیز همین ویژگی است.
 - ۲- خاستگاه فرهنگ اجتماع بشری است. در واقع، فرهنگ یک موضوع اجتماعی است که در جامعه شکل می‌گیرد، بارور می‌شود و مفهوم می‌یابد.
 - ۳- هر چند فرهنگ، بزرگترین نیاز جامعه بشری است، ولی خود اساسی‌ترین نیازمندیهای زندگی انسان را برآورده می‌سازد.
 - ۴- فرهنگ، ایستایی نمی‌پذیرد و با گذشت زمان پیوسته تحول می‌یابد.
 - ۵- فرهنگ قابل انتقال است و از نسلی به نسلی یا از ملتی به ملتی دیگر منتقل می‌شود. (۱۴)

تبادل فرهنگی

امروزه پیشرفت شتابان دانش، مرزهای بین المللی را درهم شکسته و پدید آمدن سیستمهای نوین ارتباطی، جوامع پراکنده انسانی را در یک مجموعه فرهنگی واحد جای داده است به این ترتیب مجموعه‌ای به نام دهکده جهانی در اثر ارتباط و نزدیکی روز افزون ملل گوناگون انتقال ارزشها و تأثیر و تأثرهای متقابل فرهنگی، با وسعت و سرعت باور نکردنی در حال انجام است.

اما در این میان باید بین دو مقوله تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی تفاوت قائل شد چنانکه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای به این امر اشاره کرده، می‌فرمایند:

«تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی متفاوت است. تبادل فرهنگی لازم است و هیچ ملتی از اینکه معارفی را در تمام زمینه‌ها از جمله فرهنگ و مسائلی که عنوان فرهنگ به آن اطلاق می‌شود، از ملتهای دیگر بیاموزد، بی‌نیاز نیست.

در همیشه تاریخ هم همین طور بوده و ملتها در رفت و آمدهایشان با یکدیگر، آداب زندگی، خلیقات، علم، نحوه لباس پوشیدن، آداب معاشرت، زبان، معارف و دین را از هم فرا گرفته‌اند. این مهمترین مبادله ملتها با هم بوده که از تبادل اقتصادی و کالا هم مهمتر بوده است.» (۱۵)

گرفتن دانش و فنون مختلف و کشف مجهولات و نمونه برداری از ابزارها و وسایل کار از سایر ملتها، بخشی از تبادل فرهنگی است. و این همان چیزی است که مورد تأیید و تأکید اسلام نیز قرار گرفته است، پیامبر اکرم (ص) فرمود:

دانش را فرا بگیرید هر چند لازم باشد به چین بروید (۱۶)، ناظر بر همین معناست.

بنابراین، تبادل فرهنگی که همان ارتباط منطقی و درست فرهنگهاست، می تواند در پیشرفت ارزشهای انسانی و بهسازی زندگی بشر بسیار سودمند افتد. زیرا همه مردم جهان از تجربه، آگاهی و باورهای درست یکدیگر بهره می برند و از آزمایش «روشهای نادرست آزموده شده»، بی نیاز می شوند.

بر این اساس باید از تبادل فرهنگی استقبال کرد. زیرا فرهنگ گرانمایه اسلامی می تواند به یاری ارتباطات، در کمترین زمان ممکن بر دلها و اندیشه ها چیرگی یابد و سنگرهای کلیدی جهان را فتح کند.

البته باید توجه داشت که نخستین شرط موفقیت در عرصه تبادل فرهنگی، خود باوری، اعتماد به نفس، شناخت، ایمان به ارزشهای انسانی و الهی فرهنگ خودی است. پیشوای بزرگ انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) به این حقیقت مهم اشاره کرده می فرماید:

«... به هر صورت آن چیزی که وظیفه همه مسلمین هست ... این است که هشدار بدهند به این ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ غنی داریم. فرهنگ ما طوری بوده است که... صادر شده است به خارج.» (۱۷)

آن پیر فرزانه در بخش دیگری از گفتار خویش، حضور فعال در جامعه جهانی و پیگیری دیپلماسی هوشمند و روشنگرانه را یک ضرورت می داند:

«... ما باید همان گونه که صدر اسلام، پیامبر سفیر به این طرف و آن طرف می فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم ... این معنا که با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم، هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی پذیرد. چون معنایش شکست خوردن و مدفون شدن است.» (۱۸)

از این رو باید دستاوردهای دانش نوین را مورد توجه و استفاده قرار داد و پیام

«فرهنگ زندگی بخش وحی» را با بهره‌گیری از شیوه‌های مدرن به جهانیان عرضه داشت.

پاورقیها:

- ۱ - فرهنگ و شبه فرهنگ، محمد علی اسلامی، ص ۱۱.
- ۱ - همان مدرک، ص ۱۶.
- ۳ - فرهنگ استقلال، جواد منصوری، ص ۹ و ۱۰.
- ۴ - به نقل از سیمای تمدن غرب، نوشته سید مجتبی موسوی لاری چاپ دوم. (تهران انتشارات کتابخانه صدر، ص ۱۷-۱۸).
- ۵ - حجرات، آیه ۱۳.
- ۶ - مرتضی مطهری، آشنائی با علوم اسلامی، (قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲)، (مقدمه کتاب).
- ۷ - ذاریات، آیه ۵۶.
- ۸ - تلخیص از کتاب تعلیم و تربیت اسلامی دکتر علی شریعتمداری، ص ۱۲۹.
- ۹ - نقل از همان مدرک، ص ۱۵۱.
- ۱۰ - حدید، آیه ۲۵.
- ۱۱ - میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۷.
- ۱۲ - اصول کافی، چهار جلدی، ج ۳، ص ۲۳۸.
- ۱۳ - تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۷-۵۳۶، با تصرف و تلخیص.
- ۱۴ - فرهنگ استقلال، ص ۱۶-۱۸.
- ۱۵ - روزنامه اطلاعات، ۷۱/۵/۱۱.
- ۱۶ - بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۱۷ - صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۱۸.
- ۱۸ - فرهنگ استقلال، ص ۲۹.

فصل دوم

زمینه‌های پیدایش تهاجم فرهنگی

بخش اول

زمینه‌های داخلی تهاجم فرهنگی

بخش دوم

زمینه‌های خارجی تهاجم فرهنگی

زمینه‌های پیدایش تهاجم فرهنگی

پدیده‌های اجتماعی با علت و زمینه واحدی بوجود نمی‌آیند و برای بررسی و شناخت آن باید علل و عوامل متعددی را مورد شناسایی قرار داد. تهاجم فرهنگی نیز یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی است که می‌بایست زمینه‌های پیدایش و گسترش آن بطور دقیق و جامع بررسی شود.

تهاجم فرهنگی امری است که همیشه دارای دو طرف «مهاجم» و «مورد هجوم» می‌باشد. و علل و عوامل مربوط به هر کدام از آنها با یکدیگر متفاوت ولی با هم مرتبط می‌باشند. بنابراین، بحث را در دو بخش زمینه‌های داخلی و زمینه‌های خارجی تهاجم فرهنگی پی می‌گیریم.

بخش اول

زمینه‌های داخلی تهاجم فرهنگی

در یک بررسی اجمالی از وضعیت کشورهای مورد هجوم، به ویژگیهای مشترکی دست می‌یابیم که نشان می‌دهد این ویژگیها به عنوان عوامل کلیدی در گسترش تهاجم فرهنگی نقش اساسی را دارا هستند. بعضی از این ویژگیها توسط استعمارگران و

مهاجمین ایجاد شده و برای سهولت در امر تهاجم و استعمار، به جوامع دیگر تحمیل شده و برخی دیگر، مختص ساختار داخلی جوامع «مورد هجوم» می‌باشد. برخی از مهمترین این ویژگیها که به عنوان زمینه‌های داخلی تهاجم فرهنگی نیز مطرح می‌باشند عبارتند از:

الف - بی‌توجهی نسبت به فرهنگ خودی: هر یک از جوامع انسانی، فرهنگ خاص خود را دارند، که طی سالیان متمادی در اثر خاطرات تلخ و شیرین در تاریخ سرزمین آنها شکل گرفته و به صورت فرهنگ آن سرزمین درآمده است که از آن به «فرهنگ خودی» تعبیر می‌شود.

تا زمانی که فرهنگ خودی به حیات خود ادامه داده و قدرت هضم و دفع تازه‌های فرهنگ وارداتی را داشته باشد هیچگونه آسیبی نخواهد دید. ولی اگر فرهنگ خودی، پویایی و جذایت خود را از دست داده و قدرت انطباق با مقتضیات زمان را نداشته باشد، فرهنگ بیگانه براحتی می‌تواند جایگاه خود را پیدا کند و فرهنگ خودی را به انحطاط و فراموشی سپارد.

از همین روست که همه ادیان الهی بویژه دین مبین اسلام سعادت جامعه بشری را با احیاء و احترام به اصول انسانی و معنوی می‌داند و همواره هشدار می‌دهد که برای حفظ ارزشهای انسانی در جامعه همه باید کوشا باشند.

در اسلام عنصر مهم «امر به معروف و نهی از منکر» یکی از مصادیق بارزی است که به صورت یک موتور نیرو بخش عمل کرده و به فرهنگ جامعه، پویایی و حیات مستمر می‌بخشد عمل به این فریضه الهی، از غفلت و بی‌توجهی نسبت به فرهنگ غنی اسلامی جلوگیری می‌نماید. و ترک آن، سلطه فرهنگی بیگانگان بر جامعه اسلامی را به دنبال خواهد داشت، از این رو در دین اسلام به اجرای آن تأکید فراوانی شده است.

ب - خود باختگی فرهنگی: حالت خود باختگی بیشتر ناشی از «خود کم بینی و احساس حقارت» در قبال پیشرفت و موفقیت‌های دیگران است. لذا استکبار جهانی با دست یافتن به پیشرفتهای مادی، چنین تبلیغ می‌کند که علت پیشرفتهای مختلف و شگفت آور جهان غرب ناشی از فرهنگ آنها است.

اینگونه تبلیغات در افراد ضعیف النفس و کسانی که از آگاهی و تحلیل صحیحی برخوردار نیستند تأثیر گذارده، آنان را مجذوب فرهنگ غرب می‌کند. این افراد سعی می‌کنند خود را با فرهنگ بیگانه تطبیق دهند تا شاید از این طریق بتوانند به منزلت و پیشرفت دست یابند، حال آنکه اینگونه افراد در چشم بیگانگان، به صورت مقلدینی دیده می‌شوند که از خود هیچ گونه اراده‌ای ندارند.

این خود باختگی فرهنگی در جوامع در حال توسعه، بسیار به چشم می‌خورد. ایران که خود از روزگاران قدیم بعنوان «مهد فرهنگ و تمدن» شناخته می‌شد، با کمال تأسف از زمان حضور استعمار در منطقه (یعنی از قرن هیجدهم) حالت پویایی و تهاجمی خود را از دست داده به حالت انفعالی درآمد. زیرا تهاجم همه جانبه استعمار و سرسپردگی پادشاهان و حکام از دوره قاجار تا دوره پهلوی باعث شد که فرهنگ بیگانه جای خود را در ایران باز کند.

البته این بدان معنا نیست که ملت اصیل و مسلمان ایران نیز در مقابل آن تسلیم شده باشند، بلکه مبارزات مردمی همواره علیه هجوم فرهنگی استعمار وجود داشته، بخصوص قیام عمومی ملت مسلمان و انقلابی ایران، برهبری «امام خمینی» (ره) که ثمره‌اش در بهمن ماه ۱۳۵۷ نمایان گشت، طومار عمر استعمار و ایادی داخلی‌اش را در هم پیچید و بار دیگر فرهنگ خودی را احیاء کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دشمن دست از شیطنت بر نداشته، بلکه با

شیوه‌های مدرن‌تری به تهاجم خود ادامه می‌دهد که آن شیوه تهاجم فرهنگی است و برای این کار از روشنفکر نمایان وابسته که رسوبات فکری القاء شده اربابان را در ذهن دارند، استفاده می‌کند. این قلم فروختگان، در مجلات، روزنامه‌ها، کلاسهای درس و هر فرصتی که بدست آورده‌اند به تضعیف فرهنگ خودی و تقویت فرهنگ بیگانه پرداخته و می‌پردازند. و از طرف دیگر، دشمن به شیوه مستقیم با استفاده از وسایل پیشرفته «ارتباطات» (ویدئو و تلویزیون، گیرنده‌های ماهواره‌ای) سعی در القای خود کم‌بینی و خود باختگی فرهنگی را دارد.

ج- بی‌لیاقتی سران حکومتها: شکی نیست که قدرت و هیأت حاکمه در یک جامعه تأثیر چشم‌گیری بر فرهنگ آن جامعه دارد. اگر حکمرانان مقید و مطیع ارزشهای بومی و دینی جامعه خود باشند به دوام و گسترش فرهنگ خودی کمک بسزایی می‌نمایند و اگر فاسد و بی‌لیاقت باشند، صدمات جبران‌ناپذیری بر فرهنگ و ذخایر معنوی و مادی جامعه وارد می‌کنند. به همین دلیل دشمن از طریق حکام وابسته و فاسد خیلی سریعتر می‌تواند به مسخ فرهنگ بومی و جایگزین کردن فرهنگ مورد نظر خود دست یازد.

نقش حکومتها برای مهاجمان، تا آن حدّ مهم و کارساز است که حتی حاضرند برای سرنگون کردن حکومتهای ملی و اصیل یک جامعه و روی کار آوردن یک حکومت سرسپرده، به جنگ و خونریزی و کودتا دست بزنند. تاریخ از این گونه کودتاها و جنگها بسیار سراغ دارد که آخرین نمونه آن دخالت و نقض آشکار حاکمیت «هائیتی» توسط «آمریکا» است. آمریکا تنها به این دلیل که حکومت «ژنرال سدراس» با منافع او سازگاری نداشت دست به اشغال نظامی در کشور هائیتی زد و با ریختن خون مردم بی‌گناه، حکومت دلخواه خودش را روی کار آورد.

د- رفاه طلبی و تجمل گرایی: القاء روحیه رفاه طلبی و دنیا گرایی یکی از محورهای اصلی استکبار در تهاجم فرهنگی می‌باشد. دشمن برای سست کردن عقاید و اصول فرهنگ جوامع مستقل، بخصوص کشورهای اسلامی طرحهای مختلف و متنوعی را پی ریزی می‌کند.

از زمانی که غربی‌ها قدرت وحدت بخش مکتب اسلام و برنامه‌های آن را برای زندگی سعادتمندانه بشر تجربه کردند، موقعیت استکباری خود را در معرض خطر دیده به فکر خنثی کردن حرکت فرهنگی اسلام افتادند.

یکی از عوامل فرهنگی که باعث موفقیت اسلام و وحدت پیروانش می‌شود، تأکید بر عدم وابستگی و دلبستگی مسلمانان به زخارف دنیوی و هواهای نفسانی است که این امر باعث می‌شود که دل‌های آنان همواره متوجه خدا بوده و خدا محور اصلی وحدت برای همه باشد؛ و از طرفی عدم دلبستگی به مادیات دنیا باعث دوام و بقاء روحیه جهادی در امت اسلامی خواهد شد که در این صورت هیچ قدرتی را یارای غلبه بر امت اسلامی نخواهد بود. استکبار جهانی به این نتیجه رسید که اگر روحیه دینی در میان مسلمانان دست نخورده باقی بماند نه تنها نمی‌تواند بر آنها سلطه یابد بلکه اسلام خطر بالقوه‌ای برای برچیدن بساط استکباری آنها در سراسر جهان خواهد بود. بر این اساس در صدد زدودن روحیه مقاوم و جهادی مسلمین برآمدند.

برای اولین بار این حرکت تهاجمی فرهنگی با تیت تخلیه و استحاله روحی و معنوی جوانان مسلمان در «اندلس» (اسپانیای فعلی) به آزمایش گذاشته شد که متأسفانه نتیجه مثبتی را برای دشمن به ارمغان آورد. آنها براحتی توانستند از طریق بدحجابی و بی حجابی و وسایل عیش و نوش و دیگر عوامل نفسانی، جوانان رزمنده و سلحشور را به کاباره‌ها کشانده، کم کم ملت مسلمان اندلس را از روحیه جهادی و دنیا گریزی تخلیه

کنند و در گام بعدی به راحتی، جلوی گسترش و نفوذ اسلام را در آن منطقه بگیرند. روشن است که این حربه هنوز هم کارساز است بویژه پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، دشمن پس از بکارگیری همه حربه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی خود به این نتیجه رسیده است که عوامل ریشه‌ای را که باعث حضور دائم و قدرتمند و آگاهانه مسلمانان در صحنه‌های مختلف اجتماعی می‌شود بخشکاند.

«دین زدایی» امروز در دستور کار استکبار جهانی است که تمام تبلیغات خود را صرف این کار می‌کند. پخش عکسهای مبتذل در مدارس، ایجاد مدل‌های مختلف لباس غربی، پخش فیلم‌ها و نوارها و کتب ضالّه، ایجاد روحیه و تفکر تجمل گرایی و رفاه طلبی در جامعه، از جمله برنامه‌هایی است که غرب برای مبارزه با فرهنگ اصیل اسلامی به اجرا در می‌آورد.

هـ- عقب ماندگی علمی و صنعتی: سرزمین شرق تا قبل از شروع انقلاب صنعتی، بعنوان مرکز صدور فرهنگ و تمدن برای جهان محسوب می‌شد، غربی‌ها برای تهیه وسایل تجاری و اقتصادی خود از قبیل پارچه، ادویجات و غیره با پیمودن کیلومترها راه دریایی و خشکی و قبول همه خطرات به ملل شرق رو می‌آوردند تا از امکانات و پیشرفتهای آنان بهره ببرند. آنها نه تنها از نظر علمی و صنعتی نسبت به شرق برتری نداشتند بلکه محتاج علوم و صنایع خاور زمین نیز بودند.

با بروز انقلاب صنعتی در غرب (اواسط قرن هیجدهم) علاوه بر تولید و انباشت چشم گیر کالا بر کیفیت و لطافت آن نیز افزوده شد. و این فراوانی کالا به حدی رسید که جمعیت داخلی قادر به مصرف آن نبود (اشباع بازار داخلی).

مشکل مصرف از یک طرف و مشکل تهیه مواد اولیه مورد نیاز برای تولید هر چه بیشتر کالا از طرف دیگر باعث شد که کشورهای صنعتی به جوامع عقب مانده و غیرصنعتی روی آورده تا علاوه بر غارت منابع و مواد معدنی موجود در آن سرزمین و

استثمار کارگران و افراد بومی، کالاهای ساخته شده و مصرفی خود را بر بازارهای این جوامع تحمیل نمایند.

این عمل مستلزم این بود که کشورهای جهان سوم، همواره محتاج استثمارگران و کشورهای صنعتی باقی بمانند.

برای اجرای این نقشه سعی کردند بر تولیدات داخلی این کشورها ضربه وارد کنند و معادن آنها را به غارت ببرند و کشورها را «تک محصولی» قرار دهند. امروزه کشورهای اسلامی و بسیاری از کشورهای غیر صنعتی نیز به این بلای خانمانسوز مبتلا هستند.

بیشتر کشورهای اسلامی به درآمدهای نفتی خود وابسته هستند و تازه آن را باید به کشورهای صنعتی و استثمارگر بفروشند و اگر چنانچه به حکومتی که مورد دلخواه آنها نباشد فشار وارد کنند و با تحریم اقتصادی و منع خرید نفت از آن حکومت او را بزانو در می‌آورند.

این وابستگی دایم کشورهای توسعه نیافته باعث عقب ماندگی هر چه بیشتر، و سلطه همه جانبه غرب بر آنها شد به طوری که این فقر مادی و علمی و صنعتی و فرسوگی سبب فرار مغزهای متفکر کشورهای عقب مانده از کشور خود و جذب کشورهای صنعتی شدند. بنابراین، توسعه و پیشرفت صنعتی برای کشورهای عقب افتاده امر بسیار مشکلی بوده و نیاز به رشادت و جهاد بزرگ خود کفائی دارد. چون امروزه با تشکیل کارتل‌های اقتصادی و شرکت‌های چند ملیتی که تمامی صنایع و پروژه‌های تکنولوژیکی را در انحصار خود درآورده‌اند بعنوان عاملان اصلی «استعمار نو» در جهان پراکنده شده‌اند و در هر کشوری که وارد شوند به جای پیشرفت و توسعه، فقر و فلاکت و وابستگی بیشتر را به ارمغان می‌آورند و ثروت ملی آنان را بهتر و بیشتر به یغما می‌برند.

تنها راه نجات از وابستگی همان راهی است که انقلاب اسلامی در پیش پای ملت‌ها، بخصوص ملت ایران گذاشت و استقلال کامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را

مدّ نظر قرار داده و هرگونه سلطه جویی و استعمار را محکوم کرد. البته تحقق کامل این هدف مقدس با آگاهی ملت و انتخاب صحیح راه اقتصادی توسط مسؤولان و همچنین تلاش و کوشش در جهت پرورش مبتکرین و دانشمندان خلاق در داخل کشور و تقویت بنیّه صادرات از نظر کمّی و کیفی و مبارزه با فرهنگ مصرف گرایی و تجمّل پرستی میسر خواهد بود.

و - عدم شناخت صحیح از دین و بی توجهی در عمل به آن: عدم درک و شناخت صحیح مسلمانان از فرامین دینی و احکام شریعت یکی از عوامل مهم سلطه پذیری ممالک اسلامی محسوب می شود. اگر همه ملت های مسلمان آگاه شوند که قرآن مجید با تأکید فراوان، هرگونه سلطه سیاسی و اقتصادی و... بیگانگان را بر مسلمان نفی و منع کرده، به هیچ وجه سلطه کفّار غربی را نمی پذیرند.

اما امروزه دلایل مختلفی، از جمله وجود حکام جور و سرسپرده در این کشورها، باعث عدم آگاهی ملت ها از حقایق اسلامی شده است. یک نمونه بارز آن، کشور عربستان می باشد، کشوری که قبله گاه مسلمین است و شهر مقدس «مکه» را به دست غارتگران امریکایی سپرده تا جلوی بیداری و آگاهی مسلمانان جهان را بگیرد و از حضور و نفوذ بیشتر انقلاب اسلامی در مراسم جهانی حج بکاهد. و این مصداق روشن سلطه بیگانه بر بلاد مسلمین است و جا دارد که مسلمانان جهان بر ضد آن قیام کنند.

برای رهایی از این مشکل، باید مسلمانان را نسبت به تکالیف و احکام دینی آشنا و مقید ساخت و به شیوه های مختلف علمی و تبلیغی، ملت ها را آگاه کرد که بر ضد رژیم های حاکم که مانع اجرای احکام اسلامی هستند به پا خیزند. همانطور که ملت شریف ایران این کار را کرد و پیروز شد. در غیر این صورت، با غفلت مسلمین از وظایف خود نه تنها عزّت و استقلال آنها کسب نخواهد شد بلکه میزان سلطه بیگانگان در ممالک اسلامی گسترش بیشتری خواهد یافت.

بخش دوم

زمینه‌های خارجی تهاجم فرهنگی

همان گونه که در قسمت اول این بحث عنوان شد، منشأ اصلی تهاجم فرهنگی، اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی خارجی، بخصوص وضعیت بحرانی کشورهای استعماری می‌باشد.

وقتی کشورهای بزرگ صنعتی دچار بحرانهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شدند، تنها راه چاره را در انتقال این بحران به جوامع غیر صنعتی یافتند، به این صورت که با تسخیر کشورهای عقب افتاده، علاوه بر تأمین مواد اولیه و کارگر ارزان، با ارسال متخصصان، کارمندان و کالاهای مصنوعی خود به این جوامع، مشکل تورم و بیکاری خود را تا حدودی از این طریق حل کردند. در این قسمت عمده‌ترین عوامل خارجی تهاجم فرهنگی را برمی‌شمریم:

الف - تبلیغ علیه تعالیم الهی: دشمنان ادیان الهی همیشه سعی می‌کنند دین را از صحنه و متن زندگی خارج نموده و آن را به حاشیه برده امری غیر ضروری جلوه دهند. زیرا دین حقیقی را مانع چپاولگری و غارت خود می‌بینند.

آنان برای رسیدن به این هدف، تمام امکانات خود را بسیج می‌کنند و با تبلیغات گسترده و دامنه‌دار سعی دارند چهره دین را نامطلوب، ناقص، عقب افتاده و در یک کلمه غیر ضروری و بی اهمیت نشان دهند.

اگر قوانین و مقررات الهی در بین جامعه سست، تضعیف و تحریف شود، گردنکشان به راحتی می‌توانند به اهداف شوم استکباری خود دست یابند. به همین دلیل سعی می‌کنند قوانین الهی را به اشکال مختلف مورد هجوم قرار داده تا بتوانند به امکانات و

ذخایر مادی و معنوی کشورها، خاصه مسلمانان چنگ انداخته و زمینه را برای هر گونه تاخت و تاز و تهاجم فراهم نمایند.

بنابراین مستکبران دین را مانع اصلی خود می‌بینند، از این رو با تمام توان آن را مورد تهاجمات خود، خاصه تهاجم فرهنگی قرار می‌دهند.

ب- برتری نژادی: قوم گرایی و نژاد پرستی همواره یکی از معضلات بشریت بوده و می‌باشد از زمانهای گذشته تا کنون درگیری و اختلافات نژادی بدترین نوع جنگها بوده و بیشترین خونریزی را بدنبال داشته است. امروزه با وجود ادعاهای فراوان مبنی بر پیشرفت فرهنگ و تمدن بشر، هنوز هم شاهد تصفیه‌های خونین قومی و نژادی در اطراف و اکناف دنیا هستیم که یکی از نمونه‌های فاجعه آمیز آن، جنایات صربها علیه ملت مسلمان و مظلوم بوسنی، آنهم در قلب اروپای وحشی بظاهر متمدن می‌باشد.

قرآن، فلسفه اصلی اختلاف رنگ، پوست، زبان، قبیله و نژاد را عامل تسهیل در شناسائی گروههای مختلف از یکدیگر می‌داند.

«... وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...»^(۱)

«... شما را ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...»

اما بشر با برداشت نادرست از این فلسفه خلقت، آن را پایه اصلی اختلاف و برتری طلبی خود قرار داد و جنگهای فراوانی براه انداخت که از جمله آنها دو جنگ جهانی اول و دوم بود که مایه خسارت فراوانی بر زندگی بشر شد.

بنابراین تا زمانی که این حس غیر اخلاقی و زشت بر انسانها و دولتها، حکومت می‌کند، زمینه جنگ و تهاجم نیز وجود خواهد داشت، کما اینکه در حال حاضر نیز شاهد تهاجمات فرهنگی مبتنی بر حس برتری طلبی غربی ها به رهبری امریکا، علیه کشورهای دیگری می‌باشیم.

ج - رشد صنعت و تکنولوژی: از زمانی که کشورهای اروپایی از سلطهٔ جو خفقان قرون وسطایی نجات یافتند، تحول چشم‌گیری در زمینه علوم و صنایع بدست آوردند، این پیشرفت فنی و تکنولوژیکی اگر چه در بسیاری از زمینه‌ها به خدمت بشریت شتافت؛ اما بعلت فقدان روحیه الهی و معنوی و انسان دوستانه، صاحبان این تکنولوژی، خسارات جبران ناپذیری را نیز برای بشریت به بار آوردند. کشورهای صنعتی، سلاحهای مرگبار و مخرب ناشی از تکنولوژی جدید را به خدمت حس نژاد پرستی قدیمی خود گرفته و در سطح گسترده‌تری دست به تهاجم زدند.

پیدایش ماشین‌های صنعتی تحول عظیمی در جوامع بشری ایجاد کرد، همان کسانی که برای تهیه نان شب، دچار مشکل بودند، آنهایی که برای تولید نخ و پارچه می‌بایست هفته‌ها و ماهها روی دوک نخ ریزی تلاش کنند تا شاید چند متر پارچه بیافند، بعد از انقلاب صنعتی به مدد وسایل پیشرفته، به کالاهای فراوانی دست یافتند تا جایی که جمعیت آنها قادر به مصرف آن همه کالای انباشته شده نبود و حتی تولید فراوان برای آنان مشکلات عدیده‌ای ایجاد کرد. از جملهٔ این مشکلات موارد زیر را می‌توان بر شمرد:

- ۱ - مشکل کالاهای مازاد بر مصرف و باقی مانده در انبارها.
 - ۲ - کمبود مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌ها و صنایع.
 - ۳ - مواجهه با مشکل بیکاری بدلائل جایگزینی ماشین به جای انسان.
 - ۴ - نیاز به بازارهای مصرف جهانی دائمی و مقرون به صرفه.
- این موارد، بلافاصله پس از انقلاب صنعتی گریبانگیر کشورهای صنعتی شد و آنها را به ورشکستگی نزدیک کرد. در نهایت چاره مشکل را در انتقال این بحران به کشورهای غیر صنعتی دیدند و در واقع «استعمار» به معنای علمی از اینجا آغاز شد.

استعمار برای دست یابی به مقاصد فوق از حربه تهاجم فرهنگی استفاده کرد. و با این شعار که کشورهای پیشرفته و صنعتی، «ملل متمدن، و جوامع غیر صنعتی» ملل وحشی، هستند، و اینکه کشورهای متمدن وظیفه «تعمیر» و «آبادانی» کشورهای عقب مانده را بعهده دارند، اذهان عمومی را برای هجوم و اشغال نظامی آماده کردند و سپس دست به تجاوز علیه کشورهای غیر صنعتی زدند.

بسیاری از کشورها فریب این شعارها را خورده و باور کردند که آنها واقعاً برای نجات انسان‌های عقب مانده تلاش می‌کنند. بخصوص وقتی دیدند، استعمار پس از وارد شدن در هر سرزمین اقدام به تأسیس امکانات رفاهی از قبیل جاده، راه آهن و غیره می‌کند، بر اعتمادشان افزوده شد. غافل از اینکه این اقدامات برای سهولت در امر غارت مواد اولیه و منابع ارزشمند نهفته در آن سرزمین بود.

کشورهای استعماری موفق شدند که با استفاده از تهاجم به فرهنگ ملل مختلف حضور همه جانبه‌ای در کشورهای توسعه نیافته پیدا کنند و همزمان با غارت منابع اقتصادی به تحقیر فرهنگی این جوامع از داخل بپردازند؛ به طوری که به ملتها تلقین کنند که بدون کمک کشورهای صنعتی ادامه حیات و دسترسی به صنایع پیشرفته محال می‌باشد. اما این وضع چندان طول نکشید و بالاخره برخی ملتها بیدار و متوجه شدند که حضور استعمار چیزی جز فقر و فلاکت برای آنها بجای نمی‌گذارد، بر این اساس ملتهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین که سالها در زیر یوغ استعمار مورد استثمار واقع شده بودند به فکر استقلال افتاده و مبارزات چشمگیری را برای اخراج بیگانگان از سرزمین خود آغاز کردند.

د - شکست شیوه استعمار مستقیم: کشورهای سرمایدار غرب برای حل مشکلات داخلی خود با تظاهر به خدمت به بشریت و با استفاده از تسلیحات و نیروهای نظامی پیشرفته خود، دخالت در امور داخلی ملل مختلف جهان را آغاز کردند و بطور

مستقیم در این کشورها حضور فیزیکی یافتند. آنها حتی حکام و فرمانروایان جوامع مورد اشغال را از نیروهای زبده و مورد نظر خود انتخاب می‌کردند. یکی از قربانیان اولیه و اصلی این تجاوز مستقیم کشور «هند» است که استعمار پیر «انگلیس» ضمن تسلط بر تمامی شئون اجتماعی، سیاسی این کشور سالها به غارت منابع آن مشغول بود.

تا مدت زیادی از طریق اشغال مستقیم، نیازهای کشورهای صنعتی برآورده می‌شد اما پس از قیام ملت‌ها علیه «استعمار»، ادامه این روند برای استعمارگران بسیار گران تمام شد و علاوه بر به خطر افتادن نیروهای اشغالگر و بالا رفتن هزینه ادامه اشغال، بحران داخلی نیز مجدداً عود کرد و صنایع و کارخانجات را در ورطه سقوط قرار داد، بازارهای مصرف یکی پس از دیگری در حال سقوط بود و مواد اولیه تأمین نمی‌شد. وجود کارمندان و متخصصان خارجی در کشورهای استقلال یافته پذیرفته نمی‌شد و آنها ناچار به عقب نشینی به کشور خود بودند که خود بخود به مسأله بیکاری و عدم اشتغال دامن می‌زد.

بطور کلی کشورهای سرمایه‌داری در این مرحله نیز با بحران مهمی مواجه شدند که باز هم در صدد یافتن راههایی برای انتقال این بحران جدید، به کشورهای توسعه نیافته برآمدند.

ه- شیوه استعمار نامرئی: پس از شکست استعمار شکل مستقیم، استعمارگران با روش غیر مستقیم و نامرئی وارد صحنه شدند که به شیوه‌های پیشرفته تری آن را به اجرا در آوردند. در واقع مرحله جدیدی از تهاجم فرهنگی که زمینه را برای ادامه غارت منابع کشورهای عقب افتاده آماده کرد. بدینصورت، وقتی استعمار خود را ناچار به پایان دادن اشغال سرزمینها یافت، سعی کرد قبل از خروج ظاهری از کشورهای مستعمره با ایجاد تحول کامل در زیر ساخت اجتماعی، اقتصادی آن جوامع، جریان استمرار وابستگی آنها به کشورهای صنعتی و پیشرفته را تضمین کند.

برای دستیابی به این هدف شوم در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شروع به فعالیت گسترده کرد. در درجه اول فرهنگ مولد و پویای این جوامع را به یک فرهنگ غیر متحرک، مصرفی و مرده تبدیل نمود و به تربیت نیروهای فرهنگی وابسته پرداخته و راه را برای فرار مغزهای خلاق و مبتکر این جوامع باز گذاشت تا نتوانند به توانایی‌های داخلی برسند.

از نظر اقتصادی سعی کردند که تمام صنایع بومی و محلی را نابود کنند و با تبلیغات فرهنگی، مصنوعات خود را جایگزین کالاهای محلی کردند و اینگونه تلقین کردند که کالاهای خارجی بعلت مرغوبیت و با دوام بودن برای جوامع عقب افتاده مقرون به صرفه تر است.

از طرف دیگر برای تداوم وابستگی اقتصادی این کشورها، تمامی ریشه‌های اقتصادی آنها را خشکانیده و آنان را به صورت «تک محصولی» درآوردند بعنوان مثال کشور «کوبا» وابسته به محصول «شکر»، کشور «مصر» وابسته به محصول «پنبه»، کشور «ایران» و بسیاری از کشورهای اسلامی وابسته به محصول «نفت»، شدند و در دیگر جنبه‌های اقتصادی هیچگونه توانایی و تولیدی نداشتند و بطور کامل به استعمارگران محتاج بودند.

از نظر سیاسی نیز اقدام به تربیت روشنفکر نمایان وابسته در هر جامعه کردند و بجای حکومت مستقیم بر مردم تحت استعمار، اینبار مهره‌های خود فروخته استعماری این مسئولیت را بهمهده داشتند و برای اربابان خود فعالیت می‌کردند.

مهمترین وظیفه این مهره‌های وابسته، اغفال مردم و کم کردن حساسیت آنها نسبت به سرنوشت خودشان بود و در صورت مقاومت ملت، براحتی باحمایتهای پشت پرده استعمارگران، آنان را به خاک و خون می‌کشیدند.

با اجرای این ترفندها، استعمار نامرئی که کاملترین مرحله استعمار است به اوج خود

رسید و نظامهای چپاولگر براحتی توانستند به غارت منافع این ملت‌ها و به سلطه خود همچنان ادامه دهند. این بار بجای نیروهای خشن نظامی، از عناصر مرموز دیپلماسی و فرهنگی و اقتصادی، تحت لوای دیپلمات، کشیش و خبرنگار و شرکتهای چند ملیتی بهره جستند که منافع فراوانی را برای آنها به دنبال داشت.

و - وابستگی فرهنگی زمینه‌ساز سایر سلطه‌ها: دوام و قوام هر جامعه به فرهنگ آن جامعه است. اگر چنانچه یک ملتی در حفظ اصول و ارزشهای فرهنگی خود موفق باشد در سایر زمینه‌ها نیز موفق خواهد شد. اما ملتی که در پاسداری از فرهنگ خود کوشا نباشد شکی نیست که این جامعه در مسیر تهاجم فرهنگی دشمنان خود، علاوه بر پذیرش سلطه فرهنگی بیگانگان ناچار است سلطه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی آنان را نیز بپذیرد. چون فرهنگ به مثابه موتور محرک، مایه شکوفایی ذهنهای خلاق و مستعد می‌باشد و در سایه فرهنگ زنده و مبارز است که افراد جامعه به رشد و استقلال سیاسی، اقتصادی می‌رسند. بنابراین رسیدن به خودکفایی اقتصادی، سیاسی و نظامی، زمانی میسر است که «استقلال فرهنگی» وجود داشته باشد.

نظامهای منحط سرمایه‌داری، پس از سالها تجربه و آزمایش به این نتیجه رسیده‌اند که مهمترین مانع توسعه طلبی آنها در کشورهای جهان سوم قدرت فرهنگی این ملت‌هاست و تا زمانی که علایق مذهبی و فرهنگی جوامع مذکور دست نخورده باقی بماند، چپاول منافع آنان امر مشکلی خواهد بود. لذا به این فکر افتادند که قبل از هر چیز سلطه فرهنگی را کامل کنند.

پس از سلطه فرهنگی است که احساس حقارت و پوچی و ناتوانی در ملت‌ها بسیار آسان ایجاد خواهد شد و آنها کم‌کم به این یقین «دروغین» می‌رسند که قدرت انجام هیچ کار عظیم و مهمی را ندارند و بایستی تا آخر عمرشان تابع و تحت سلطه سیاسی، اقتصادی بیگانگان باقی بمانند.

پس از ایجاد چنین باورهایی است که دشمن می‌تواند سلطه اقتصادی، نظامی خود را نیز تکامل بخشیده و به آسانی مقدرات امور ملت‌ها را در دست بگیرد. ملت‌های جهان بویژه ملل مسلمان مدتهاست که در خطر چنین تهاجم و سلطه فرهنگی قرار گرفته‌اند.

بنابراین برای جلوگیری از سلطه فرهنگی و به تبع آن سلطه اقتصادی دشمن ایجاد «حساسیت دو جانبه» ضروری می‌باشد. از یک طرف حساس بودن به فرهنگ خودی که بایستی به مثابه روح جامعه تلقی و مورد احترام قرار گیرد که البته بستگی زیادی به توجه و عملکرد کلیه مسؤولان مملکتی دارد. از طرف دیگر حساسیت شدید به فرهنگ مهاجم غرب باید در تمامی حرکات و سکنات مسؤولان نظام و عموم ملت ایجاد شود و همگی خود را در اجرای این حساسیت دو جانبه مسؤول و سهیم بدانند.

در غیر این صورت بایستی توجهی و فراموشی فرهنگ و مذهب خودی و پذیرش تدریجی فرهنگ بیگانه، تهاجم فرهنگی به شکل خزنده‌ای پیش آمده و بالاخره خود را بر تمامی امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جامعه، مسلط خواهد کرد که رهایی مجدد از آن به سادگی حاصل نخواهد شد و نیازمند قربانی دادن‌های بسیار، و نثار خون‌های فراوان و مجاهدت‌های پیگیری می‌باشد.

پاورقی:

۱- حجرات، آیه ۱۳.

فصل سوم

تهاجم فرهنگی از آغاز تا کنون

بخش اول

فرهنگ و تهاجم در زندگی بشر

بخش دوم

فرهنگهای غالب و مهاجم

بخش سوم

مسیحیت و تهاجم فرهنگی غرب

بخش سوم

خیزش مجدد اسلام

تهاجم فرهنگی از آغاز تا کنون

بخش اول

فرهنگ و تهاجم در زندگی بشر

انسان جزئی از هستی بیکران است، ناگزیر وابسته و مرتبط به سایر اجزای آن نیز می‌باشد. به همین دلیل از طبیعت درس می‌گیرد و از رموز حاکم بر آن برای تصرف در طبیعت استفاده می‌نماید تا بتواند آن را در خدمت خود درآورد.

اما انسان زندگی خود را چگونه آغاز کرد؟ آیا همه چیز را از اول می‌دانست، یا به تجربه آموخت؟ آیا او ذاتاً موجودی شرور و ستیزه جوست یا با سرشت نیک و فطرت پاک آفریده شده و نیازها او را به حالت تهاجم و کشمکش می‌کشاند؟

جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی در پاسخ این پرسشها اختلاف نظر دارند. اما آنچه مورد تأیید همه آنهاست این است که انسان زندگی را به شکل ابتدایی آغاز کرده و رفته رفته در اثر فعالیتهایی که برای رفع نیازهای مادی و معنوی خود داشته به پیشرفتهای امروزی رسیده است.

برخی معتقدند که انسان ذاتاً جنگ طلب و مهاجم است. همه چیز را برای خود می‌خواهد و رحم و شفقت برای انسان بی معناست و در واقع انسانها به صورت طبیعی همواره در حال جنگ با یکدیگرند. یکی از طرفداران و شاید مؤسسين این نظریه

«توماس هابس» دانشمند انگلیسی قرن هفدهم می‌باشد که می‌گوید:

«به نظر من تمایل عمومی آدمیان در درجهٔ اوّل خواهشی است دائم و بی‌آرام که در جستجو و در پی قدرت است و این میل فقط با مرگ فرو می‌نشیند. و علت این تمایل همیشه آن نیست که بشر امیدوار است که به لذّاتی بیش از آنچه از پیش بدان رسیده است، دست یابد، و یا آنکه به یک قدرت متعادل قناعت ورزد. بلکه سبب آن است که نمی‌تواند یقین داشته باشد که آن قدرت و افزاز زندگی را که هم اکنون در دسترس خود دارد بدون تحصیل قدرت بیشتر، برای خویشتن محفوظ خواهد داشت.»^(۱)

دانشمند دیگر «ژان ژاک روسو» برخلاف هابس، معتقد به پاکی سرشت انسان است او معتقد است که انسان از مادر پاک متولد می‌شود ولی اجتماع او را به انحراف و کجروی و می‌دارد وی در کتاب «اعترافات» خود چنین می‌گوید:

«اگر می‌توانستم یک چهارم آنچه را که احساس کرده بودم بر روی کاغذ بیاورم، با چه صراحتی می‌توانستم همه تضادهای نظام اجتماعیمان را بیان کنم! با چه قدرتی می‌توانستم ناهنجاریهای نهادهایمان را فاش سازم! و چه راحت می‌توانستم ثابت کنم که انسان طبیعتاً موجود خوبی است و فقط نهادهای اجتماعی است که او را به صورت موجودی تبهکار در می‌آورد.»^(۲)

حال جواب این سؤال را از زبان قرآن مجید جویا شویم. قرآن مجید می‌فرماید:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً ...»^(۳) انسانها ابتدا امت واحدی بودند ...

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه شریفه چنین می‌فرماید:

«ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه دورانی بر بشر گذشته که افراد با یکدیگر متحد و متفق بودند و ساده و بی سرو صدا زندگی می‌کردند نه در امور زندگی با یکدیگر نزاع و جنگی داشتند و نه در امور دینی و عقاید مذهبی اختلاف و تفرقه‌ای در بین ایشان وجود داشت»^(۴)

اما همین انسان به دلیل برخورداری از قوای فکری و قدرت تصرف در طبیعت از

یک طرف، و تلاش برای مالکیت هر چه بیشتر و بهره‌کشی از تمامی موجودات برای رفع نیازهای مادی و معنوی خود از طرف دیگر، دست به تهاجم می‌زند و سعی می‌کند به هر وسیله‌ای خواسته خود را بر دیگران تحمیل کند.

همانطوری که یادآوری شد، انسان از ابتدا، زندگی بسیار ساده‌ای را شروع کرد و در مواجهه با طبیعت به تجربیاتش افزود. از نظر جامعه‌شناسان، انسان از آغاز تا کنون سه دوره متمایز از هم را طی کرده است:

۱- دوره گردآوری خوراک

در این دوره انسان بدون تلاش چندانی، به جمع‌آوری میوه و خوراک اطراف خود اقدام نموده و غذای روز مره‌اش را تهیه می‌کرد و کم‌کم از حالت میوه‌چینی طبیعی به شکار روی می‌آورد که زحمت بیشتری را متحمل می‌شد. شیوه‌های شکار انسان نیز از حالت ساده به شکل‌های پیچیده‌تری رسید. ابتدا با نیزه‌هایی که از سنگ و استخوان ساخته می‌شد به جانوران حمله ور می‌شدند و کم‌کم به این فکر دست یافتند که علاوه بر شیوه آشکار از شیوه‌های تهاجم پنهانی نیز بهره‌جویند مانند استفاده از تله.^(۵) شیوه دیگر شکار شیوه نفوذ در جبهه مقابل از طریق هم‌رنگ شدن بود. یعنی برای شکار بسیاری از حیوانات، خود را به شکل آنها درآورد و تهاجم از درون را آغاز نمود و بعدها از این شیوه برای استثمار هم‌نوع خود نیز استفاده کرد.

۲- دوره تولید خوراک

انسان از حالت گردآوری به فکر تولید می‌افتد و کشاورزی را از این دوره آغاز می‌کند که خودبخود مسأله مالکیت و ذخیره جیره غذایی نیز بوجود می‌آید و مادیات برای انسان ارزش بیشتری پیدا می‌کند و بهره‌کشی و استثمار و برده‌داری آغاز شد.

خوی فطری انسانی، او را به عنوان موجودی اجتماعی به جامعه‌گرایی و اجتماعی شدن سوق می‌داد. این ویژگی با مختصه دیگر انسان به عنوان موجودی سخنگو آمیخت و از آن پس زبان و خط پدید آمد و انباشتگی تجربیات انسانی و دست‌آوردهای او را نوید می‌داد. تمامی این فرایند به «خلق فرهنگ توسط انسان» انجامید.

۳- دوره تولید ماشین^(۶)

در این دوره تسلط انسان بر طبیعت بیش از پیش می‌شد و ابزار فنی و پیشرفته ساخت اما او این کارها را از کجا آموخته بود؟

همه این پیشرفته‌ها ناشی از طبیعت و خلقت جهان منظم است که انسان سعی کرده از آن تقلید کند و نمونه صنعتی‌اش را بسازد و به کارهایش سرعت بخشد.

«مارشال مک لوهان» پرآوازه‌ترین دانشمند جدید در زمینه ارتباطات جمعی، نظراتی دارد تحت عنوان «نظریه امتداد» به زعم او هر وسیله ارتباطی، در امتداد حواس انسان است؛ به عنوان مثال، خط، امتداد چشم است و رادیو امتداد گوش. در نتیجه سیر زندگی انسان از تهاجم ابتدایی به طبیعت آغاز و به شکل تهاجم پیچیده فیزیکی و فرهنگی به طبیعت و جامعه انسانی انجامیده است. بنابراین باید گفت: فرهنگ انسانی که زاینده نحوه اندیشه و زندگی اوست، در هر دوره‌ای و یا در هر جامعه‌ای از جوامع بشری به فراخور مقتضیات آن با دوره دیگر و یا جامعه دیگر متفاوت بوده و اینک نیز این تفاوت را به روشنی می‌توان دریافت. و اختلاف فرهنگ، در کنار سایر اختلافاتی که در بین انسانها و جوامع گوناگون انسانی وجود دارد، ضمن آنکه یکی از دلایل ستیزه‌گری‌های انسان‌است، خود یکی از شیوه‌های ستیزه و تهاجم نیز به شمار می‌رود. در طول تاریخ هر گاه سایر روشهای تهاجم به شکست انجامیده و یا کارآیی خود را از دست داده، تهاجم فرهنگی به عنوان روشی کارآمد و مؤثر مورد استفاده قرار گرفته است.

بخش دوم

فرهنگهای غالب و مهاجم

گفتیم که انسان ناگزیر از داشتن زندگی اجتماعی است و لازمه زندگی اجتماعی وجود روابط گوناگون و پیدایش فرهنگهای مختلف انسانی است و هر فرهنگی متناسب با مقتضیات جامعه‌ای است که در آن پدید آمده و رشد و گسترش یافته است. یکی از پیامدهای روابط اجتماعی و مبادلات گوناگون بین جوامع مختلف، به وجود آمدن ارتباطهای فرهنگی آنهاست و در این میان، بعضی از فرهنگها به دلیل ارزشها و پیامهای خاصی که دارند، می‌توانند سایر فرهنگها را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داده و حتی آنها را بطور کامل استحاله نموده از میان بردارند. در اینجا، این موضوع را در ادوار مختلف تاریخی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم:

فرهنگهای غالب در عهد باستان^(۷)

قدیمی‌ترین فرهنگها در کناره‌های دریای خزر، رود نیل، بین النهرین، یونان، روم و چین بوجود آمد و کم‌کم در سایر نقاط جهان گسترش یافت. هر یک از اقوام ساکن در این مناطق، از فرهنگ و تمدن ویژه‌ای برخوردار بودند که در کشمکش و درگیری با اقوام دیگر تأثیر و تأثرهای فرهنگی زیادی نیز داشت. بعنوان نمونه، در منطقه بین النهرین ابتدا «سومریها» حاکم شدند و شهرها و تمدنهای اولیه را بوجود آوردند و کم‌کم بزرگترین امپراتوری آن زمان ایجاد شد. سومریها خط میخی را اختراع کردند و به این وسیله فرهنگ و آداب و رسوم خود را ثبت و در اقصی نقاط عالم، در آن روزگار، گسترش دادند.

پس از چندی حکومت سومریها توسط بابلیان ساقط شد و فرهنگ آنها، ارزش و نفوذ خود را از دست داد. بابلیان، تمدن جدید خود را بر فرهنگ سومریها بنا نهادند. گسترده‌گی فرهنگ جدید و جهانی بودن آن، توانست بر بسیاری از فرهنگهای معاصر خود هجوم آورده و آنها را تحت تأثیر خود قرار دهد.

آئین «حمورابی» که توسط پادشاه بابل وضع شد برای نیازهای گوناگون و طبع و سرشت انسان اهمیت زیادی قائل بود؛ از این رو تا مدت‌ها مورد احترام اقوام و ملل مختلف قرار گرفت و به عنوان یک فرهنگ رایج، مورد پذیرش واقع شد به گونه‌ای که علی‌رغم فروپاشی حکومت بابلیان به وسیله آشوریها، این فرهنگ همچنان پا بر جا ماند و منجر به برقراری مجدد امپراتوری بابلیان گردید.

در ادامه فرهنگ و تمدن بین‌النهرین، مردم ایران زمین نیز از جنبه‌های مختلف به پیشرفتهایی رسیدند، بخصوص در زمان هخامنشیان، ایران، به بالاترین تکنولوژی دریایی دست یافت و بزرگترین قدرت دریایی را به وجود آورد. در این زمان فرهنگ و تمدن ایرانی به عنوان فرهنگی پیشرفته و برتر، سیطره خود را بر مناطق وسیعی از جهان گستراند و سایر فرهنگهای ضعیف را در خود مضمحل نمود.

در کناره‌های دریای سیاه و دریای اژه تمدن یونانی بوجود آمد، یونانی‌ها بعلت پیشرفت در فنون دریایی به «قوم دریایی» معروف شدند و به همین دلیل قسمت اعظم سواحل مدیترانه را در اختیار گرفتند. یونان هرگز نتوانست مثل تمدن مصر و بین‌النهرین یک حکومت یکپارچه بوجود آورد و در داخل آن «دولت شهرهای» متفاوت ایجاد شد که اغلب در کشمکش و تهاجم نظامی و فرهنگی بسر می‌بردند. نمونه بارز آن جنگ بین مردمان «آتن و اسپارت» بود.

یونانی‌ها هر قومی غیر از خود را «بربر» و وحشی می‌خواندند. آنان با پیشرفت در علوم عقلی، منشاء خدمات زیادی برای جهان بشریت شدند؛ دانشمندان و فیلسوفانی

چون سقراط، افلاطون، ارسطو، و ... از این خطه برخاستند و تمدن و فرهنگ عظیمی را پی ریزی کردند که توانست بر قسمت‌های عظیمی از جهان غرب و سایر نقاط دنیا نفوذ کند و مدتها به عنوان فرهنگ غالب و برتر سیادت فرهنگ را موجب شود.

در بررسی تاریخ تمدن و فرهنگ‌های باستانی، به روشنی می‌توان دریافت که در کشاکش برخوردها و ارتباط‌های فرهنگی ملل مختلف، ضمن تأثیر و تأثرهای فرهنگی که موجب رشد و پالودگی این فرهنگ‌ها از معایب و نقاط ضعف می‌شد، همواره فرهنگی که از قدرت و اصالت بیشتری برخوردار بود، فرهنگ‌های مقابل خود را شدیداً تحت هجوم و تأثیر خود قرار می‌داد و در پاره‌ای موارد بکلی آنها را مضمحل و نابود می‌ساخت.

به همین سبب فرهنگ‌هایی که در ارتباط کمتری با سایر فرهنگ‌ها قرار داشتند از اصالت بیشتری برخوردار بودند مانند تمدن چین که با فرهنگ‌های بین النهرین و کناره‌های مدیترانه ارتباط کمی داشت و کوه‌های بلند و سرکش هیمالیا نیز آن را از تمدن و فرهنگ هندوستان جدا می‌کرد، تا اوایل قرن نوزدهم، اصالت فرهنگ، زبان و ادبیات خود را کاملاً حفظ نموده بود.

بدین ترتیب می‌بینیم که در روابط انسانی، پیدایش اختلاف و تجاوز از حریم حق، موجب می‌شود که هر قومی فرهنگ و مرام زندگی خود را برتر و والاتر از سایر فرهنگ‌ها و مرام‌ها تلقی کند و به شیوه‌های مختلف در ترویج و گسترش آن بکوشد.

در این میان، انبیای عظام، با فرهنگ الهی خود، به مقابله با کژی‌ها، گمراهی‌ها و انحراف‌های فرهنگی بر می‌خاستند و مردمان را نسبت به عواقب شوم پیروی از فرهنگ باطل آگاه ساختند و مزایا و فواید فرهنگ الهی را که موجب سعادت و رستگاری آنان است بر می‌شمردند. چنانکه قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ

النَّاسِ فَيَبْتَغُوا فَيُهْذِبُوا^(۸)

خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند، و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند داوری کند.

اما همه مردم داوری پیامبران را نپذیرفتند و عده‌ای فرهنگ غلط خود را حفظ کرده به مقابله با پیام آوران الهی برخاستند.

بدین ترتیب، نزاع و تهاجم متقابل بین دو فرهنگ حق و باطل در تاریخ به وجود آمد و تا واپسین لحظات غروب خورشید حیات و تمدن بشر ادامه خواهد داشت.

جنبه‌های دوگانه در تهاجم و فرهنگ

در بررسی اوراق تاریخ و سرنوشت تمدنهای مختلف، مسأله تهاجم و فرهنگ، از دو جهت قابل تأمل و بررسی است، زیرا گاهی «فرهنگ» وسیله و شیوه‌ای برای هجوم به دیگران بوده و زمانی هم «تهاجم» وسیله‌ای برای گسترش و اشاعه فرهنگ.

در بررسی و مطالعه ستیزه‌ها و نزاعهای جمعی انسانها به مواردی برمی‌خوریم که ملتی از نظر نظامی بطور کامل مقهور و منکوب دشمنان و مهاجمان گشته‌اند. اما همین ملت شکست خورده و تسلیم، توانسته است با استفاده از فرهنگ و جلوه‌ها و ارزشهای فرهنگ ریشه‌دار خود، دشمن خشن، وحشی و غدار خود را آنچنان رام و مطیع خود سازد که به دست غارتگران، چپاولگران ویرانگر دیروز، کاخهای رفیع تمدن جدید خود را بر ویرانه‌های به جا مانده از تجاوز و وحشیگری بنا کنند. مانند مقابله تمدن و فرهنگ غنی و دیر پای ایران قبل از اسلام با فرهنگ یونانی و بعد از اسلام با فرهنگ مغولی.

قبل از اسلام، اسکندر مقدونی به قصد ایجاد امپراتوری بزرگ و جهانی بر مبنای

فرهنگ و تمدن هلنی (یونانی) پای در حریم سرزمین مقدس ایران نهاد و به علت بی کفایتی پادشاه ایران (داریوش سوم) پس از کشتار فجیع و قتل و غارت و ارتکاب جنایات دهشتناک، سیطره نظامی خود را بر سراسر این سرزمین برقرار نمود؛ اما در اندک زمانی آنچنان تحت تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم این ملت قرار گرفت که خشم مقدونیها را برانگیخت تا آنکه نقشه قتل فرمانده بی بدیل خود را کشیدند.^(۹)

پس از او جانشینان وی (سلوکیان) نیز هرگز نتوانستند فرهنگ مورد نظر خود را بر مردم ایران تحمیل کنند.

پس از اسلام نیز یاغیان وحشی مغول، پس از آشنایی با فرهنگ نجات بخش اسلام، مسلمان شدند و مردان بزرگی همچون خواجه نصیر الدین طوسی، رصدخانه‌ها و مراکز علمی - فرهنگی عظیم و بی مانندی مانند رصدخانه مراغه را به دست متجاوزانی همانند هولاکوخان بنا نهادند و فاتحان خونریزی از قبیل تیمور لنگ را آنچنان مجذوب و شیفته فرهنگ اصیل و ریشه دار اسلامی نمودند که بزرگترین مراکز اسلامی را در جای جای متصرفات خود از ماوراء النهر تا اقصی نقاط ایران از خود به یادگار گذاشتند.

در همین بررسیها، به مواردی هم بر می‌خوریم که قضیه کاملاً عکس موارد قبل است؛ یعنی آنگاه که دشمنی متجاوز از راه تهاجم نظامی و مستقیم نتوانسته به اهداف توسعه طلبانه و تجاوزگرانه خود دست یابد، شیوه تهاجم و نفوذ فرهنگی را برگزیده تا از این راه بتواند زمینه سلطه همه جانبه نظامی، سیاسی، اقتصادی،... خود را فراهم سازد؛ همانند چگونگی ورود استعمار پیر و مگار بریتانیا در شبه قاره هند.

بخش سوم

مسیحیت و تهاجم فرهنگی غرب

تاریخ فرهنگ غرب آغاز و ابتدای بسیار ضعیفی دارد؛ مردم مغرب زمین از توحش و بربریت وحشتناکی به سوی تمدن و فرهنگ گام نهاده‌اند و این پیشرفت و ترقی خود را در تمامی زمینه‌ها، مدیون مشرق زمین می‌باشند.

شرق که مهد عقاید اسرارآمیز و روحانی بود برای غربی‌ها ایجاد حس رضایت نفسانی نمود و در طول سالیان متوالی مذاهب و عقاید مختلف از مشرق زمین به روم سرایت کرد و در آنجا ریشه دوانید. از جمله می‌توان به مذهب «ما» از آسیای صغیر و آیین «میترا» از ایران اشاره کرد که در روم منتشر شدند و مردم آن سرزمین کم و بیش به این آیینها گرویدند^(۱۰) و نمونه روشن‌تر، آیین مسیحیت است که از فلسطین به غرب رفت.

زمانی که ملل اروپا در توحش و بربریت بسر می‌بردند، حضرت عیسی (ع)؛ تعالیم نجات بخش خود را به بشریت ارزانی داشت آن حضرت از نظر مکانی در ناحیه‌ای به دنیا آمد که تحت استیلای رومیان قرار گرفته بود. رومیان و یهودیان بطور کلی در دو قطب مخالف قرار داشتند و از نظر فرهنگی قابل ادغام نبودند و دائماً در جنگ بسر می‌بردند.

مشرکین سابق اروپایی، پس از قبول آیین مسیحیت، حضرت عیسی را خدایی که از مریم متولد گردیده محسوب داشتند و با افزودن روح القدس به پدر و پسر، اقانیم ثلاثه (ثلیث) را بوجود آوردند.^(۱۱)

آیین یهود که قبل از مسیحیت وجود داشت اعتقاد به خدا را به صورت قومی و قبیله‌ای درآورد و یهودیان فقط نژاد خود را لایق یکتاپرستی می‌دانستند، اما مسیحیت،

مذهب خود را امری همگانی و جهانی اعلام کرد و یکتاپرستی از محدودیت قومی خارج شد، بنابراین دین عیسوی دارای پیامی جهانی شد و بعدها پیروانش به شیوه‌های مختلف سعی کردند فرهنگ مسیحیت را در سراسر عالم گسترش دهند.

غربی‌ها از دین تحریف شده مسیحیت برای رسیدن به اغراض خود بهره گرفتند و با گسترش این دین، همواره سعی در سلطه بر دیگران را داشتند. به اعتقاد آنها پس از مصلوب شدن حضرت مسیح، چهار تن از پیروانش بنام «متی - مرقس - لوقا و یوحنا» شرح حال و تعلیمات او را بین سالهای ۳۰ و ۹۰ میلادی تبلیغ نمودند و به این ترتیب کتاب انجیل به زبان یونانی تدوین یافت.^(۱۲)

علاوه بر رسولان چهارگانه (حواریون)، «پولس» را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده‌اند. اقدامات او باعث شد مسیحیت عالم‌گیر شود و از این جهت بزرگترین خدمت را در تحول تمدن غربی انجام دهد. «پولس» اصل و تبارش یهودی بود. او از اورشلیم به عربستان و سپس به قبرس و از آنجا به آسیای صغیر مسافرت کرد و در آنجاها کلیساهایی تأسیس کرد و با کشتی به مقدونیه و از آنجا به اروپا پا نهاد و در شهرهای بزرگ و ساحلی یونان مجامع عیسوی را تشکیل داد.^(۱۳)

از قرن سوم میلادی مسیحیت به صورت چشمگیری گسترش یافت و کلیسا دارای سازمانی شد که از طرز حکومت و کشورداری روم اتخاذ گردید. همانطور که امپراتور در رأس کشور قرار گرفته و به فرمان وی استانداران، فرمانداران و بخشداران، کشور را اداره می‌کردند، پاپ نیز در رأس عالم مسیحیت بود و زیردست او «پطّرکها» (رئیس اسقف‌ها) و اسقف‌ها بودند که کلیسا را اداره می‌کردند.

باین ترتیب سازمان کلیسا قوت گرفت و رفته رفته دولتی شد. و از این پس امپراتور و پاپ بعنوان دو لبه یک قیچی با شعار «مسیحیت، دین نجات بخش» شروع به تهاجم نظامی و فرهنگی به ملل دیگر نمودند. در سال ۳۳۰ میلادی در جزیره «طَبْرُنه» واقع در

کناره رودخانه نیل نخستین خانقاه که مبلغ عقائد مسیحیت تحت عنوان زهد و چشم پوشی از دنیا بود، تأسیس گردید. بیست سال بعد رهبانیت که پیام آن عبادت، زهد و ریاضت و دنیا گریزی بود.^(۱۲) در آسیای میانه معمول شد و توسعه پیدا کرد و در اندک زمانی فرهنگ مسیحیت دامنه نفوذ خود را از اروپا به افریقا و آسیا توسعه داد.

هر اندازه به قدرت پاپ و کلیسا افزوده می گشت انحراف آن نیز بیشتر می شد تا جایی که کلیسا و گردانندگان آن ادعا می کردند که واسطه خیر بین خدا و بندگان هستند و هر چیزی، از دولت گرفته تا اعمال فردی بایستی مشروعیت خود را از کلیسا کسب کند. در پی تحقق این ایده، تحول عظیمی در اروپا رخ داد و سایه های جهل و تاریکی بر آن سرزمین گسترانیده شد. این دوران سراسر بدبختی به قرون وسطی شهرت یافت در این دوره با هر گونه آزادی عقیده مخالفت می شد، هر کشف و اختراع علمی با شرک مساوی بود و مخترعان تکفیر و محکوم به اعدام می شدند. انسانهای بیشماری به فرمان پاپ و کشیش در آتش سوختند و کتاب و کتابخانه سوزی نیز در کنار آن رواج یافت و دانشمندی چون گالیله به جرم کشف حقایق علمی محاکمه و مجبور به توبه از اعمال خود شدند.^(۱۵)

در این ایام که ظلمت و جمود فکری در اروپا حاکم بود تمدن عظیم و شکوهمند اسلامی با فرهنگی غنی شکل می گرفت. فرهنگی که در آن کسب دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب تلقی شد، مردم در عقیده و مرام خود آزاد بودند و علم و عالم و تعلیم، ارزش و احترام فوق العاده ای داشت.

اروپاییان تشنه قدرت که در قالب امپراتوری و کلیسا عمل می کردند، اینک اسلام را به عنوان بزرگترین مانع در جلوی خود مشاهده می کردند که با پیامی جهانی وارد مبارزه با آنها شده و تمامی کج رویها و انحرافات آنان را که بنام دین و دولت و بعنوان رابطین بین خدا و بندگان اجرا می کردند زیر سؤال برد. تا قبل از اسلام، مسیحیت تنها تهدید

جدی علیه فرهنگها و نظامهای حاکم بر سرزمینهای مختلف محسوب می شد و همه آنها را در خطر اضمحلال قرار داده بود.

بعنوان نمونه می توان از امپراتوری ساسانی و دین زرتشت در ایران نام برد که با وجود ادیانی مثل بودا، مانوی و مزدک، هیچ کدام به اندازه دین مسیحیت نتوانست در این کشور و هیئت حاکمه وقت نفوذ کرده و فرهنگ حاکم را مورد تهدید قرار دهد. مسیحیت حتی در مدائن که مرکز حکومت وقت ایران بود، از گسترش چشم گیری برخوردار بود و ملت ایران که از جور دستگاه سلطنت ساسانی و خیانت موبدان زرتشتی جان به لب آورده بودند، در سرازیری سقوط به مسیحیت انحرافی قرار داشتند در این زمان اسلام به مدد و یاری آنها آمد و علی رغم حضور ادیان زرتشت، مسیحیت، بودائی، مانوی، مزدکی، در قلوب مردم ایران جای گرفت و ملت ایران با آغوش باز اسلام را پذیرفته و از آن برای سالیان متمادی محافظت کردند.^(۱۶)

با ظهور اسلام عالم مسیحیت که ادعای جهانی داشت متوجه شد که اسلام نیز آیینی است با دعوت جهانی و یگانه مانع اهداف شوم آنها. به همین سبب، در صدد مبارزه تمام عیار برای محو آیین اسلام از صحنه گیتی برآمد. و خشم و کینه خود را در جنگ های ۲۰۰ ساله معروف به «جنگهای صلیبی» آشکار کرد.

این جنگ که به فرمان و حمایت پاپ و کلیسا و با قدرت و تجهیزات امپراطوری روم بر مسلمین تحمیل شد به بهانه تصرف بیت المقدس و نجات مسیحیان آغاز شد ولی در پس آن اهداف شومی نهفته بود که هرگز به آن دست نیافتند و آن براندازی کامل دین اسلام بود.

اگر چه جنگ های صلیبی برای غریبان بدون پیروزی تمام شد اما این جنگ اثرات و فوائد غیر مستقیم زیادی برای آنان داشت در این جنگ ها اروپائیان با علوم، فرهنگ و تمدن مسلمین آشنا شده و حتی کتب مختلف اسلامی و یونانی را که بدست دانشمندان

مسلمان تألیف یا ترجمه شده بود با خود به غرب برده به این وسیله با دنیای علم و فرهنگ آشنا شدند و تصمیم به ایجاد تحول در دین و حکومت خود گرفتند.

دانشمندان غربی با دیدن دنیای روشن و آزاد مسلمین به فکر نجات خود از بند اسارت قرون وسطایی افتادند، که از آن به عنوان دوره «رنسانس» یاد می‌شود. اما چرا رنسانس با لائیک و ضدیت با خدا همراه است؟ جواب، کاملاً روشن است. ملت اروپا که سالیان درازی، تحت عنوان دین، خدا، پاپ و کشیش در آتش سوختند و این عوامل را باعث عقب‌افتادگی و شکنجه خود یافتند، در این دوره بجای تصفیه دین از امور انحرافی و گرایش به دین حقیقی و نجات‌بخش، از اصل دین روی گردان شدند و از آن گرایش صرف آسمانی به گرایش صرف زمینی روی آوردند و همه چیز را از دید مادی و به کمک تجربه قابل حل دانستند و در واقع از گرداب جهل قرون وسطی بیرون آمده و در گرداب بی‌دینی قرون جدید فرو غلتیدند.

رنسانس^(۱۷) در غرب

رنسانس بطور کلی دو نتیجه اساسی به همراه داشت؛ ۱- اصلاح دینی (رفورم مذهبی)، ۲- پیدایش «بورژوازی». این دو با هم منجر به پیدایش انقلاب صنعتی شدند که انقلاب صنعتی نقطه آغازین تحول بنیادین در فرهنگ و تمدن غرب محسوب می‌شود. در ذیل، دو نتیجه مذکور را بیشتر بررسی می‌کنیم:

۱- اصلاح دینی^(۱۸)؛ عامل اصلی این حرکت را می‌توان «مارتین لوتر آلمانی» دانست که خود بعنوان یک کشیش، علیه پاپ و اقدامات کلیسای رومی قیام کرد و به کمک دهقانان و شهریاران آلمانی، کلیسای «لوتری» را تأسیس و قدرت کلیسای روم را محدود ساخت و اعلام کرد که پاپ نمی‌تواند گناهان انسانها را تخفیف بدهد، اعمال و اعتقاد و رابطه مستقیم افراد با خدا، مهم است و کشیش نمی‌تواند واسطه بین خدا و

بندگان باشد و با این اعتراض، (Protest) مذهب پروتستان را پایه‌ریزی نمود. «کالون» بعد از لوتر، مذهب پروتستان را ادامه داد او سعی کرد با شکل جدیدتری دین را مطابق با پیشرفتهای مادی بشر و صنعت جدید هماهنگ کند. از جمله اینکه بهره و ربا را مجاز اعلام کرد و از کار اقتصادی برای سودجویی و منفعت‌طلبی ستایش نمود هر چند از طرف مسیحیت قرون وسطی هر دو عمل مذکور مذمت می‌شد.

۲- پیدایش بورژوازی؛ نظریات جدید اقتصادی «کالون» زمینه را برای رشد بورژوازی که هدفش سودجویی و جمع‌آوری مال بیشتر و انباشت سرمایه بود، مساعد کرد و این طبقه اصالت النفعی بی‌ریشه طیّ مراحل قدرت خود را بر جوامع اروپائی حاکم ساخت. و نمود عملی این حاکمیت در انقلاب صنعتی سال ۱۷۵۰ میلادی انگلیس و نهایتاً در انقلاب ۱۷۸۹ میلادی فرانسه آشکار شد.

حال باید دید که غرب با آن توحش و بربریت اولیه و مسیحیت تحریف شده و با کمک ابزار پیشرفته صنعتی و عطش مادی بویژه طبقه بورژوازی چه آتشی برپا خواهد کرد!.

گرایش تجربی و مادی اروپا از یک طرف و فاصله و بیزاری آنان از کلیسا از طرف دیگر باعث رشد تک بعدی جامعه غربی شد. آنان در بعد صنعتی رشد فزاینده‌ای کردند و این صنعت در خدمت اقتصاد و سیاست آنان قرار گرفت ولی از دین، اخلاق و انسانیت خبری نبود.

انقلاب صنعتی از اوایل قرن هفدهم در انگلستان آغاز شد و تا اواسط همین قرن به حدّ چشم‌گیری رشد کرد. جامعه اروپا که دارای اقتصاد سنتی و معیشتی بود اینک با ایجاد وسایل پیشرفته، تولیدات خود را در زمینه منسوجات و کشاورزی چند برابر کرده بود و چون انبوه محصولات و تولیدات در داخل کشور از حدّ کفاف جمعیت داخلی فراتر رفته و انباشت کالا و سرمایه را بوجود می‌آورد. می‌بایست برای صدور این کالاها

به خارج از کشور فکری می‌کردند.

به همین دلیل دولت موظف شد امنیت لازم را برای تجارت خارجی ایجاد کند و تسهیلات لازم را فراهم آورد. انگلیس به فکر تصرف سرزمینهای دیگر و ایجاد مستعمرات افتاد که اولین و مهمترین قربانی این هدف شوم، شبه قاره هند بود. استعمار در درجه اول دو هدف عمده را دنبال می‌کرد یکی بدست آوردن مواد اولیه و نیروی کار ارزان و فراوان دوم پیدا کردن بازار فروش مناسب برای کالاها و محصولات انباشته شده در داخل کشور.

انقلاب صنعتی از کشور انگلیس به کشورهای دیگر نیز سرایت کرد. آلمان، فرانسه، هلند، بلژیک و آمریکا نیز به جمع کشورهای صنعتی پیوستند در این کشورها جریان صنعتی شدن ادامه یافت و منجر به کشورگشایی و ایجاد مستعمرات گوناگون شد، در نتیجه رقابت شدیدی برای دستیابی به مستعمرات بیشتر درگرفت. آسیا و آفریقا و امریکای لاتین بین جهانخواران استعمارگر تقسیم و غارت منابع و ثروت ملل محروم و مستضعف آغاز شد. این بار توحش و بربریت غربی‌ها با ابزار و آلات پیشرفته‌تری سایه‌های سرد خود را بر سراسر جهان افکند و در این یغماگری و توحش نیز از هیچ جنایتی فروگذار نکردند.

استعمارگران در عمل با مشکل مواجه شدند و کشورهای مورد هجوم بدلائل مختلف ملی و مذهبی به مخالفت برخاستند، دشمن متجاوز به فکر چاره‌جویی برای این مشکل افتاد. با شیوه‌های مردمان نخستین (هجوم مستقیم - تله و حيله همرنگ سازی) و با همان سبوعیت ولی با تکنیک پیشرفته‌تر، مرحله هجوم مستقیم را به مرحله تله گذاری توأم کردند.

در این مرحله استعمار سعی کرد از تله‌های فرهنگی استفاده کند، مجدداً کشیش و کلیسا به میدان آورده شد و برای تخریب افکار ملل، کلیساهای فراوانی تأسیس شد. تا

شاید از این طریق بتوانند ملت‌ها را به دام اندازند و چپاول‌گری خود را توجیه نمایند. دین و اخلاق برای اینان معنا نداشت. آنها بجای خدا، آهن - طلا و نفت را می‌پرستیدند و از مبلغان مذهبی هم نه برای ترویج دین بلکه بعنوان پیش‌قراولان لشکریان بی‌رحم خود استفاده می‌کردند. به همین سبب هر فرد یا گروهی که مانعی بر سر راه اهداف استعماری آنان بود، نابود می‌شد که پاتریس لومومبا، رهبر استقلال‌طلبان در «کنگو» از جمله این قربانیان بود.^(۱۹)

تله‌های فرهنگی تحت عناوین کلیسا، مؤسسه خیریه، مؤسسه علمی، مدرسه، دانشگاه و بیمارستان برای ممالک تسخیر شده در نظر گرفته شد که همگی وظیفه داشتند ضمن تحقیر فرهنگ اصیل جوامع مذکور، برتری کشورهای استعمارگر را تبلیغ کنند، بنا به اعتراف بسیاری از مبشران مسیحی، آنها بجز کشورهای اسلامی در اکثر جوامع مورد هجوم با استفاده از همین تله‌ها به اهداف شوم خود رسیدند. یکی از مبشرین غربی بنام «لورنس براون» در این باره می‌گوید:

... دین اسلام دین دعوت است. اسلام بین نصاری و غیر آن منتشر می‌شود. مسلمانان چندین مرتبه با اروپا جنگیدند و بمناسبت‌های زیادی اروپا را تسلیم خود ساختند ما از مکتب‌های مختلفی وحشت داشتیم ولی پس از دقت فراوان فهمیدیم که این همه ترس ما بی‌جا است، زیرا ما از یهود، جنس زرد (ژاپن و چین) و خطر کمونیسم می‌ترسیدیم ولی بعد فهمیدیم که ترس ما بی‌جا بوده است زیرا دیدیم یهودیان دوست صمیمی ما هستند. بنابر این، دشمن آنان، دشمن ماست. سپس دیدیم که بلشویکا (کمونیستها) هم‌پیمان ما گردیدند ولی خطر حقیقی در اساس اسلام است، در نفوذ اسلام در پیروزی و در زندگی آن است. اسلام است که سد حقیقی استعمار اروپاست.^(۲۰)

هنوز مهمترین و سخت‌ترین مانع در مقابل تجاوزطلبی اروپائیان اسلام است و آنان نیز کماکان کینه اسلام را به دل داشته و شکست در جنگ‌های صلیبی را فراموش نکرده‌اند.

اگر در آنجا از نظر نظامی شکست خورده‌اند اکنون در جبهه‌ای دیگر و باروشی دیگر در صدد ریشه کن کردن اسلام می‌باشند. چرا که بقول خودشان اسلام دین دعوت است و برای زندگی برنامه دارد بنابر این برای آنان خطر اصلی محسوب می‌شود.

در سالهای اخیر استعمار وارد مرحله جدیدی شد که به «استعمار نو» یا استعمار «نامرئی» معروف است. استعمارگران پس از جنگ جهانی اول و دوم و بروز مبارزات استقلال طلبانه کشورهای مستعمره مانند مصر، الجزایر، اندونزی، ویتنام و بسیاری دیگر از کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین به این فکر افتادند که بدون حضور فیزیکی و نظامی به استعمار خود ادامه دهند چون این شیوه هم کم خرج و کم خطر می‌باشد و هم موجب برانگیختن احساسات ملی و مذهبی ممالک نخواهد شد و متأسفانه در این مرحله توفیقات زیادی نیز به دست آوردند.

استعمار، به حضور فیزیکی خود در بسیاری از مستعمرات کشورهای مستعمره پایان داد و کشورها بظاهر مستقل شدند. ولی برای اطمینان از ادامه تأمین منافعش در مستعمره‌های قبلی، به مسخ فرهنگی دست زد و در کنار پایگاه اقتصادی خود پایگاه فرهنگی نیز تأسیس کرد. اما چگونه؟ گفتیم که طبع سرمایه‌داری، طبع انسان‌دوستی، نیست (هر چند بظاهر انسان دوستی را شعار خود قرار داده است). او فقط نیروی کار می‌خواهد. نیروی کاری که باید به پیگیری دهنده مطیع و بدون قدرت تعقل تبدیل شوند. ماشینی که فقط کار می‌کند و نمی‌فهمد.

برای رسیدن به این هدف باید تمام رگ و ریشه‌هایی که بومیان را به یک جامعه، به یک سنت، به یک قومیت و یک تاریخ وصل می‌کند خشک کرده و این امر تنها از راه شستشوی مغزی عمومی میسر است.

بدین منظور استعمار نه تنها تفسیر تاریخ مستعمره خود، بلکه تدوین آن را هم به انحصار خود در می‌آورد به وسیله باستان‌شناسان و مستشرقان خود، برای مستعمرات،

تاریخ می‌نویسد و به همراه تفسیر و تحلیل به اصطلاح علمی (۱) آن را به بومیان تحمیل می‌کنند و با این تاریخ جعلی تاریخ اصیل و فرهنگ بومیان بطور کامل نفی یا مسخ می‌کند.

ثمره این دگرگونی فرهنگی، پیدایش انسانهای مسخ شده مستعمراتی است که آدمهای بی‌ریشه و مرعوب اربابان استعماری خود می‌باشند.

حال که استعمار با تلاش خود این سیستم جعلی و دروغین را ایجاد کرده برای حفظ و حراست آن به نگهبان نیاز دارد. در این فرصت دو جای پا و دو پایگاه از خود بجای می‌گذارد یکی پایگاه اقتصادی که حافظ سلطه اقتصادی است یعنی بورژوازی دلال مسلک و وابسته به سرمایه استعماری که از خود هیچ ندارد و کاملاً مصرفی، تجمل‌گرا و مقلد صرف است و دیگری پایگاه فرهنگی که برای حفظ تسلط فرهنگی ایدئولوژیکی خود به آن نیازمند است.

ایجاد دو اداره این پایگاه به عهده نخبگان و برگزیدگان مستعمراتی، گذاشته شده است.

این مأموران وظیفه دارند فرهنگ بومی منطقه را از بین ببرند و جای خالی آن را با فرهنگ دلخواه خود پر کنند سپس به گسترش و حراست از آن پردازند.

این شبه فرهنگ وارداتی، سراسر تقلیدی است، ناشیانه از ادبیات تا نقاشی و مجسمه‌سازی و شهرسازی و تمام حرکات و سکنات مردم به سمت تقلید از استعمار سوق داده می‌شود. نکته جالب و مهم این است که استعمارگر، خود نیز به مغزب بودن فرهنگ اشاعه شده در مستعمره آگاه است و تلاش می‌کند آن فرهنگ در کشور خودش نفوذ نکند، زیرا در صورت نفوذ، مردم کشور خودش نیز به سوی رخوت و سستی، فساد و تباهی، سقوط و بدبختی سوق داده می‌شوند.

نمونه‌های تاریخی القاء فرهنگ انحرافی بسیار است در بعضی موارد مثل ایران و

هندوستان با بیداری ملتها، توطئه آنها خنثی شد ولی در مواردی مثل کشورهای آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه و آفریقا هنوز هم این آثار و پایگاههای اقتصادی و فرهنگی و نظامی استعمار محفوظ است. مالزی و سنگاپور، هنوز دچار اختلاف نژادی مصنوعی حاصل استعمار انگلیس هستند. و از نظر فرهنگی با مشکلات بزرگی مواجهند.

بنابر این در این مرحله مبارزه با استعمار شکل اقتصادی سیاسی فرهنگی ایدئولوژیکی بخود می گیرد و در جبهه فرهنگی است که نبرد طولانی و همه جانبه ای شروع می شود.

و در این مبارزه دیگر، روی حمله به سوی دشمن نیست، بلکه متوجه طرز تفکر افراد خودی است. در اینجا اسلحه کارساز نیست. بلکه تعلیم و تربیت انسانها و احیای فرهنگ اصیل جامعه و زدودن القایات استعماری مهم است که کار و تلاش همه روزه و حتی همه ساعته را می طلبد. این حيله در جوامع اسلامی نیز که تا کنون سرسختی خود را در مقابل دشمن نشان داده بودند، کارساز شد. و استعمار به شکل نامرئی توانست از درون جوامع اسلامی بین مسلمین تفرقه و شکاف ایجاد نماید و با دامن زدن به اختلافات قومی و نژادی، اساس وحدت اسلامی را خدشه دار نماید. از جمله می توان به ترویج پان عربیسم در منطقه خاورمیانه و تشدید اختلاف و شکاف بین عرب و عجم اشاره کرد. همه انقلابات ضد استعماری که در منطقه به وقوع پیوسته، ابتدا رنگ مذهبی داشتند ولی بتدریج رنگهای مذهبی و اسلامی از آن زدوده و شکل نژادی بخود می گیرد و در راه تضعیف اسلام بکار برده می شود، می کوشند تا ارتباط بین ممالک عربی را بر اساس نژادی برقرار سازند مثلاً ارتباط بین سوریه - لبنان، اردن - الجزایر و را براساس «عرویت» تلقی کنند نه اسلام. از طرفی رابطه اعراب با کشورهای اسلامی غیر عرب مثل ایران، پاکستان، ترکیه، اندونزی و ... فرقی با رابطه آنها با کشورهای غیر اسلامی مثل آمریکا و انگلیس و فرانسه و ندارد، بلکه این بیگانگان ارزش بیشتری پیدا

کرده‌اند چون با آنها روابط تجاری و بازرگانی بالاتری برقرار می‌کنند. [جریان سپتامبر سیاه (۱۹۷۰) که حسین شاه اردن در قتل عام مبارزان فلسطین از آمریکا کمک گرفت و به تهدید سوریه و مصر پرداخت؛ نمونه‌ای از حضور و دخالت مستقیم استعمار است.] استعمارگران در ابعاد مختلف سعی کردند اسلام و کشورهای اسلامی را تضعیف کنند. در بعد اقتصادی با حضور شرکتهای چند ملیتی به چپاول منابع داخلی پرداخته و همه کشورهای اسلامی را تک محصولی و اکثراً متکی به نفت بار آوردند. و از رشد و توسعه و خودکفایی آنها جلوگیری کردند.

در بعد سیاسی با القائات شیطانی سعی کردند دین را از سیاست جدا و عالمان دینی را منزوی کنند و حکومتهای لائیک بر سر کار آوردند. (آتاترک در ترکیه، پهلوی در ایران)

از نظر فرهنگی وقتی دیدند نمی‌توانند با فرهنگ مسلمانان مبارزه و آن را ساقط کنند، به فکر انحراف فرهنگی افتادند. (حمله از درون) خرافه‌های فرهنگی توسط فرقه‌های جدید التاسیس از قبیل خانقاهها، انجمن‌های فراماسونری و بهایی‌ها، و هابی‌ها و دیگر عوامل استعمار سیاه، هجوم خود را آغاز کردند و تا حدودی هم توانستند به فرهنگ مسلمانان صدمه زده و ناخالصی‌هایی در آن ایجاد کنند.

شکل‌گیری نظام دو قطبی

نظام سرمایه‌داری با غارت کشورهای عقب‌افتاده به پیشرفتهای اقتصادی و تکنولوژیکی چشم‌گیری رسید و از این تکنولوژی در جهت هر چه عقب‌مانده‌تر نگاهداشتن کشورهای جهان سوم بهره گرفت. اما طولی نکشید که این نظام بعلت خوی استعماری‌اش از درون نیز دچار شکاف و انحراف شد و مسلک و مرامی بنام مارکسیسم از درون آن سر برآورد، که در واقع اعتراضی بود به روند سبعانه کاپیتالیسم.

در این مرحله شاهد تمرکز استعمار هستیم؛ یعنی جهان بین دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی سابق) تقسیم شده و هر یک اقماری را به گرد خود جمع کردند (اعضای ناتو تابع آمریکا و اعضای ورشو تابع شوروی سابق) و تعدادی از کشورها که نمی‌خواستند در زیر چتر ابرقدرتها واقع شوند سازمانی بنام کشورهای غیر متعهد را ایجاد کردند. هر چند در شروع کار خوب عمل کردند ولی در ادامه، تابع اراده شرق یا غرب شدند و عملاً نتوانستند هیچ گونه اقدام مستقل مؤثری داشته باشند.

هر یک از دو بلوک شرق و غرب سعی در ترویج افکار و عقاید و فرهنگ خود داشت و جنگ فرهنگی تبلیغی بشدت اوج گرفت که این مرحله مرحله جنگ سرد نام گرفت و با توجه به قدرت نظامی - اتمی و برتری تبلیغاتی دو قدرت، همه کشورها به این باور رسیده بودند که بدون حمایت یکی از دو قدرت امکان ادامه حیات نیست.

تمام کشورهای اسلامی بدون استثناء و علیرغم میل ملت‌های مسلمان، در زیر یوغ یکی از دو ابرقدرت قرار گرفتند، و دولتهای حاکم هر چند بظاهر عضو غیر متعهدها بودند ولی عملاً نوکری شرق یا غرب را می‌نمودند. در ایران نیز رژیم پهلوی به این دلخوش داشته بود که به اشاره ارباب توانسته به ژاندارم منطقه خلیج فارس تبدیل شود، غافل از اینکه این امر به قیمت تاراج فرهنگ و منافع یک ملت بزرگ صورت گرفته و روزی طغیانی مردمی علیه آن صورت خواهد گرفت.

در این دوره همه چیز بر محور مسائل موجود بین دو بلوک اداره می‌شد. نویسندگان، گویندگان، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران، فقط و فقط به مسائل مربوط به دو مکتب سرمایه‌داری و کمونیستی و روند پیشرفت آنها می‌پرداختند.

سیستم تبلیغاتی و فرهنگی جهان طوری تنظیم شده بود که یکطرف آن آمریکا و نظام سرمایه‌داری و طرف دیگر شوروی و کمونیسم باشد و فرهنگ و مکتب سومی نمی‌توانست ابراز وجود کند.

نظام مارکسیستی که با شعارهای انقلابی و دموکراتیک روی صحنه آمد، در عمل، تعدادی از ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف را به زور سلاح و سرنیزه و با هجوم نظامی ارتش سرخ به فرمان خود درآورد و حدود ۷۰ سال آزادی فرهنگی آنان را پایمال و به اجبار، تابع نظام الحادی خود کرد.

از طرف دیگر، غرب و امریکا، در ادامه شیوه استعمار کهن، همچنان در جلب منافع خود از کشورهای جهان سوم و تعمیق ریشه‌های استعماری تلاش می‌کردند و در این راستا از تمامی امکانات بین‌المللی به نفع خود بهره می‌جستند، تا اینکه در واپسین دهه‌های قرن بیستم پدیده‌ای نو قد علم کرد و با نفی سلطه هر دو قدرت جهانی، موازنه ناحق بین‌المللی را بر هم زد. آن پدیده، انقلاب اسلامی ایران بود که به رهبری داهیانه امام خمینی (ره) آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

بخش چهارم

خیزش مجدد اسلام

با ظهور دوباره اسلام، سنگرهای فرهنگی کفر و الحاد، استعمار و استکبار یکی پس از دیگری، در جای، جای وطن پهناور اسلامی در حال فرو ریختن است. ما برای بررسی دقیق‌تر تحولات این برهه از تاریخ، رستاخیز دوباره اسلام را در دو بعد قیام فرهنگی جهان اسلام علیه استکبار و تغییر استراتژیک در اهداف تهاجمی مستکبرین، پی خواهیم گرفت.

قیام فرهنگی علیه استکبار جهانی

شروع انقلاب اسلامی زنگ خطری بود برای دو قدرت جهانی، و آنها این انقلاب را متضاد با منافع خویش می‌دانستند. از طرفی دیگر انقلاب اسلامی با قدرت تمام، توانایی

اسلام را برای اداره جهان به اثبات رساند. مکتب کمونیسم از اساس، زیر سؤال رفت، چون یکی از محورهای مهم تبلیغاتش مخالفت با دین و خدا بود. از طرفی دیگر منافع اقتصادی سیاسی و فرهنگی نظام سرمایه‌داری، یکی پس از دیگری مورد حمله نیروهای اسلام واقع شد. در ایران مهمترین و قویترین نظام امریکایی بدست مسلمانان انقلابی ساقط شد، در خاورمیانه، همه حکومت‌های وابسته به غرب، مشروعیت خود را از دست دادند. و ملت‌ها خواستار ایجاد حکومت اسلامی شدند. انور سادات، حاکم مصر، که از مهره‌های مورد اعتماد امریکا و اسرائیل بود، به دست اسلام‌گرایان طرفدار انقلاب اسلامی، اعدام انقلابی شد. اسرائیل غاصب و صهیونیزم بین‌المللی مورد حمله مستقیم انقلاب اسلامی قرار گرفت.

انقلاب اسلامی بطور کلی، برای دو گروه از مردم جهان پیام دارد:

۱- بیش از یک میلیارد مسلمان که سالها گرفتار استعمار بوده و حضور قدرتمند اسلام را انتظار می‌کشیدند.

۲- تمام کشورها و ملت‌های تحت ستم که تاکنون جرأت «نه» گفتن را در برابر ابرقدرتها نداشتند و از تبعیض و ظلم رنج می‌بردند.

حضور مجدد اسلام و انقلاب اسلامی در جهان و مقابله آن با دو قدرت بزرگ جهانی، یک پیام عمومی نیز برای جهانیان به همراه داشت، و آن پوشالی و ضربه پذیر بودن این دو قدرت بود. انقلاب اسلامی ثابت کرد که می‌توان با ابرقدرتها در افتاد و منافعشان را به خطر انداخت. در ایران اسلامی با بروز انقلاب دوم و فتح لانه جاسوسی امریکا، طلسم این قدرت جادوئی شکسته و تشت رسوایی او از بام کاخ سیاه امریکا به زمین افتاد و جهانیان دریافتند که براستی اگر ملتی بخواهد، امریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

از طرفی حرکت انقلابی ملت مسلمان ایران و ایستادگی آنها در مقابل شرق و غرب

موجب شد که ملتهای گرفتار در بند کمونیسم نیز به خود آمده و به این نتیجه برسند که درگیر شدن با ابرقدرت شرق محال نیست. اعتراضات در کشورهای اروپایی شرقی (لهستان، آلمان شرقی و...) شروع می‌شود، که در نهایت فروپاشی بلوک شرق و امپراتوری کمونیسم را به ارمغان می‌آورد.

بنابر این اسلام با پیام جهانی، جای خود را در میان ملتهای مختلف شرق و غرب باز کرد. نهضتهای اسلامی جانی تازه گرفتند، حجاب و احکام اسلامی نه تنها در ممالک مسلمین بلکه در قلب اروپا نیز مطرح شد. در فرانسه از حضور دختران محجبه در کلاسهای درس و دانشگاهها به وحشت افتادند و استکبار با تمام وجود خطر را در برابر خود احساس کرد.

تغییر استراتژیک در اهداف تهاجمی استکبار

مبارزه بین حق و باطل همواره وجود داشته است و با موضع‌گیری انبیای الهی در برابر انحرافات و کجرویها، جبهه استکبار نیز شکل گرفت و به تهاجم علیه حق و حقیقت پرداخت و این تهاجم در هر دورانی متفاوت بوده است.

با پیدایش انقلاب اسلامی بعنوان یک قدرت سوم در جهان، اختلافات جزئی بین شرق و غرب کنار گذاشته شد و دو قدرت متحد شدند تا انقلاب اسلامی را در نطفه خفه و از صدور آن جلوگیری کنند و بر این اساس، تهاجمی جدید علیه اسلام آغاز شد. این بار نوع هجوم، و ماهیت آن با گذشته متفاوت بود.

تاکنون، تهاجم در جهانی خاموش و بدون مقاومت، برای بدست آوردن منافع بیشتر صورت می‌گرفت، ولی اکنون منافع استکبار توسط یک قدرت فرهنگی جهانی بنام اسلام در خطر قرار گرفته و نقشه‌های تهاجمی در درجه اول برای پیشگیری و جلوگیری از این خطر می‌باشد و برای اولین بار استکبار جهانی موضعی دفاعی به خود گرفته و

شاهد ضربات مهلک از طرف اسلام می‌باشد، بنابر این توطئه براندازی آغاز می‌شود و این مرکز انفجار نور و فرهنگ اسلامی مورد هجوم همه جانبه قرار می‌گیرد.

قبل از هر چیز دو قدرت متخاصم در جنگ سرد، دست در دست هم داده و پیمان دوستی علیه اسلام می‌بندند. در آبان سال ۱۳۵۷، کارتر و برژنف (رؤسای اسبق امریکا و شوروی) در جزایر کارائیب گرد هم آمده و پیمان سالت ۲ را تحت عنوان خلع سلاح جهانی (۱) امضاء کردند، که در واقع توطئه‌ای بود علیه بزرگترین قدرت حقیقی و الهی تاریخ، قدرتی که در ایران در حال شکل‌گیری بود و مقدمات یک رستاخیز جهانی را تدارک می‌دید. در همین نشست قرار شد که روس‌ها، افغانستان را اشغال کنند و امریکا با ناوهای خود به سوی ایران هجوم آورد. یک هفته بعد، اشغال افغانستان، عملی شد، ولی امریکا، بعثت بیداری رهبران و ملت انقلابی ایران هیچ غلطی نتوانست بکند. (۲۱)

بطور کلی، عملیات هجومی جبهه استکبار علیه انقلاب اسلامی در دو بعد داخلی و خارجی ادامه یافت. در بُعد داخلی، دشمن تمامی امکانات نظامی - اقتصادی، سیاسی - دیپلماتیک فرهنگی - اجتماعی را با استفاده از همه شیوه‌های تجربه شده در تاریخ بشر، علیه انقلاب اسلامی، بسیج کرد. ایجاد اغتشاش و ناامنی، ترویج فرهنگ آنارشیستی (هرج و مرج طلبی)، تبلیغ فرهنگ الحادی - کمونیستی (حزب توده - چریکهای فدائی)، محاصره کامل اقتصادی، ایجاد غائله‌های قومی - منطقه‌ای (کردستان - گنبد - سیستان بلوچستان و آذربایجان) - حمله مستقیم آمریکا و غائله طبس - ایجاد رعب و وحشت با استفاده از ترور و بمب‌گذاری توسط (منافقین و فرقان) و به شهادت رساندن چهره‌های انقلابی و پشتازان فرهنگی - سیاسی (مطهری، مفتاح، بهشتی و ۷۲ تن همراه وی، رجایی و باهنر، شهدای محراب و...) - کودتای نظامی (نوزه و حزب توده در سال ۶۲) و - تحمیل جنگ ۸ ساله (عراق علیه ایران) و شیوع اعتیاد و فساد از جمله اقداماتی است که علیه جمهوری نوپای اسلامی به کار گرفته شد ولی یکی پس از دیگری به لطف

خدا و با هوشیاری امام و امت اسلامی خنثی و به شکست محکوم شد. در بعد خارجی نیز اقدامات گسترده‌ای صورت گرفت: امپریالیزم خبری با تمامی امکانات تبلیغاتی به بمباران تبلیغی - فرهنگی علیه اسلام و انقلاب اسلامی پرداخت. سعی کرد چهرهٔ اسلام و انقلاب را خشن و بدور از تمدن نمایش دهد. در خاورمیانه دست به اقدامات ویژهٔ امنیتی زد. تشکیل نیروهای واکنش سریع امریکا، سرکوبی و کنترل رهبران نهضت‌های اسلامی در ممالک اسلامی (در عربستان سرکوبی اخوان المسلمین، در مصر اعدام خالد اسلامبولی و یارانش - در عراق به شهادت رساندن محمد باقر صدر و اخراج خانواده حکیم، در لبنان حضور نیروی دریایی غربی‌ها و ربودن امام موسی صدر، در افغانستان یورش وحشیانه ارتش سرخ شوروی و اشغال نظامی جنوب لبنان توسط اسرائیل و...). در کنار این اقدامات از الفاظ و ارگانه‌های ظاهر فریب مثل حقوق بشر، آزادی مطبوعات و سازمان ملل و شورای امنیت نیز جهت توجیه جنایات خود بهره گرفت.

بعد از شکست همهٔ توطئه‌های پیش‌بینی شده، بخصوص پس از آنکه ملت مسلمان ایران از جنگ و دفاع مقدس ۸ سالهٔ خود سربلند و پیروز بیرون آمد، دشمنان اسلام جبههٔ تبلیغی و تهاجم فرهنگی برنامه‌ریزی شده‌ای را علیه اسلام تدارک دیدند، که از اقدام شیطانی «سلمان رشدی» مرتد، شروع کردند و با توهین به پیامبر اسلام و مقدسات مسلمین، در یک طیف گسترده جهانی، سعی در بی‌ارزش کردن اساس اسلام در اذهان عمومی جهان داشتند. که اینبار نیز با هوشیاری و شجاعت رهبر فقید انقلاب، این توطئه نیز خنثی شد.

ادامهٔ این تهاجم فرهنگی امروزه بصورت ترویج و اشاعهٔ فرهنگ مبتذل غرب، می‌باشد که از راه‌های گوناگون از جمله ویدئو و فیلم‌های ماهواره‌ای به داخل خانه‌ها نیز راه یافته است و چنانچه اقدام اصولی در این رابطه صورت نگیرد می‌تواند خطر آفرین باشد.

نظم نوین جهانی و تهاجم فرهنگی

واژه «نظم نوین» در جهان معاصر، پس از فروپاشی امپراتوری کمونیسم، برای جهانیان مطرح گردید. همانطور که بیان شد، بنا به دلایل متعدد، از جمله حضور قدرتمند «انقلاب اسلامی»، نظام «دو قطبی» حاکم بر بین الملل متلاشی گشت. بلوک سرمایه داری غرب به سرکردگی امریکا سعی دارد از این فرصت طلایی به نفع خود استفاده نماید بر این اساس، مسأله «نظم نوین جهانی» از طرف امریکا طرح ریزی و به دنیا اعلام می شود. آنها بایک استدلال عوام فریبانه، سقوط رژیم مخوف شوروی را حاصل تلاشها و زحمات خود قلمداد کرده امریکا را بعنوان قدرت فاتح و بلامنازع معرفی می کنند. به این صورت که می گویند: در نظام دو قطبی و «جنگ سرد»، نزاع و کشمکش اصلی بین امریکا و شوروی وجود داشته و بازحیات امریکا، قدرت شرق، دچار ورشکستگی شد؛ بنابراین قدرت باقی مانده (امریکا) پیروز و غالب جهان است. در این رابطه، «بوش» رئیس جمهور سابق آمریکا در نطق سالانه خود در کنگره، (ژانویه ۱۹۹۲ م) چنین می گوید:

اما کمونیسم در سال جاری مُرد... واقعیتی وجود دارد که من هیچ نگرانی از اعلام آن در مقابل جهان ندارم، بار عمده جنگ بر دوش مردم امریکا بوده است که در طی سالهای طولانی جنگ سرد، مالیات پرداخته اند. آنان حق دارند که بخش عمده غنایم این جنگ را مطالبه کنند و... جهانی که در روزگاری به دو اردوگاه مسلح تقسیم شده بود، امروز فقط یک قدرت «فائق مطلق» می شناسد که همان ایالات متحده امریکا است... (۲۲)

غرب تلاش می کند با این ظاهر سازیها، یک تهاجم فرهنگی جدید را آغاز نماید. بخصوص امریکا که ادعا دارد بعنوان یک قدرت برتر، از فرهنگ برتر نیز برخوردار است لذا این فرهنگ باید بر تمام جهان حاکم شود.

واضح است که حاکمیت فرهنگی امریکا بر جوامع دیگر نابودی و اضمحلال

فرهنگهای ملی و محلی را طلب می‌کند؛ چون اگر فرهنگ اصیل یک ملت، زنده و پرتوان باشد هیچ‌گاه اجازه حضور فرهنگ بیگانه را در سرزمین خویش نمی‌دهد. اینکه چگونه امریکا فرهنگ مبتذل و بعضاً حیوانی خود را «فرهنگ برتر» معرفی می‌کند، بحث مفصلی را می‌طلبد که در این فرصت به آن نمی‌پردازیم. اما آنچه بعنوان واقعیت وجود دارد این است که غزب برای جایگزینی فرهنگ خود اقدامات گسترده‌ای را آغاز و با استفاده از ابزارهای پیشرفته «اطلاعاتی - خبری» مانند ویدئو، ماهواره و دیگر شبکه‌های ارتباطی، براحتی مرزهای ملی را پشت سر گذاشته و حتی در میان خانه‌ها نیز رسوخ کرده است. دشمن برای پیشبرد اهداف خویش از حربیهایی چون «حقوق بشر»، «امنیت جهانی»، «آزادی بیان و قلم» و امثال آن بهره می‌گیرد، که آخرین نمونه آن برپایی کنفرانس «توسعه و جمعیت» است که در «مصر» برگزار شد و در آن مسایل مختلفی چون «سقط جنین» و «آزادی همجنس بازی» مورد بحث واقع شد. معلوم است که برگزاری چنین کنفرانسی در «خاورمیانه»، که مرکز اسلام است؛ اهداف شوم استعمار را برای ریشه کنی فرهنگ اسلامی در بردارد.

باید گفت، این شیوه جدید تهاجم فرهنگی و نظم جدید جهانی، با همه خطراتی که دارد، در نهایت محکوم به شکست است. چون بانیان نظم نوین جهانی، اشتباهات گذشته را تکرار کرده و از واقعیات، بسیار دور هستند. آنها شکست نظام کمونیستی را دلیل بر پیروزی نظام سرمایه‌داری قلمداد می‌کنند و این یک اشتباه محض است. فروپاشی بلوک شرق بیانگر یک واقعیت انکار ناپذیر است و آن گرایش جهان، به سوی یک نظام معقول و اخلاقی است که تحمّل چپاولگری قدرتهای ظالم را ندارد.

امروزه ملتها دریافته‌اند که سعادت و خوشبختی آنها در زیر سایه سلاحهای مرگبار و حضور قلدر مآبانه شرق و غرب تأمین نخواهد شد، و این نشان‌دهنده سیر تدریجی نظام جهانی به سوی یک نظم انسانی، فطری و اخلاقی است و مردم جهان آگاهانه یا ناآگاهانه،

کنترل معنوی جهان را طلب می‌کنند. اینکه می‌گوییم ناآگاهانه، منظور این است که بعضی از مردم جهان، حتی در خود امریکا، از بی‌بند و باری فرهنگی خسته شده و از زندگی مشحون از ابتذال خود، مأیوس و ناامید شده‌اند و چون به راه نجات بخش حقیقی دسترسی ندارند به خرافاتی مثل «هندوئیسم»، «بودائیسم» فالگیری و امثال آن پناه آورده‌اند. بطور قاطع می‌توان گفت آنچه در آینده نزدیک، حرف اول را در جهان خواهد زد. «دین الهی اسلام» است نه قدرت فائق نظامی، فنی و اطلاعاتی.

پاورقی‌ها:

- ۱- و. ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه: علی رامین، پنج جلد، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۲- همان مدرک، ص ۳۳۳.
- ۳- بقره، آیه ۲۱۳.
- ۴- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی، ج ۲، ص ۱۶۲.
- ۵- پولیان، لانگ، سیر تکامل فرهنگ، ترجمه: بیژن دانشور، انتشارات گوتنبرگ، ص ۱۳۵. (با تلخیص)
- ۶- محمد باقر، سارو خانی، دایرة المعارف اجتماعی، ص ۲۷۵ و ۲۹۶. (نقل و برداشت)
- ۷- مطالب این بخش با نقل و برداشت از: ش. دلاندلن: تاریخ جهانی، دو جلدی، ترجمه احمد بهمنشی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۳۳ و ۹۵ و ۶۶ می‌باشد.
- ۸- بقره، آیه ۲۱۳.
- ۹- تاریخ جهانی، ص ۱۵۲.
- ۱۰- جان، ناس، تاریخ جامع ادیان، مترجم، علی اصغر حکمت، ص ۷۲-۷۳.
- ۱۱- علی اکبر، امینی، تجلیات ادیان، چاپخانه آرمان تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۲۱-۲۲۲.
- ۱۲- عیسی، صدیق، تاریخ فرهنگ اروپا، انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۷، ص ۴۴.
- ۱۳- علی اکبر، امینی، تجلیات ادیان، چاپخانه آرمان تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۱۰-۴۱۱.
- ۱۴- عیسی، صدیق، تاریخ فرهنگ اروپا، انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۷، ص ۴۷-۴۸.
- ۱۵- برداشت از: زین العابدین، قربانی، تاریخ تمدن اسلام، ص ۴۵.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۷۹.
- ۱۷- رنسانس (Renaissance) یک واژه لاتین و به معنای «نوزایش» (تجدید حیات) می‌باشد که بر اساس آن در اروپا با گرایشی جدید به آثار و فرهنگ باستانی که به علت سخت‌گیری کلیسا، سالها مطرود و مسکوت مانده بود، نهضت فکری، عملی‌ای بوجود آمد که باعث پایان بخشیدن به دوران قرون وسطی و شروع دوران جدید گردید.
- ۱۸- تلخیص از: ش. دلاندلن، تاریخ جهانی، دو جلدی، ترجمه احمد بهمنشی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۲۶-۳۴.
- ۱۹- برداشت از: مصطفی، خالد وع. فروغ، نقش کلیسا در ممالک اسلامی، ترجمه: مصطفی زمانی، ص ۱۱-۱۲.
- ۲۰- نقل از همان منبع، ص ۲۴۳.
- ۲۱- تلخیص از: م. افتخارزاده، انقلاب اسلامی ایران و مواضع استکبار جهانی ص ۱۵۴.
- ۲۲- نقل از: محمد جواد، لاریجانی، نظم بازی‌گونه، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۳۸.

فصل چهارم

اهداف و آثار تهاجم فرهنگی

بخش اول

اهداف تهاجم فرهنگی

الف - سلطه فرهنگی

ب - سلطه سیاسی

ج - سلطه اقتصادی

بخش دوم

آثار تهاجم فرهنگی

الف - استحاله فرهنگی و محو فرهنگ ملی

ب - وابستگی سیاسی - اقتصادی

اهداف و آثار تهاجم فرهنگی

بخش اول

اهداف تهاجم فرهنگی

بررسی انگیزه‌ها و اهداف رفتار بشر می‌تواند پژوهشگران را در درک دامنه‌کنشهای وی و نیز راههای درست رویارویی با آن یاری دهد. با توجه به این حقیقت روشن، تلاش در بازشناسی اهداف و انگیزه‌های استکبار جهانی در یورش فرهنگی بسیار حایز اهمیت است بر این اساس باید یادآور شد که در پس پدیده شوم تهاجم فرهنگی، حقایقی ناگوار چهره می‌نماید؛ که سلطه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از زشت‌ترین آنها به شمار می‌آید.

الف - سلطه فرهنگی

آرزوی چیرگی فرهنگی بر کشورهای دیگر از دیرباز در اندیشه باخترنشینان مستکبر وجود داشته است. آنان در پیگیری این هدف شوم انگیزه‌های گوناگونی دارند که بررسی بخشی از آنها می‌تواند بسیار سودمند باشد.

۱- نابودی اسلام و حاکمیت طاغوت: بی‌تردید آیین‌رهای بخش اسلام بزرگترین عامل ناکامی برنامه‌های استکباری در کشورهای مسلمان به شمار می‌آید.

آنچه مستکبران غربی را به شگفتی واداشته و آتش کینه‌ای همیشگی را در قلبهایشان شعله‌ور می‌سازد، باورهای اسلامی است که تا ژرفای وجود مسلمانان ریشه دوانیده و در مبارزه با ستمگران، تا مرز ایثار و شهادت پیش می‌برد. «ادوارد گیبون» (خاور شناس غربی) درباره این حقیقت چنین می‌نویسد:

چیزی که تعجب ما را برانگیخته است ثبات اسلام می‌باشد، نه انتشار آن؛ زیرا آن معنویت کامل که در مکه و مدینه بود، همچنان در سینه‌های مسلمانان هند، افریقا و... نقش بسته است.^(۱)

واقعیت یادشده فرونخواهان باخترا را بر آن می‌دارد که به عنوان نخستین گام در کشورهای اسلامی، به سُست کردن این باورها پردازند و با مسخ چهره رستین اسلام ساختار اعتقادی و اخلاقی مسلمانان را آماج تیرهای زهرآگین تبلیغات خود قرار دهند. کنکاش در تاریخ نشان می‌دهد که هرگاه پیروان این آیین آسمانی از باورهای معنوی خود فاصله گرفته‌اند نه تنها از مسیر پیشرفت و تعالی بازمانده‌اند، بلکه شتابان به دره‌های انحطاط و ابتذال فرو غلتیده‌اند.

عقب نشینی اندوهبار اسلام از شمال به جنوب و فروپاشی دولت اسلامی در اندلس و در پی آن، سپری شدن دوران سیادت مسلمانان حقایق ناگواری است که کارایی یورش فرهنگی و ضرورت هشیاری روزافزون جوامع اسلامی را گوشزد می‌کند.

۲- مبارزه با اصالت‌های فرهنگی و ارزش‌های انسانی: پژوهش‌های عمیق و همه جانبه، اندیشمندان و مستشرقان غربی را واداشته است تا اطمینان یابند که فرهنگ‌های بومی برای آنان خطر ساز بوده و در دراز مدت چیرگی غرب و ادامه رابطه غیر انسانی شمال و جنوب را مورد تهدید قرار خواهد داد. از این رو با پوچ انگاری و نفی فرهنگ‌های بومی به گسترش فرهنگ مصرفی خویش به مثابه فرهنگی امروزی و پیشرفته می‌پردازند. «فرانتس فانون» جامعه‌شناس الجزایری در این باره می‌نویسد:

در چنین شرایطی فرهنگ ملی، آماج حمله دشمن است و آنها به شکل دقیق و سازمان یافته‌ای سر نابودی آن را دارند و استعمارگر، استعمار زده را متقاعد می‌کند که فرهنگ او متعلق به دوران بربریت و توحش است تا نسبت به طرد آن همت گمارد.^(۲)

در کشور ما نیز از سالیانی پیش، دستگاههای تبلیغاتی غرب با کمک دستهای آشکار و پنهان خویش تلاش وسیعی را در جهت هویت زدایی، نفی فرهنگ بومی و دگرگون ساختن خواستها و سلیقه‌های مردم آغاز کرده‌اند. یکی از دست‌اندرکاران امور فرهنگی جمهوری اسلامی از این حقیقت تلخ چنین پرده برمی‌دارد:

... مشاهده شده است با اینکه هنوز مدتی از عرضه لباسهای مبتذل در اروپا نگذشته است، این لباسها در داخل تولید و افرادی از آن استفاده می‌کنند؛ که این امر نشان دهنده یک ارتباط تنگاتنگ و زنجیره‌ای بین استکبار جهانی و عوامل داخلی آن است.^(۳)

امروزه با پیشرفت شتابان دانش و تحول چشمگیر تکنولوژی ارتباطات، سردمداران استکبار ضرورت مبارزه با فرهنگهای بومی را بیش از پیش احساس می‌کنند و در اندیشه بیمار خویش گیتی را دهکده‌ای می‌پندارند که باید کدخدای واحد و فرهنگ واحد بر آن حاکم باشد. یکی از اندیشمندان مسلمان در این باره می‌نویسد:

امپریالیسم جهانی که خود را کدخدای «دهکده جهانی»، می‌داند، سعی دارد تا به مدد عوامل سرسپرده و عناصر ضد فرهنگی‌اش جریانهای اصیل فرهنگی را مختل سازد و از طریق نقدهای مسمومش، تمامی خصوصیات فرهنگی اقوام و ملل دیگر را کم رنگ و یا محو سازد؛ تا بتواند بر نیات پلیدش، مبنی بر یکپارچه کردن تمامی فرهنگهای اصیل جهان به نفع «دهکده جهانی» مورد نظر خود جامه عمل بپوشاند.^(۴)

۳- کنترل فظلام آموزشی: این حقیقت که دانش آموزان امروز کارگزاران فردای جامعه به شمار می‌آیند بر کسی پوشیده نیست. اندیشمندان باختر با توجه بدین واقعیت، نفوذ در نظام آموزشی و دگرگونی ساختار آن در جهت اهداف استکبار را از دیرباز مورد

توجه قرار داده‌اند. آنان نیک دریافته‌اند که می‌توان با الگوهای ضد اخلاقی و انحرافی، اندیشه و استعداد دانشجویان را در مسیری پوچ و بی‌هدف قرار داد و در کوچه‌های پرپیچ و خم غرایز اشباع ناشدنی، سرگردان ساخت. از این رو، آموزش و پرورش را سنگری کلیدی می‌نگرند و دستهای آشکار و پنهان خویش را برای تسخیر آن به کار می‌گیرند. رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی (قدس سره) اشاره به این حقیقت دست اندرکاران را چنین هشدار می‌دهد:

دولت باید درست توجه بکند که... رؤسای را که انتخاب می‌کنند برای دانشگاهها، برای مدارس، معلمینی را که انتخاب می‌کنند، آنها برای تربیت اطفال... از... کسانی که سابق در خدمت اشخاص بیگانه بودند... حالا نیایند و بچه‌های ما را باز به عقب برانند. این هم یک مطلبی است که در فرهنگ بسیار مهم است.^(۵)

ب - سلطه سیاسی

از آنجا که اندیشه‌های منحط مستکبران تنها در سایه غرایز اشباع نشدنی نضج گرفته و از تابش آفتاب وحی بی‌بهره است از درک حقایق و رای ماده ناتوانند و به چیزی جز بهره‌گیری فزونتر از غرایز نمی‌اندیشند. استیلای همه جانبه بر ملل ضعیف و محروم، و در اختیار گرفتن منابع حیاتی آنان از جمله اهداف پلید و غیر انسانی آنان است. آنها در دستیابی به این هدف شوم، از هر وسیله ممکن سود می‌جویند بر همین اساس همواره سلطه سیاسی به عنوان کارآمدترین وسیله، مورد توجه و استفاده آنها بوده است. پژوهشگران غرب در سایه بررسیها و تجربه‌های چندین ساله آموخته‌اند که گزینش افراد با استعداد و ساختن منبره‌های مورد نیاز، مطمئن‌ترین راه برای دستیابی به این سلطه اهریمنی است.

«موریسون» یکی از گردانندگان بنیاد را کفلر در این باره می‌گوید:

اگر ما به سرمایه‌گذاری بیشتری در زمینه تربیت کادرها و آماده‌سازی مغزها مبادرت

ورزیم، دلارهای ما به اهرمی بسیار نیرومند تبدیل خواهند شد.^(۶)

در این میان نه تنها مراکز آموزشی غربی بلکه بنیادهای تعلیم و تربیت کشورهای فرو دست نیز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. به این ترتیب سرمایه‌های مادی و انسانی جهان سوم برای تربیت مهره‌های دست آموز سلطه جویان غربی بکار گرفته می‌شود. «هرار» مدیر بنیاد را کفلر در این باره چنین می‌گوید:

مکانهای آموزشی می‌توانند به مراکز اصلی تربیت افرادی مبدل شوند که مقامهای رهبری را در تشکیلات حکومتی، صنایع، بازرگانی، آموزش و پرورش و... در دست گیرند.^(۷)

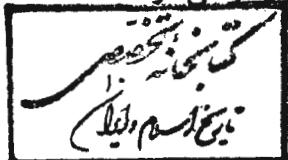
نامبرده در ادامه می‌افزاید:

به وسیله تربیت افراد «بدقت دستچین شده» ای که انتظار می‌رود رهبران آینده باشند، می‌توان بیشترین تأثیر را بر حرکت آن جامعه گذاشت.^(۸)

استعمارگران نیک دانسته‌اند که با خرید افراد بومی و به کارگیری ایشان در عرصه فعالیت‌های سیاسی براحتی می‌توانند حضور ناپیدا و دیرپای خود را در کشورهای زیر سلطه بسط دهند. «چارلز بی‌فاز» از بنیاد را کفلر، با تأکید بر «اصل مهره‌سازی» آن را با اهمیت‌ترین وسیله پیروزی نظام سلطه در پایداری حاکمیت خود بر دیگر کشورها دانسته و می‌گوید:

... مهمترین قدم در این راه (سلطه بر دیگر کشورها) باید تربیت افرادی در کشورهای توسعه نیافته باشد که بتوانند به مردمشان در فهم تحولات جاری و آتی کمک کنند.^(۹)

امام خمینی (قدس سره) که از دیرباز شیوه‌های اهریمنی استکبار جهانی را شناخته بود، در قسمتی از گفتار خویش مسلمانان را این‌گونه به بیداری فرا می‌خواند:



مسلمانان جهان باید به فکر تربیت و کنترل و اصلاح سران خود فروخته بعضی از کشورها باشند... و به این سرسپردگان و نوکران هشدار بدهند و خودشان هم با بصیرت کامل از خطر منافقین و دلّالان استکبار جهانی غافل نشوند.^(۱۰)

ج - سلطه اقتصادی

چنانکه یادآوری شد سلطه اقتصادی را می‌توان مهمترین هدف یورش فرهنگی باخت‌ر نشینان مستکبر به شمار آورد. آنان بویژه پس از انقلاب صنعتی و نیاز روزافزون به مواد اولیه، بدون در نظر گرفتن حقوق سایر انسانها، تسلط بر سرزمینهای دیگر را در برنامه خویش قرار دادند و با استفاده از طرحهای کارشناسی دقیق کنترل منابع جهان سوم را در دست گرفتند. بدین ترتیب، سیل مواد اولیه از جنوب به سوی شمال سرازیر شد و در نتیجه، غرب به پیشرفتی غیر قابل تصور دست یافت و جهان سوم در دره‌های فقر و تهیدستی روز افزون فرو غلطید از سوی دیگر، این کشورها به دلیل فقر بیش از حد ناگزیرند علاوه بر عرضه محصولات معدنی و کشاورزی، نیروی کار - ارزان و بی توقع - خود را نیز به بهایی ناچیز در اختیار بازار کار جهان صنعتی قرار دهند.

در این جدال نابرابر، آنان تنها به غارت منابع جهان سوم بسنده نکردند بلکه با تحمیل سیاست تک محصولی، اقتصاد این کشورها را در ورطه نابودی قرار داده و هر یک از سرزمینهای جنوب را به صورت انبار ارزان یکی از محصولات مورد نیاز خویش درآوردند. بدین ترتیب برزیل به انبار قهوه، آرژانتین انبار گوشت و پشم، کشورهای نفت خیز انبار انرژی، بولیوی گنجینه قلع و شیلی به شمشیری مسین در دستهای تجاوز و بیداد مبدل گردید. و این همه، از نظام سلطه غربی اختاپوسی هزار پا پدید آورد که با حرص و طمع به بلعیدن منابع جهان مشغول است.

بخش دوم

آثار تهاجم فرهنگی

پیامدهای شوم یورش فرهنگی، بسی خطرناک و مصیبت بار است. یادآوری این آثار، نه شمارش حقایقی دور از دسترس، بلکه بازگو نمودن دردهای جانکاهی است که روزگاری دراز بر پیکر ما - به عنوان جامعه اسلامی - رسوخ کرده و تا عمق استخوانمان را سوزانیده است.

از دست دادن سیادت اسلامی و اُفول ستاره شوکت و اقتدار تمدن دیرپای آن، حاصل تلاش ویرانگر و همه جانبه‌ای است که غرب از دوران رنساس آغاز کرد. این اندیشه پلید که بیشتر به صورت تهاجم وسیع به مواضع فکری و فرهنگی جهان اسلام تحقق یافت، آثار شوم و محنت‌باری را به دنبال داشت که مهمترین آنها به قرار زیر است:

الف - استحالة فرهنگی و محو فرهنگ ملی

یورش فرهنگی در نخستین گامهای خویش به زدودن فرهنگ بومی می‌پردازد. مردم در سایه تبلیغات دشمن داشته‌های خود را کالایی بی‌ارج پنداشته، سراپا شیفته فرهنگ بیگانه می‌شوند و در مسیر توفان خانمان برانداز برنامه‌های دشمن، به خواب می‌روند. کنکاشی فشرده در پاره‌ای از نشانه‌های خودباختگی فرهنگی می‌تواند زنگهای خطر را به صدا در آورد و خفتگان را به بیداری و تلاش فرا خواند.

۱- پیروی کورکورانه از الگوهای فرهنگ مهاجم: خودباختگان، گنجینه‌های فرهنگی خویش را کالایی بی‌ارزش و زیان آور می‌پندارند! در نگاه آنان پذیرش همه جانبه فرهنگ بیگانه تنها راه پیشرفت و نیکبختی به شمار می‌آید. در چنین فضایی،

پیروی از بیگانگان فراگیر می‌شود؛ پوشش، آرایش، گویش و حتی خواهشهای مردم تیره بخت، دگرگون شده و رنگ بیگانه می‌پذیرد.

در این میان مردمی که تا دیروز تن‌پوش بومی داشتند و خود را به شیوه‌های بومی می‌آراستند، پوشش یورشگران را بر می‌گزینند، خود را چون مهاجمان بیگانه می‌آریند، الفاظ آنان را به کار می‌گیرند و بی‌توجه به درآمدهایشان، به مصرف هر چه بیشتر کالاهای ساخت بیگانگان روی می‌آورند از بخت بد فاجعه غمبار و محنت آمیز در همین جا پایان نمی‌پذیرد؛ مردم فرودست به اندازه‌ای در پیروی از دشمنان خود پیش می‌روند که عدد انگشت‌شمار دانشمندانشان نیز در پژوهشهای علمی و آفرینشهای ادبی - هنری، دیگران را الگوی خویش قرار می‌دهند.

بدین ترتیب واپسین حلقه زنجیر اسارت خودباختگان کامل می‌شود و در کشوری که انبوه مردم از بدی تغذیه و بیماریهای ساده رنج می‌برند، دانشگاهیان کنگره‌ای با عنوان «پزشکی به سوی سال ۲۰۰۰» برپا می‌کنند.^(۱۱) و هنرمندان با آثار مسموم خویش جامعه را به فرو غلتیدن هر چه بیشتر در دامان بیگانگان تشویق می‌کنند.

۲- سست شدن بنیادهای اخلاقی و باورهای دینی: مردم جامعه مورد هجوم در زیر بمباران فرهنگی مهاجمان ریشه‌های عقب ماندگی خویش را نه در دسیسه‌های دشمنان، بلکه در باورهای باصطلاح کهنه و واپسگرایانه خود می‌پندارند. و در ذهن علیل و تخدیر شده این گروه، پنداشتهای فرهنگی خودی افیون توده‌ها و سد راه پیشرفت و تعالی آنان تلقی شده و دین و اخلاق، باوری غیر علمی، پوچ و کهنه به حساب می‌آید. در چنین فضایی، اصول انسانی و اخلاقی رنگ می‌بازد و پایبندی به باورهای مذهبی نشانی از انحطاط و جمود فکری جلوه می‌کند. جامعه از برنامه‌های پیامبران، دور و در گرداب پلید باورهای مادی فرهنگ سلطه فرو می‌غلتد. بدین ترتیب، مردم زیر سلطه نه تنها خطر ساز نیستند بلکه پذیرش برنامه‌های استعماری را نیز نشانه سربلندی،

دانش و تمدن می‌پندارند.

۳- دگرگونی ارزشها: همگام با گسترش بیگانه پرستی و سست شدن بنیادهای ایمانی و اخلاقی جامعه، ارزشهای ویژه فرهنگ غالب نیز در دل جامعه ریشه می‌دواند؛ حقایق بلند و مقدسی چون وفاداری، غیرت، شجاعت، دوستی، عشق، جوانمردی، پاکدامنی و... مفهوم خود را از دست می‌دهد. و ساده زیستی، عفاف، نوع دوستی، دستگیری از افتادگان، ایستادگی در برابر ستمگران و... کرداری ناپسند و مذموم به شمار می‌آید. گریز از دادگری و نادیده گرفتن ارزشهای اخلاقی، امری مطابق مصلحت، و رشوه‌خواری و باجگیری عنوان حق و حساب به خود می‌گیرد.

بدین ترتیب، ایستادگی در برابر القائات فرهنگی بیگانگان، نیز امری ارتجاعی و واپسگرایانه و مقابله با پیشرفت و تمدن محسوب شد و استقبال از آنان، نشانه رشد فرهنگی، روشنفکری و پای نهادن در دنیای ترقی و توسعه قلمداد شد. با این سیر قهقرائی در این استحاله فرهنگی و دگرگونی ارزشها، شرایطی به وجود خواهد آمد که فرزنانگان اصلاح طلب با عناوینی مانند ارتجاعی، قشری، بنیادگرا و آشوب طلب، محاکمه و اعدام می‌شوند و به جای آنان، عمال بیگانه و سرسپردگان خود فروخته، مبادی کلیدی و اصلی اداره جامعه را در اختیار می‌گیرند.

۴- گسترش فساد و بی‌بندوباری: یکی از عوامل مهم و مخربی که انسان و جوامع بشری را به سمت هلاکت و نابودی سوق می‌دهد، فساد و بی‌بند و باری است. زیرا، از نتایج حتمی فساد و بی‌بندوباری گسسته شدن پیمانها، روابط، اصول و ارزشهای انسانی است که پایه‌های مستحکم جامعه را تشکیل می‌دهند. به همین جهت، اسلام با فساد، ظلم و تعدی مخالف است و هیچ گونه مسامحه و سهل انگاری را در این باره جایز نمی‌داند.

فساد و بی‌بند و باری در ابعاد مختلف آن، موجب می‌شود که افراد به صورت

بیمارانی ناتوان و بی‌اراده درآیند. بیمارانی که در فکر انجام کارهای مهم نبوده و قدرت تصمیم‌گیری در جهت مخالفت با زورگویان و متجاوزان را ندارند. از همین روست که استعمارگران و مستکبران، از فساد و بی‌بند و باری به عنوان یک سلاح برنده در جهت اهداف ظالمانه خود بهره‌برداری می‌کنند. و به شیوه‌های مختلف و با ابزارهای گوناگون ملت‌ها - بویژه جوانان را - مورد توجه برنامه‌های فسادانگیز خود قرار می‌دهند. تا نیرو و توان آنان در راه سازندگی خود و کشورشان به کار نیفتد و هیچگاه فکر مخالفت با بیگانگان در ذهن بیمارشان خطور نکند.

در این صورت است که زورگویان و سلطه جویان می‌توانند به اهداف خود - که همانا تسلط بر اقتصاد، سیاست، فرهنگ و به طور کلی سرنوشت ملت است - نایل آیند. با نگاهی کوتاه به نظر محققان و دانشمندان علوم اجتماعی و مانند آن و همچنین آمار و ارقام فساد در دنیا، این نکته روشن می‌شود که دست استعمارگران و مستکبران در اعمال همه هدفهای یادشده دیده می‌شود.

با نگاهی به دیده انصاف، در می‌یابیم که منشاء، فساد و انحراف در ابعاد اقتصادی، سیاسی فرهنگی و مانند آن - که بشریت را در ظلمت و تباهی فرو برده است، در بی دینی و بی‌تقوایی و عدم پابندی به ارزشهای والای انسانی نهفته است. مستکبران جهان، با تمام توان تلاش می‌کنند تا فساد در اشکال مختلف آن گسترش یابد تا راحت‌تر به اهداف خود برسند.

از این رو به روشنی قابل درک است که اولین قدم برای منادیان «آزادی از این منجلا ب فلاکت و بدبختی» ارج نهادن به ارزشهای اخلاقی و آراستن خود و جامعه به زیور کرامتها و فضیلت‌های انسانی است.

۵- گسترش مواد مخدر: فرهنگ غرب به دلیل ماهیت از خدا بریده‌اش، فرهنگی منحط و عاری از بنیانهای ارزشی و آرمانی است. مردمان فرو رفته در منجلا ب زندگی

ماشینی و جامعه تھی از پیوندهای عاطفی و معنوی در راه گریز از وضع موجود، در جستجوی پناهگاهی آرامبخش به مواد افیونی و داروهای روان گردان روی می آورند. این روی آوری، در کشورهای زیر سلطه در دامنه ای وسیعتر صورت می گیرد. زیرا از یک سو خودباختگان به دلیل سرخوردگیهای اجتماعی و الگو قرار دادن شخصیت های هنری - اجتماعی دنیای غرب، بدین مواد دلبستگی نشان می دهند. و از سوی دیگر شبکه های اهریمنی و دست اندرکاران فرهنگی نظام سلطه، برای جلوگیری از بیداری جوانان، گسترش مواد اعتیاد آور را در برنامه های خویش می گنجانند.

بدین ترتیب آمار قربانیان مواد افیونی روز به روز فزونی می یابد. و سرمایه های ملی به انگلهایی بی ارزش بدل می شوند. البته گسترش مواد روان گردان تنها به بهای از کار افتادن نیروی جوان جامعه صورت نمی پذیرد؛ بلکه آمار مفاسد، ناپهنجاریها و بزهکاریهای اجتماعی را نیز به نحو شتابنده ای بالا می برد، زیرا از یک سو انبوه مبتلایان و معتادان برای دستیابی به مواد مورد نیاز به ارتکاب انواع جرایم مانند سرقت، خود فروشی و... تن می دهند. و از سوی دیگر، فروپاشی خانواده های گرفتار و افزایش طلاق،^(۱۲) زنان و فرزندان بی شماری که اغلب آلوده و منحرفند، در سطح جامعه پراکنده می شوند.

عذر فرار مغزها: سودجویان غرب به غارت منابع طبیعی بسنده نمی کنند. بلکه همواره اندیشه چپاول نیروهای انسانی را نیز در سر می پروراندند. بر اساس آمارهای موجود، امروزه بیش از چهار میلیون نفر از دانشمندان جهان سوم در کشورهای پیشرفته زندگی می کنند^(۱۳) راستی این رقم دانشمندان جذب شده از کشورهای عقب مانده چه نقش عظیمی در رشد کشورهای پیشرفته و صنعتی دارد و چه خسارت سنگینی برای کشورهای جهان سوم محسوب می شود؟

گریز مغزها نه تنها پیشرفت صنعتی کشورهای عقب نگاه داشته شده را دشوار

می‌سازد بلکه این کشورها ناچار می‌شوند تا نیروی متخصص مورد نیاز خویش را به بهای بسیار گزاف از ممالک توسعه یافته و صنعتی وارد کنند؛ نیروهایی که اغلب در پوشش کارشناس و عناوین علمی دیگر به جاسوسی پرداخته و در جهت تهی ساختن مراکز علمی و صنعتی جهان سوم از دانش و تکنولوژی، و در نهایت ایجاد مانع در راه استقلال واقعی آنان تلاش می‌کنند.

سودجویان غرب با استفاده از برنامه‌های مخرب در سطح دانشگاه‌ها، زمینه را برای گریز متخصصان فراهم می‌آورند. نگاهی به آمار دانشجویان به آمریکا گریخته دانشگاه شیراز در روزگاران پیش از انقلاب در شناخت عمق فاجعه بسیار موثر است: (۱۴)

سال تحصیلی	رقم فارغ التحصیلان دانشکده پزشکی	رقم افراد به آمریکا گریخته
۴۰	۳۰	۲۲
۴۱	۳۶	۲۵
۴۲	۱۳	۹
۴۳	۵۲	۳۷
۴۴	۶۷	۳۴
۴۵	۴۳	۳۸
۴۶	۳۸	۳۴

ب- وابستگی سیاسی-اقتصادی

مردمانی که در دامان فرهنگ بیگانه پرورش یافته‌اند نه تنها به خطر کردن در راه رهایی کشور نمی‌اندیشند بلکه تنها راه نجات را در انطباق دقیق و همه جانبه خود با برنامه‌های آنان می‌پندارند. بدین ترتیب خودباختگان، با شتاب فراوان به اجرای

برنامه‌های ارائه شده از سوی کارشناسان بیگانه می‌پردازند و طرحهای ایشان را در بسته‌بندیهای فریبنده ملی بر کشور تحمیل می‌کنند. ناگفته پیداست که بیگانگان هرگز برنامه‌هایی به زیان خویش و به سود کشورهای فرو دست تنظیم نمی‌کنند، و پیاده کردن برنامه‌های آنان دست آوردی جز وابستگی ندارد.

کشور ما که پیش از فرو غلتیدن به دامان فرهنگ غرب از صادرکنندگان فراآورده‌های کشاورزی به شمار می‌آمد پس از اجرای اصلاحات ارضی (اوج فرمانروایی خودباختگان فرهنگ بیگانه) چنان درمانده شد که برنج، گندم، گوشت، حبوبات و بسیاری دیگر از نیازهای کشاورزی خویش را از خارج وارد می‌کرد. البته فاجعه اقتصادی ایران بدین جا پایان نیافت؛ سرسپردگان شیطان بزرگ از آغاز چیرگی بر کشور برنامه‌های استعماری را به مورد اجرا گذاردند و ایران را به سوی تک محصولی و وابستگی سوق دادند. بدین ترتیب سهم صادرات غیر نفتی از ۹۶/۲۶ درصد در سال ۱۳۳۱ به ۱/۰۵ درصد در سال ۱۳۴۳ رسید. و صادرات نفت از ۳/۷۴ درصد در سال ۱۳۳۱ به ۹۸/۹۵ درصد در سال ۱۳۴۳ افزایش یافت. آمار منتشر شده از سوی وزارت اقتصاد می‌تواند آینه تمام نمای فزونی وابستگی اقتصادی همگام با پیشرفت «یورش فرهنگی» باشد.

مقایسه صادرات مواد نفتی و صادرات غیر نفتی از سال ۳۱ به بعد.^(۱۵)

۱۳۳۱	۱۳/۷۵۲	۳/۷۴	۳۵۴/۰۷۹	۹۶/۲۶
۱۳۳۲	۲۳۸/۸۳۰	۳۴/۹۹	۴۴۳/۷۶۴	۶۵/۰۱
۱۳۳۳	۳/۴۳۴/۴۱۲	۹۶/۸۰	۵۰۷/۸۷۳	۱۲/۵۰
۱۳۳۴	۱۵/۳۶۴/۶۹۵	۹۸/۰۳	۵۰۷/۸۷۳	۳/۲۰
۱۳۳۵	۲۳/۰۵۱/۰۱۰	۹۸/۶۳	۴۶۳/۵۲۹	۱/۹۷

۱/۳۷	۴۳۶/۶۴۱	۹۸/۸۰	۳۱/۳۴۷/۷۸۷	۱۳۳۶
۱/۲۰	۴۴۵/۳۹۸	۹۹/۰۵	۳۶/۵۶۰/۸۷۵	۱۳۳۷
-/۹۵	۳۹۷/۲۲۱	۹۹/۰۳	۴۱/۴۳۹/۶۲۹	۱۳۳۸
-/۹۷	۴۴۶/۳۰۷	۹۸/۹۸	۴۵/۷۵۱/۴۵۷	۱۳۳۹
۱/۰۲	۵۵۱/۳۸۴	۹۹/۹۸	۵۳/۳۴۴/۴۲۷	۱۳۴۰
۱/۰۲	۵۸۹/۱۴۸	۹۸/۹۸	۵۷/۳۵۳/۸۹۱	۱۳۴۱
-/۹۲	۵۹۵/۸۰۰	۹۹/۰۸	۶۴/۴۶۷/۸۴۶	۱۳۴۲
۱/۰۵	۷۵۵/۲۴۶	۹۸/۹۵	۷۱/۶۹۸/۷۵۸	۱۳۴۳

سال	صادرات مواد نفتی ارزش به هزار ریال	درصد به کل صادرات	صادرات بدون مواد نفتی ارزش به هزار ریال	درصد به کل صادرات
۱۳۳۱	۱۱/۶۲۸	۰/۲۰	۵/۸۳۱/۵۲۸	۹۹/۸۰
۱۳۳۲	۲۶۳/۱۱۹	۳/۰۳	۸/۴۲۵/۶۳۲	۹۶/۹۷
۱۳۳۳	۲/۰۰۸/۱۸۷	۱۶/۳۳	۱۰/۲۸۸/۱۷۱	۸۳/۶۷
۱۳۳۴	۹/۴۰۵/۱۸۴	۵۳/۹۳	۸/۰۳۳/۷۲۶	۴۶/۰۷
۱۳۳۵	۱۵/۹۰۸/۸۵۹	۶۶/۷۳	۷/۹۳۰/۶۱۰	۳۳/۲۷
۱۳۳۶	۱۹/۲۹۷/۷۸۷	۶۹/۷۹	۸/۳۵۲/۹۲۲	۳۰/۲۱
۱۳۳۷	۲۲/۸۵۹/۴۷۱	۷۴/۲۲	۷/۹۴۰/۶۱۵	۲۵/۷۸
۱۳۳۸	۴۹/۴۴۹/۸۱۲	۸۶/۵۳	۷/۷۰۱/۰۱۷	۱۳/۴۷
۱۳۳۹	۵۳/۳۹۰/۵۹۸	۸۶/۴۶	۸/۳۵۹/۸۷۵	۱۳/۵۴
۱۳۴۰	۵۶/۴۵۱/۳۵۶	۸۵/۴۷	۹/۵۹۳/۴۵۰	۱۴/۵۴

۱۲/۳۹	۸/۶۰۲/۸۸۱	۸۷/۶۱	۶۰/۸۴۴/۷۶۳	۱۳۴۱
۱۲/۵۰	۹/۶۱۶/۵۵۰	۸۷/۵۰	۶۷/۲۸۵/۵۶۳	۱۳۴۲
۱۳/۳۰	۱۱/۴۸۵/۰۸۸	۸۶/۷۰	۷۴/۸۵۰/۳۰۶	۱۳۴۳

پاورقی:

- ۱- مجله امید انقلاب، ش ۱۳۷.
- ۲- آموزش و پرورش در خدمت امپریالیسم فرهنگی، مارتین کاتوی، ترجمه محبوبه مهاجر، ص ۷۹.
- ۳- روزنامه رسالت، ۶۵/۴/۱۹.
- ۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۰/۱۱/۲۳. مصاحبه با آقای مرتضی حیدری، مدرس دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران.
- ۵- صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۰۱.
- ۶ و ۷ و ۸ و ۹- کنترل فرهنگ، ادوارد برمن، ترجمه حمید الیاسی، ص ۱۳۸-۱۴۰، ۱۱۰-۱۰۴، ۱۳۳.
- ۱۰- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۰۴.
- ۱۱- مجله سروش، مهر ۱۳۵۸، ش ۲۳، ص ۴۹.
- ۱۲- پژوهشی نو در مواد مخدر و اعتیاد، علی اصغر قربان حسینی، ص ۲۶۲-۲۶۳.
- ۱۳- توطئه‌های اقتصادی امپریالیسم در ایران، حسن توانایان فرد، ج ۱، ص ۸۱.
- ۱۴- مجله سروش، مهر ۵۸، ش ۲۳۲، ص ۲۴.

فصل پنجم

شیوه‌های تهاجم فرهنگی دشمن

- ۱- تربیت دست آموزها
- ۲- ارائه الگوها و نمونه‌ها
- ۳- جدایی جوانان از اعتقادات دینی
- ۴- ارائه معیارهای فرهنگ غرب
- ۵- تبلیغ فراماسونری
- ۶- تشکیل مسابقات بین‌المللی ادبی، هنری، علمی و ورزشی منطبق بر ارزشهای غربی
- ۷- اعزام مستشاران خارجی و شرکت‌های چند ملیتی
- ۸- طرح و تفسیر دموکراسی به شیوه غرب
- ۹- تلاش در جهت نابودی افکار مخالف
- ۱۰- ادعای دلسوزی برای آزادی مطبوعات

شیوه‌های تهاجم فرهنگی دشمن

امروزه سلطه‌گران جهانی پس از سالها تجربه در چپاول و غارت، بخوبی پی برده‌اند که برای تداوم سلطه، ناچارند از روشهای مختلف و جدید استفاده کنند؛ از این رو به شیوه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی روی آورده‌اند و از این راه با نفوذ در فرهنگ جوامع مختلف، بویژه کشورهای اسلامی می‌کوشند تا مردم را متقاعد سازند که معیارها و ارزشهای ارائه نشده از سوی آنان، همان هدف مطلوب ملت‌ها و متناسب با شأن و مقام والای انسان متمدن و مترقی است. میهن اسلامی، نیز از جمله کشورهایی است که آماج این یورش فرهنگی بوده و هست. گرچه تهاجم فرهنگی استکبار جهانی به ایران، از سابقه‌ای طولانی برخوردار است، اما تحول بخش فرهنگی در جامعه ایران، مشخصاً از زمان رضاخان شروع شد؛ این حرکت شوم که جهت اجرای اصول دیکته شده استعمارگران با خشونت وحشیانه‌ای همراه بود نقطه عطفی در مبارزه با فرهنگ غنی اسلام محسوب می‌شود. مبارزه با حجاب و ترویج بی‌حجابی، ممانعت از برگزاری مجالس مذهبی و سوگواری اهل بیت، در انزوا قرار دادن روحانیت و خلع لباس از ایشان، برگزاری میتینگ سیاسی به سبک غریبان، بستن مدارس علوم دینی و... از جمله اموری بودند که استبداد رضا خانی برای استحاله فرهنگی از آنها بهره جست.

با سقوط رضا خان و روی کار آمدن فرزند فاسد او همان دستور العمل‌های دیکته شده قبلی، با شیوه‌های پیچیده و متفاوت‌تر از قبل به مورد اجرا درآمد. عوامل استکبار

این بار از سیاست نرمش با مخالفان همراه با غیر عقلانی جلوه دادن ارزشهای ملی و اسلامی بهره جسته و بر طبق فرهنگ تحمیلی و وارداتی به گشایش و گسترش تفریحگاهها، روزنامهها، مجلهها، رادیو و تلویزیون، مدارس، دانشگاهها، کابارهها، دانسینگها و سایر مراکز تأثیر گذاری سوء پرداختند. این بار احساس خطر به حدی بود که مقاومت، بیداری و خیزش مردم مسلمان ایران را موجب گشت و نهایت منجر به سرنگونی و فروپاشی حکومت پهلوی شد.

استکبار جهانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز به علت از دست دادن منافع خود و به هدف از بین بردن آرمانهای اسلامی و نیروهای انقلابی، از شیوههای مختلفی چون: محاصره اقتصادی، سیاسی، نظامی و انواع شیوههای فشار و ارباب دیگر... استفاده کرد و چون هیچ یک از این راهها نتوانست او را در رسیدن به اهداف پلیدش یاری کند، تهاجم فرهنگی را به عنوان تنها راه باقی مانده و کارساز در دستور کار خود قرار داد.

دشمن در طول سالهای پر التهاب جنگ تحمیلی، به علت شور و هیجان موجود جو معنوی حاکم بر جامعه که در پرتو فداکاریها و حماسه آفرینیهای رزمندگان جان برکف اسلام به وجود آمده بود، در این زمینه نیز همانند جبهه نظامی توفیقی نداشت. پس از گذشت چند سال از پیروزی انقلاب - به ویژه پس از فروکش کردن بحران جنگ - بار دیگر به درون مرزها راه یافت و در خیابانها، ادارات، مطبوعات و مجلات، بوتیکها و... در شکل کالای لوکس مصرفی محمولههای مواد مخدر و مدلهای مبتذل لباس، الگوهای غربی و اشرافی مصرف، تحلیلهای آنچنانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، طرحهای هنری، فیلمها و نمایشنامهها، کلوپهای فساد ویی بند و باری و دهها برنامه فساد انگیز دیگر ظاهر شد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین برد. محاسبه قبلی آنان غلط از آب درآمده بود. همین طور دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود کاری کرد... لذا فهمیدند که باید «عقبه» ما را بمباران کنند... «عقبه» ما در مبارزه ملت ایران با قلدری استکبار جهانی، عبارت از فرهنگ ما بود. منطقه عقبه ما عبارت از اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام بود.^(۱)

شیوه‌هایی که فرهنگ سلطه گر جهانی، برای اسارت ملت‌های مستضعف جهان به کار گرفته، بسیار متنوع و گوناگون است. در اینجا به عنوان نمونه به برخی از مهمترین این شیوه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- تربیت دست آموزها

سیاستمداران، اساتید دانشگاه‌ها، دانشجویان فارغ التحصیل غرب، تاجران، صاحبان قلم، هنرمندان و شاعران می‌توانند بهترین عوامل برای نفوذ و نشر فرهنگ بیگانه باشند. اینان در صورتی که از هویت فرهنگی و ملی خود بیگانه شده و تبدیل به مهره‌های ساخته و پرداخته استعمار گردند، با زیان و قلم خویش، و با بهترین شیوه، تلاش می‌کنند تا فرهنگ مبتذل غرب را جایگزین فرهنگ ملی و بومی خود نمایند. همچنان که خود مجذوب بی بند و باریهای فرهنگ بیگانه می‌شوند، می‌کوشند تا ملت خود را از ارزشهای فرهنگ خودی تهی کرده، مجذوب جلوه‌های فرهنگ و تمدن نمایند. در این میان، آنان که دوره‌های تحصیلی و تخصصی خود را در دنیای غرب گذرانده و اینک به عنوان استاد دانشگاه و متخصص رشته‌های گوناگون علمی و صنعتی به کشور خود باز می‌گردند. می‌توانند این نقش مخرب فرهنگی را به بهترین وجه ایفا نمایند.^(۲) مگر آنکه پیش از آن در فرهنگ دینی و ملی خود پخته و وارسته شده باشند.

«ژان پل - سارتر» فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی در مقدمه کتاب «دوزخیان روی زمین» نوشته فرانس فانون، در این باره می نویسد:

نخبگان اروپا به ساختن و پرداختن بومیان نخبه دست یازیدند، جوانهایی را برگزیدند و داغ اصول فرهنگ و تمدن غربی را بر پیشانی آنان زدند، و دهانشان را از حرفهای گنده خمیر مانند و دندان چسب، پر کردند. و بیش از یک اقامت کوتاه در «متروپل قلب شده» روانه وطنشان نمودند.^(۳)

با تأسف کشور ما نیز خالی از افراد وابسته و دلبسته به غرب نبوده و نیست؛ زیرا قبل از انقلاب اسلامی افراد تحصیل کرده در داخل و خارج از کشور - که داعیه روشنفکری داشتند - به گونه ای تربیت می شدند که فرهنگ غربی در نزد اغلب آنان بهترین و کاملترین فرهنگها تلقی می شد. در نگاه این قلم به دستان بی اصالت و مارهای خوش خط و خال دست پرورده استعمار، برای پیشرفت و رسیدن به تمدن، از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شده تمامی آداب، رسوم و الگوهای رفتاری آنان را مورد تقلید بی چون و چرا قرار دهند. «تقی زاده» یکی از خائنان وطن فروش و دست آموز بیگانه پرست عصر مشروطیت، در مجله «کاوه» می نویسد:

به عقیده نویسنده سطور، امروز چیزی که به حد اعلای ایران لازم است، و همه این وطن دوستان ایران با تمام قوا باید در آن راه بکوشند، و آن را بر همه چیز مقدم دارند، سه چیز است که هر چه درباره شدت لزوم آن مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده: نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگانی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا... و خلاصه اینکه ایران باید ظاهراً، باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس.^(۴)

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) این احساس حقارت در

مقابل غرب را از بدبختی ملت‌ها می‌داند و می‌فرماید:

غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده که گمان می‌کنند غیر از غرب هیچ خبری در هیچ جا نیست. و این وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌هاست ... یکی از روشنفکرهاشان باصطلاح گفته بود که ما تا همه چیزمان را انگلیسی نکنیم نمی‌توانیم یک رشدی بکنیم.^(۵)

۲- ارائه الگوها و نمونه‌ها

«اصولاً کارکرد اساسی تحمیل فرهنگ و وظیفه اصلی استعمار فکری این است که افراد و ملت‌های زیر سلطه، شخصیت اصلی خویش را از دست داده و به صورت زائده و فرعی از کشور استعمارگر درآیند؛ آن‌هم زائده و فرعی که اصول تفکر و فرهنگ اصل [استعمارگر] را به صورت بهترین ارمغان و یا حتی به شکل وحی منزل آسمانی پذیرا شده و آن را معلم مطلق فرهنگ، دانش، اخلاق و همه چیز خود می‌داند. کوتاه سخن اینکه به برتری بی‌چون و چرای فرهنگ، دانش، آداب و... آن اعتراف نماید.^(۶)

بر همین اساس است که استعمار با ارائه الگوهایی برای افراد جوامع مختلف، در جهت وابستگی فرهنگی آنان می‌کوشد و فرهنگ خود را بگونه‌ای القا می‌کند که ملل استعمار شده فرهنگ اصیل خویش را رها کرده و مجذوب فرهنگ او شوند. از این جهت، کشور ما نیز مد نظر و مورد توجه استعمارگران کهنه کار و هزار چهره بوده و هست. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

از جمله نقشه‌ها، که مع الأسف تأثیر بزرگی در کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، یگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است؛ به طوری که خود را و

فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق - دو قطب قدرتمند را - نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیر قابل اجتناب معرفی کردند.^(۷)

آری اینکه مدهای فصل به فصل لباس و کفش و کلاه و آرایش، شکل‌های مختلف دکوراسیون و تزئین منازل، ویلاها و باغها و گلخانه‌ها و مدل‌های پیشرفته لوکس و گران قیمت اتومبیل‌های غربی برای کشورهای زیر سلطه، این گونه جذاب و فریبنده است به این علت است که فرهنگ غرب راه ورود این نوع اجناس لوکس و تجملی را به وسیله کتاب، مجله، روزنامه، رادیو و تلویزیون، کلاسهای درس، و خلاصه تمام رسانه‌های گروهی آنچنان باز کرده که توانستند آمال و آرزوهای هزاران پیر و جوان و زن و مرد از خود بیگانه و غریزه به دلخواه خود تنظیم نماید؛ بر اساس این تفکر و فرهنگ تحمیلی، یک زن هر چند از نیکویی صورت و سیرت برخوردار باشد، فقط آنگاه زیبا محسوب می‌شود که سر تا پا غرق در آرایش به شیوه غربی باشد. و یا ساختمانی آنگاه کامل به حساب می‌آید که به طور دقیق بر اساس متدهای مهندسی غرب ساخته شده باشد؛ - هر چند منطبق بر نیازهای واقعی صاحبان آن نباشد. فرد متشخص و متمدن آن کسی است که بخوبی بتواند راه و رسم معاشرت و غذا خوردن و صحبت کردن اروپایی را تقلید کند. یا یک فرد درس خوانده و صاحب فکر و نظر، آنگاه روشنفکر محسوب می‌شود که یک یا دو زبان اروپایی را بداند و با ادبیات و فلسفه غرب آشنا باشد، هر چند زبان مردم خویش را نفهمد، و دردهای آنان را لمس نکند.^(۸)

اما با تأسف کشور ما نیز یکی از بهترین هدف‌های این القاءات فرهنگی بوده و هست. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این باره می‌فرماید:

ما را جوری بار آورده بودند که باید فرنگی مآب باشیم یا هیچی. یک نفر جوان، یک نفر خانم اگر سر تا پایش فرنگی مآب است، این معلوم می‌شود

خیلی عالی مقام است و اگر چنانچه مثل سایر مسلمانهاست، این خیلی عقب افتاده است ... آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال ذلک می دانستند.^(۹)

مصرف گرایی: یکی از الگوهای ارائه شده از سوی استکبار در کشور ما، الگوی مصرف گرایی است. چرا که برای تسلط بر کشور، چاره‌ای جز وابستگی اقتصادی جامعه به خارج نیست. و چون حیات جامعه به کالاهای خارجی وابسته گردید، با ورود کالا از خارج، فرهنگ غرب نیز همراه آن وارد خواهد شد. و در نتیجه منابع کشور هم به غارت خواهد رفت. از این رو شاهد بودیم که در رژیم پهلوی، تبلیغات وسیعی جهت تغییر الگوی مصرف و رواج فرهنگ مصرفی صورت می گرفت و با ایجاد نیازهای کاذب در مردم، آنان را به استفاده از کالاها و اجناسی که چندان ضرورتی نداشتند عادت داده و در ایشان نیازهای کاذب به وجود می آوردند. به عنوان مثال ناگهان شایع شد که فلان نوشابه چنین و چنان است و لذا ملت مظلوم باید نفت - این سرمایه با ارزش - را در اختیار سلطه گران قرار دهد، تا آدامس بادکنکی، پیسی و سیگار خریداری کند.^(۱۰)

۳- جدایی جوانان از اعتقادات دینی

جوانان سازندگان کشورند و اگر خوب تربیت شوند و باورهای دینی را در قلب پاک خویش پیروانند، هادیان جامعه‌اند. شور و نشاط جوانان وقتی با فرهنگ پاک و پویای اسلام عجین شد، آنگاه به بار خواهد نشست و همگان از ثمرات آن بهره‌مند خواهند گردید. دشمنان اسلام این نکته را خوب می دانند؛ از این رو، «باورهای اسلامی» در نوک پیکان یورش آنان است و می‌کوشند از هر طریق اعتقادات مذهبی را در وجود جوانان سست و کم رنگ کنند تا به خود برسند؛ زیرا با وجود فرهنگ اسلامی - که با فطرت (بخصوص فطرت بی‌آلایش جوانان) سازگار است - جای هیچ نفوذی برای

فرهنگ بیگانه نیست.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای از این توطئه شوم اینچنین نقاب بر می‌گیرند:

یکی از راههای تهاجم فرهنگی این بود که سعی کنند جوانهای مؤمن را از پابندیهای متعصبانه به ایمان - که همان چیزی است که یک تمدن را نگه می‌دارد - منصرف کنند؛ مانند همان کاری که در قرنهای گذشته در «اندلس» کردند. جوانها ریختند در عالم فساد، شهوترانی و میگساری، این کارها در حال حاضر دارد انجام می‌گیرد.^(۱۱)

این ایمان و اعتقاد جوانان حزب اللهی و بسیجی است که بر سر راه استکبار جهانی قرار گرفته است و از انقلاب اسلامی و اسلام ناب، پاسداری و حراست می‌کند. جوان با ایمان از امام راحل خویش آموخته است که تا ایمان به خدای قادر دارد، راهی برای نفوذ بیگانگان و رخنه در انقلاب اسلامی نیست، با این وفاداری به انقلاب اسلامی و تسلیم ناپذیری غیورمردان با ایمان، جایی برای غارتگری جهانخواران نخواهد ماند. و این را استکبار جهانی خوب دریافته است. از این رو می‌کوشد با فاسد کردن جوانان، قدرت را از آنان بگیرند و آنها را به سوی تباهی و پوکی سوق دهند.

همچنین رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیه الله خامنه‌ای فرمودند:

جوانان ما در کوره انقلاب، پارسا و مبرا از آلودگیهای مختلف شده‌اند، لذا دشمن که این امر را مخالف اهداف خود می‌داند، از طریق باندهای فساد، در تلاش است تا جوانان ما را به سوی تباهی سوق دهد؛ ولی ما با این مفسدان در هر کجا که باشند با شدت برخورد می‌کنیم؛ زیرا آنها را تباه کننده نسل جوان کشور می‌دانیم.^(۱۲)

لجام گسیختگی و اشاعه شهوترانی در بین جوانان از رایجترین و شاید آسانترین

روشهای به تباهی کشیدن این قشر مهم از جامعه است. استکبار جهانی برای این منظور، سعی کرده است از راههای گوناگون از قبیل استفاده از ماهواره، ارسال نوارهای صوتی و تصویری، عکسهای مبتذل، کتاب و مجله و... بهره جوید.

رهبر مسلمانان جهان در این باره می‌فرماید:

استعمارگران برای جدا کردن نسلهای رو به رشد کشورها از دین، عنان گسیختگی شهوات انسانی را ترویج کردند و به گسترش آن پرداختند. آنها به این واقعیت دست یافته بودند که با عنان گسیختگی شهوات، رشد و پرورش روح انسان امکان پذیر نخواهد بود؛ لذا با مبارزه با اسلام و دیگر ادیان در هر جامعه‌ای تلاش خود را در جهت باز کردن راه شهوات به کار گرفتند که مهمترین اقدام آنها در این راه، کشف حجاب بود و در پی آن میخوارگی و شکستن رابطه محدود بین زن و مرد... را ترویج کردند.^(۱۳)

۴- ارائه معیارهای فرهنگ غرب

از دیگر شیوه‌های عملی دشمن در جهت نابودی فرهنگ ملی و اسلامی کشور ما، ارائه معیارهای ارزشی فرهنگ غرب و القای آن به افراد جامعه است.

معیارهای ارزشی در فرهنگ غرب: معیارها در زندگی غرب و آنچه استکبار در پی القای آن به جامعه بشری است عبارت است از، رفاه مادی، بهره‌جویی و لذت بردن بی حد و لجام‌گسیخته در زندگی و بالاخره زندگی در چارچوب حیات مادی و حیوانی به دور از معنویات و اخلاق و انسانیت - کلیه تلاشهای آنان پیرامون محور مادی بودن انسان که همه امکانات باید در مسیر لذت بیشتر بسیج شود - سیر می‌کند. از این رو، انسان با معنویت و با تقوا در صورتی که از سرمایه‌های مادی بی‌بهره باشد، انسانی مرتجع و غیر متمدن می‌دانند، ولی انسان بی‌بندوبار، رفاه‌طلب، سودجو، ثروت اندوز، چپاولگر، بی‌دین

و لامذهب را، انسانی متمدن، متشخص و هماهنگ با زندگی مدرن امروز معرفی می‌کنند.

بی‌توجهی به آینده و فقط حال را نگرستن - و به تعبیر فرهنگ قرآنی تنها به فکر دنیا بودن - از جمله معیارهایی است که نظامهای استکبار برای انسان ترسیم می‌کنند. و اعتقادات و اخلاق فردی و اجتماعی را از انسانها می‌زداید. در این صورت هیچ اعتقادی به سرای دیگر و معاد و آخرت وجود ندارد. در نتیجه ارزشهای اخلاقی - انسانی فدای مادیات و زندگی مادی می‌شود.

معیارهای ارزشی که در آیین الهی اسلام مطرح است، بکلی با معیارهای فرهنگ غرب مغایر است. به عنوان مثال قرآن کریم می‌فرماید:

هرکسی به اندازه مثقالی کار خیر انجام دهد، پاداش آن را می‌یابد و هرکس به اندازه ذره‌ای کار شر انجام دهد به سزای آن خواهد رسید.^(۱۴)

«بر اساس معیارهای فرهنگ غربی، دروغ، خیانت، کلاهبرداری و دست زدن به انواع نیرنگها، برای رسیدن به سود مادی جایز است. و خود فروشی به عنوان نوعی بهره‌جویی از مواهب آزادی، نه تنها مجاز است بلکه مورد حمایت قانون و افکار عمومی قرار می‌گیرد و گاهی فخر و مباهات هم به دنبال دارد! داشتن اعتیادهای خطرناک به دلیل آنکه لحظات و یا ساعاتی انسان را از خود بی‌خود می‌کند و به عالم مخموری و بی‌خبری می‌کشاند، قابل توجیه است.»^(۱۵)

بنابراین در قاموس استکبار، دفاع از ستمگران و سوداگران مرگ، دفاع از حقوق بشر محسوب می‌شود؛ اما دفاع از انسانیت و مظلومان و محرومان تا جایی شایسته است که منافی را در پی داشته باشد. اشغال کشوری ضعیف و محروم و غارت منابع آن، نام دفاع از دموکراسی به خود می‌گیرد. اما در مقابل، دفاع ملتی از مرزهای اعتقادی و فرهنگی خود، تجاوز و تعدی و دخالت در امور دیگران قلمداد می‌شود.

۵- تبلیغ فراماسونری^(۱۶)

فراماسونری، که انگلیس از ۳۵۰ سال قبل آن را با کلمات دلپذیر «آزادی، برادری، برابری و نودوستی» رواج داد، از قرن هیجدهم به بعد، به بزرگترین حربه استعمار تبدیل شد و می‌رفت تا دین و اعتقادات مذهبی ملل مختلف را بکلی محو و نابود سازد. برخی از تحصیل کرده‌های کشورهای آفریقایی و آسیایی خیلی زود فریب نیرنگهای پیشگامان فراماسونری را خوردند و در دام این حزب خطرناک افتادند.

کشور ایران نیز، از یورش این حزب استعماری مصون نماند. فراماسیونها که در نقش عاملان استعمار ظاهر شدند و در رده‌های بالای حکومت‌های فاسد و وابسته گذشته، نفوذ داشتند، اساس ملیت و هویت ایرانی را بر هم زدند و افتخارات اسلامی و ملی ایرانیان را به تمسخر گرفته و به تبلیغ فرهنگ مبتذل غرب و بیگانه پرستی پرداختند.

روبه پیر استعمار که این مار خوش خط و خال را در آستین پرورده بود، برای ترویج فساد و محو آثار اسلام و مذهب در ایران، به اقدامات زیادی دست زد؛ از جمله بعد از قتل امیرکبیر تلاش کرد تا دست نشانندگان خود را برمسند قدرت رسانده و برای آنکه هیچ گاه اینان به فکر استقلال فکری و وطن پرستی نیفتند، همه را به سازمان جهان وطنی فراماسونری وارد کرد. پس از خلع ید انگلیس از صحنه سیاست بین المللی نیز امریکاییهای جهانخوار بهره‌برداری و رهبری این تشکیلات پیچیده و مخوف را در دست گرفتند.

امریکاییها اکثر وزیران و صاحب منصبان و متصدیان مشاغل حساس مملکتی را از فراماسونرها انتخاب کرده و از کسانی که در این شبکه وابسته به استکبار جهانی عضویت داشتند و به صورت فردی و یا جمعی در لژهای فراماسونری فعالیت داشتند، بهره برداریهای سیاسی و جاسوسی زیادی نمودند. بعدها، اسامی افراد زیادی از باصطلاح

«رجال سیاسی و حکومتی ایران» در خانه شریف امامی - که استاد اعظم فراماسیونهای ایران بود - به دست آمد که گویای این واقعیت تلخ و عبرت آمیز است. —

۶- تشکیلات مسابقات بین‌المللی ادبی، هنری، علمی و ورزشی منطبق

بر ارزشهای غربی

از دیگر شیوه‌های تهاجم فرهنگی دشمن، مسابقاتی است که در سطح بین‌المللی در رشته‌های گوناگون ادبی، هنری و علمی و ورزشی برگزار و به هنرمندان و دانشمندان کشورها جوایزی اعطا می‌شود. در این تحلیل جایزه‌ای که داده می‌شود مهم نیست بلکه مهم افرادی هستند که جایزه به آنان تعلق می‌گیرد. و باصطلاح مورد توجه استکبار جهانی قرار می‌گیرند، که بیشتر افراد بی‌اصالت و دور از فرهنگ ملی و اسلامی و مزدوران را شامل می‌شوند. غالب این افراد که ترویج کنندگان فساد و ابتذال هستند و انسانیت را خدشه دار ساخته‌اند، به عنوان چهره‌های برجسته ادبی، هنری (!) و دانشمند (!) معرفی می‌شوند! در نتیجه، هر علم و هنری که بیانگر لجام گسیختگی آدمی و دور از معنویات بوده و در خدمت منافع غرب باشد، مورد تأیید و تشویق قرار گرفته و می‌گیرد و برنامه‌های مبتدلی مانند انتخاب ملکه زیبایی و غیره که نه تنها فاقد ارزشهای انسانی است، بلکه مایه لگدکوب کردن شرافت انسان و کرامت ذاتی اوست - در رأس برنامه‌های آنان قرار می‌گیرد.

به این ترتیب، هنرمندان وابسته‌ای که بیشتر به تقلید از ادبیات و هنر اروپا و آمریکا می‌پردازند، مقبول استکبار قرار می‌گیرند و روشنفکرانی که فرهنگ اسلامی - ملی و سنتهای بومی و دینی خویش را به صورتهای مختلف مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌دهند و همچون سلمان رشدی مرتد خود را به لامذهبی و بی‌قیدی زده و به رنگ اروپا و آمریکا در می‌آیند - در مجامع علم و ادب غرب از مقام و موقعیت خوبی برخوردار می‌شوند.^(۱۷)

فرهنگ و هنر انقلابی - که با بیان حقایق و شکوفا ساختن استعدادها و فطرت انسان، افراد را برای پذیرش حق آماده می‌سازد و روحیهٔ ظلم ستیزی و استقلال طلبی را در آنان زنده می‌کند - ریشهٔ حقارت و از خود بیگانگی را در جامعه خشکانده و مانعی بزرگ برای سلطه‌گری استعمارگران به شمار می‌آید.

از این رو، تلاش استعمار این است که با منزوی ساختن ادب و هنر انقلابی، هنر بازدارندهٔ غرب را مطرح سازد و بدین وسیله هنرمندان روشن بین و روشنگرا را با انواع برچسبهای ناپسند از صحنهٔ هنری و فکری جامعه حذف نماید. چرا که تنها با منزوی کردن نیروهای مؤمن و جایگزین ساختن مزدوران وابسته و غیر متعهد است که می‌تواند به اهداف پلید و شیطانی خود دست یابد.

رهبر بیدار انقلاب حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای - دام ظلّه العالی - با افشای این توطئه خطرناک، می‌فرماید:

یکی از کارهای آنها منزوی کردن جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی در کشور بود.... از جمله روشهایی که برای منزوی کردن نیروهای مؤمن به کار می‌رود - و من هم احساس می‌کنم که این از آن دردهای خاموش است و انسان دوست دارد که این چیزها را همه مردم بوضوح بفهمند - این است که وقتی فیلم یا آثار و فراورده‌های هنری ایران در مجامع جهانی مطرح می‌شود، آثاری که نشان از روحیات انقلاب داشته باشند، مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند. این مجامع جهانی بظاهر غیر سیاسی هستند؛ اما باطن قضیه جور دیگری است چرا در میان آثاری که اینها جایزه دادند یک اثر انقلابی وجود ندارد. آیا ما فیلم انقلابی نداریم؟ شعر انقلابی نداریم؟ آیا اینها ارزش هنری ندارد؟ بنده احتمال می‌دهم که این مجامع حتی جایزه نوبل را هم بدهند به یکی از همین عناصر باصطلاح فرهنگی ضد اسلامی و ضد

انقلابی، برای اینکه آنها را در دنیا بزرگ و عناصر انقلابی را منزوی کنند.^(۱۸)

۷- اعزام مستشاران خارجی و شرکت‌های چند ملیتی

مستشاران خارجی اعم از نظامی، اقتصادی و با هدایت سیاست‌های داخلی و خارجی دولتهای خود، از عوامل و مجاری گسترش غرب‌گرایی و ایجاد وابستگی به غرب بوده‌اند، مستشاران نظامی غرب در کشورهایی چون ایران قبل از انقلاب، کنترل ارتش را در دست داشتند، مانع شکوفایی و نضج گرفتن جنبش اسلامی و عامل مهم سیاست‌های غرب‌گرایانه دولت بوده‌اند. بر طبق گزارش سنای امریکا در سال ۱۹۷۵ م. شانزده هزار امریکایی در نیروهای مسلح شاه کار می‌کردند که تا اواخر سقوط حکومت پهلوی این رقم به پنجاه هزار نفر رسیده بود.

مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۹ دلیل مخالفت خود را با قرار داد شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۱۲ چنین بیان می‌کند:

۱- مخالفت اجتماعی: در دنیا دو عامل قوی سرنوشت ممالک عقب افتاده را تعیین می‌کند، یکی پول و یکی زور. شرکت نفت ایران و انگلیس که هر دو عامل را در اختیار دارد و در شؤون اجتماعی کشور رخنه کرده و مانع رشد ملت ایران شده است. در مظاهر مختلف زندگی اجتماعی ایران نفوذ مخرب شرکت، مشهود است. مثلاً در برنامه‌های دروس و تعلیم و تربیت، در امور بهداشت، در اخلاق عمومی، در وضع مناطقی که شرکت در آن عمل می‌کند و خلاصه در تضعیف روحیه عمال دولت.^(۱۹)

روحیه این شرکتها در مدت طولانی اقامت خویش در کشور، با شیوه‌های مختلف سعی در القای فرهنگ خود داشتند. و آنچه که به مردم معرفی می‌نمودند چیزی جز تباهی انسان و روآوردن به مادیات و دور شدن معنویات و اخلاق نبود.

چه آنکه هدف آنان کشاندن جامعه به سوی بی‌بند و باری جنسی و وابستگی فکری بود.

رهبر بیدار و ارجمند انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند:

وقتی اروپاییها تهاجم فرهنگی را به کشور شروع کردند، روحیه وقت‌شناسی، شجاعت، خطر کردن در مسائل و تجسس و کنجکاوی علمی را برای ما نیاوردند و سعی نکردند تا با تعلیمات و تبلیغات پیگیر، ملت ایران یک ملت دارای وجدان کار و وجدان علمی بشود. آنها فقط بی‌بند و باری جنسی را وارد کشور ما کردند.^(۲۰)

۸- طرح و تفسیر دموکراسی به شیوه غرب

امروزه واژه دموکراسی بیش از هر زمانی بر سر زبانهاست. معنای حقیقی دموکراسی یعنی آزادیهای مشروعی که هر کدام از افراد انسانی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. اما آن دموکراسی که توسط غربیها مطرح شد، آزادی مطلق انسان را مد نظر قرار می‌دهد که در این صورت آزادی نامشروع جزئی از حقوق طبیعی انسانها به حساب می‌آید و براین اساس بی‌بند و باری، همجنس‌بازی و مناسبات جنسی نامشروع و صدها فساد دیگر جنبه قانونی به خود می‌گیرد.

ترویج این تفکر، یکی از شیوه‌های تهاجم فرهنگی استکبار بر علیه ممالک اسلامی است بعنوان نمونه مطرح کردن کنفرانس جمعیت و توسعه که با ارائه راه‌حلهائی از قبیل کورتاژ و سقط جنین سیاست «گسترش بی‌بند و باری و فساد اجتماعی» را در جوامع اسلامی تعقیب می‌نماید، گواه صادقی بر این مدعاست.

یکی دیگر از اقدامات دشمن در این زمینه، سوء استفاده از مقام و موقعیت زنان در

جامعه است. جهان غرب با تبلیغ اینکه زن باید از هر بندی آزاد باشد، در صدد ترویج فساد و هرزگی در جامعه است و بدین منظور از راههای مختلفی چون انتشار مقالات و کتب و فیلمها و تصاویر خلاف عفت و... بهره جسته و می جوید که همه اینها را تحت عنوان «آزادی» به مردم القاء می کند.

دشمن این شیوه را بهترین راه برای سرگرم کردن جوانان و از بین بردن فرهنگ اصیل اسلامی و انسانی و در نتیجه غارت منابع آنان می داند و سعی دارد با همین شیوه فرهنگ انقلابی ملت ایران را نیز نابود سازد.

۹- تلاش در جهت نابودی افکار مخالف

استکبار جهانخوار هر عقیده و فکری را که مخالف سلطه گری آنان باشد، مردود شمرده و سعی در نابودی آن دارد. کتاب آیات شیطانی که به دستور استکبار جهانی، نوشته شد و عقاید بیش از یک میلیارد مسلمان را به تمسخر گرفت بر همین انگیزه تدوین و انتشار یافت. دشمن تلاش داشت تا با مطرح ساختن این مسایل، توهین به اسلام و دیانت را عادی سازد. و یا به گفته خودش، بشر مورد نظرش را آزاد بسازد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می فرماید:

صهیونیستها با رایج کردن کتاب آیات شیطانی - که پیامبر اسلام و اصحاب آن حضرت را به شکل وقیحی مورد اهانت قرار داده است - تلاش کرده اند تا بتدریج اهانت به اسلام را عادی کنند.^(۲۱)

۱۰- ادعای دلسوزی برای آزادی مطبوعات

شیوه دیگر استکبار برای مخدوش ساختن فرهنگ ملی کشورها از جمله کشور ما،

فریاد عدم آزادی مطبوعات است. غرب با شعار آزادی مطبوعات تلاش می‌کند تا کشور ما را مخالف آزادی مطبوعات جلوه دهد و به مردم دنیا القا کند که در ایران آزادی مطبوعات وجود ندارد.

این دروغگویی استکبار با وجود بیش از ۴۰۰ مجله و روزنامه در کشور، وقاحت و بی‌شرمی زیادی را می‌طلبد. همچنانکه حضرت آیه الله خامنه‌ای فرمودند:

مزدوران قلم به دست در نوشته‌هایشان دشنام و ناسزا می‌دهند تا ما را به جنگ مطبوعات بکشانند. و بعد فریاد بر می‌آورند که در جمهوری اسلامی آزادی وجود ندارد. ولی ما فریب آنها را نمی‌خوریم. در بحبوحه جنگ که کشورها آزادی مطبوعات را سلب می‌کنند، ما در ایران، آزادی مطبوعات داشتیم. و امروز مطبوعات، آزاد هستند تا هر آنچه را که می‌خواهند بنویسند، ولی انتشار مطالب بی‌اساس نمی‌تواند آزادی مطبوعات را متزلزل کند. (۲۲)

مستکبران زیاده طلب غرب، شیوه‌های رذیلانه دیگری را نیز در این راه به کار می‌گیرند که به علت رعایت اختصار از پرداختن به آنها خودداری می‌کنیم و مطالعه پیرامون آن را به عهده خواننده گرامی می‌گذاریم.

پاورقی:

- ۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۵/۲۲.
- ۲- محمد علی جاودان، در تحلیل استعمار فرهنگی، ص ۳۳. تلخیص.
- ۳- فرانس وائون، دوزخیان روی زمین، ترجمه فارسی، مقدمه سارتر، ص ۲.
- ۴- ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، ترجمه رشید باسمی، ج ۴، ص ۳۴۰-۳۴۱، ابن سینا.
- ۵- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۸۳.
- ۶- محمد علی جاودان، در تحلیل استعمار فرهنگی، ص ۱۲.
- ۷- وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی (ره).
- ۸- در تحلیل استعمار فرهنگی، ص ۱۳، با اندکی تصرف و تلخیص.
- ۹- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۶۴.
- ۱۰- تلخیص از توسعه اقتصاد جهان سوم، سال سوم اقتصاد، ص ۷۵.
- ۱۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۵/۲۲.
- ۱۲- همان، ۷۱/۱۱/۱۶.
- ۱۳- همان، ۱۳۶۹/۱۰/۲.
- ۱۴- زلزله، آیات ۷-۶.
- ۱۵- شناخت استکبار جهانی، ص ۵۰.
- ۱۶- تلخیص از همان مدرک، ص ۱۲۱-۱۲۳.
- ۱۷- در تحلیل استعمار فرهنگی، ص ۳۷. (تلخیص)
- ۱۸- روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۵/۲۲.
- ۱۹- برداشت از کتاب روزشمار تاریخ ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، باقر عاقلی، ج ۱، ص ۳۲۰.
- ۲۰- روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۵/۲۲.
- ۲۱- شناخت استکبار جهانی، ص ۱۰۵.
- ۲۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۱۱/۲۶.

فصل ششم

ابزارهای تهاجم فرهنگی

۱- خبرگزاریهای بین المللی

۲- مطبوعات

۳- رادیو و تلویزیون

۴- سینما، تئاتر

۵- مواد مخدر

۶- کالاهای صادراتی

ابزارهای تهاجم فرهنگی

از آنجا که موضعگیری انسان در زندگی فردی و اجتماعی بستگی به سه عامل توان، نیاز و آگاهی دارد، استکبار جهانی نیز با بکارگیری ابزارهای مدرن و پیشرفته در صدد است تا با تبلیغات وسیع و دامنه‌دار خویش از عوامل فوق در جهت منافع خود بهره‌برداری نماید.

با نگاهی گذرا به این ابزارها می‌تواند اندیشمندان آزاده جهان را به درک عمق فاجعه تهاجم جهانی علیه فرهنگ ملت‌ها یاری داده و در جهت مبارزه با این پدیده مخرب، مفید واقع گردد.

۱- خبرگزاری‌های بین‌المللی

سرعت بیشتر در گردآوری و پراکندگی خبرها از شرایط کامیابی رسانه‌های گروهی - به ویژه روزنامه‌ها و شبکه‌های خبررسانی در جهان امروز - به شمار می‌آید. و این خود، به سازمانی وسیع و پر هزینه نیازمند است؛ که اغلب از توان صاحبان رسانه‌ها بیرون است. استکبار جهانی از دیر باز، با هدف کنترل آشکار رسانه‌های گروهی جهان سازمانهای بزرگ خبررسانی را بنیان نهاده است. این بنیادها که چشمان پیدا و پنهان خویش را در سراسر جهان گسترانیده‌اند خوراک هزاران نشریه و شبکه رادیو و تلویزیونی را فراهم می‌آورند.

«آسوشیتد پرس»، «یونایتد پرس» آمریکایی، «رویتر» انگلیسی «فرانس پرس» فرانسوی، هر یک با هزاران خبرنگار، مزدوران ناشناخته استکبار در جبهه‌ای به گستردگی زمین به شمار می‌آیند. که با تلاش خستگی ناپذیر به کانالیزه کردن رسانه‌های گروهی در جهت اهداف استکبار می‌پردازند. ارائه تفسیر و تحلیلهای جهت‌دار، مخابره حوادثی که هرگز تحقق نیافته، گزارش نکردن حوادثی که با فزونخواهی سرمایه‌داران غرب سازگاری ندارد. بزرگ نمایی برخی حوادث کوچک برای مخدوش ساختن چهره انقلابهای ضد استکباری، ناچیز جلوه دادن تحرکات آزادیخواهانه و نیز تزریق فرهنگ مصرفی غرب، بخشی از برنامه این خبرگزاریها برای کنترل رسانه‌های گروهی به شمار می‌آید.

نگاهی گذرا به حجم و کیفیت گزارشهای ارائه شده از سوی این بنیادهای استعماری درباره یورش صدام به جمهوری اسلامی ایران و کویت، و نیز به گروگان گرفته شدن کارگزاران جاسوس غرب در لبنان و گروگان گیری کاردار جمهوری اسلامی از سوی فالانژها پرده از چهره منادیان دروغین آزادی و حقوق بشر برمی‌دارد.

۲- مطبوعات

مطبوعات را در واقع و به مفهوم وسیع خود می‌توان آینه افکار جامعه به شمار آورد. در روزگار ما با پیشرفت ابزار چاپ و امکانات پخش، همه روزه هزاران عنوان کتاب، مجله، روزنامه و بولتنهای رنگارنگ جاده‌ها را پشت سر گذاشته و در کمترین زمان ممکن خود را در دستهای مشتاقان مطالعه و تحقیق جای می‌دهند. نقش این پدیده در شکل گیری و سازندگی افکار عمومی به اندازه‌ای است که «والتر ریسین»، دانشمند امریکایی درباره آن می‌گوید:

«عقاید، ناشی از تصوراتی است که اشیاء و مسائل در ذهن، ایجاد

کرده‌اند و مطبوعات یومیه در قسمت اعظم این تجسم، شرکت دارند».^(۱)

به دلیل ویژگی یاد شده، استکبار جهانی از دیر باز مطبوعات را به عنوان ابزاری مطمئن برای دست یابی به اهداف خویش شناخته و در مسموم ساختن فضای فرهنگی جوامع از آن سود برده است. رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قده) در این باره می‌فرماید:

مجله‌ها با مقاله‌ها و عکسهای افتضاح‌بار و اسف انگیز و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضد فرهنگی و ضد اسلامی خویش، با افتخار، مردم - بویژه طبقه جوان و مؤثر - را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند....^(۲)

۳- رادیو و تلویزیون

رادیو و تلویزیون به دلیل ویژگیهای خاصی که دارد، پیوندی آسانتر و ژرفتر با مردم برقرار می‌کند و اثری فزونت‌ر و سریع‌تر بر اندیشه‌ها و رفتار و کردار یکایک افراد جامعه می‌گذارد. استکبار از دیر زمان نقش این پدیده‌ها را دریافته و کنترل آنها را به دست گرفته است. بی‌ارزش جلوه دادن فرهنگ، آیین، رفتار و کردار بومی جوامع مورد تهاجم از یک سو و ارائه الگوهای ایمان سوز در شیوه اندیشه، پوشش، مصرف و... از سوی دیگر بخشی از برنامه‌هایی است که تبلیغات جهت دار استکباری، روزانه به سمت آنتنهای رادیو تلویزیونی در سراسر جهان می‌فرستد. امام خمینی (قده) در فرازی از سخنان خویش، درباره این پدیده تمدن جدید می‌فرماید:

دستگاه رادیو و تلویزیون چنانچه من کراراً گفته‌ام، یک دستگاهی است که

حساسترین دستگاههای تبلیغاتی هر کشوری است که هم از طریق بصر و هم از طریق سمع، از آن استفاده می‌کنند و آن طوری که مردم به رادیو و تلویزیون - به تلویزیون - توجه می‌کنند، به هیچ دستگاهی آن طور توجه نمی‌کنند؛ از دستگاه کوچکی که برای بچه‌ها گذارده می‌شود تا آن برنامه‌هایی که برای دیگران. اگر این دستگاه اصلاح بشود و برنامه‌های آن، برنامه‌های اصلاحی باشد، امید که یک مملکت اصلاح بشود. و اگر این دستگاه یک دستگاهی باشد که نظیر همان زمان طاغوت باشد، مردم به همان حال باقی می‌مانند.^(۳)

۴- سینما، تئاتر

مستکبران جهان با چنگ اندازی به مرزهای هنر و سرمایه‌گذاری در صنعت فیلم، نه تنها خونهای مسموم و آلوده فرهنگ و ویژه خویش را بر پیکر نحیف جهان سوم تزریق می‌کنند بلکه به کنترل مردمان ساکن در کشورهای غربی نیز می‌پردازد. سودجویان غرب با بهره‌گیری از شیوه‌های پیچیده و مدرن تولید فیلم، مفاهیم خاص ارزشی خود را که غالب موارد نقش تخریبی ارزشهای واقعی سایر فرهنگها را به عهده دارد، در قالبی بسیار زیبا و جذاب در میان مردم ترویج می‌کنند. و با تهی ساختن جامعه از معنویات، راه را برای چپاول هر چه بیشتر آن هموار می‌سازند. امام خمینی (قده) در این باره می‌فرماید:

تمام این رسانه‌های گروهی را اجیر کرده‌اند، یا از قصد و نیت شوم خودشان بود که طبقه جوان را به واسطه رادیو و تلویزیون و سینما و تئاتر و مطبوعات و مجلات و... سرگرم به عیاشی کنند و عیاش بارشان بیاورند.^(۴)

۵- مواد مخدر

تجربه چندین ساله نشان داد که استکبار تنها به غارتی بهتر، فزونتر و ایمن‌تر می‌اندیشد. سرمایه‌داران غرب با این دیدگاه، هر انسان شرقی آگاه و متعهد به اصول انسانی را آتشفشانی خاموش می‌بینند که ممکن است روزی برای منافع آنان خطر آفرین باشد. از این رو نگاه آنان، گرفتار ساختن مردم جهان سوم - بویژه طبقه جوان و تحصیل کرده - در دام اعتیاد و فساد تنها یک برنامه و توطئه ساده نیست؛ بلکه نوعی یورش به زاغه مهمات طرف مقابل و به آتش کشیدن آن به شمار می‌آید. زیرا افرادی که در معرض وزش توفان اعتیاد قرار می‌گیرند، نه تنها دیگر تولیدکننده و اندیشمند نخواهند بود، بلکه با تبدیل شدن به انگلی نیمه جان و رها شده از چارچوبهای معقول و معنوی - که در نهایت فلاکت و بدبختی، نیازمند این افیونگراست - به عنوان ارزانترین وسیله در جهت اهداف غرب به تباه ساختن بنیادهای استقلال جامعه می‌پردازد. رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) پرده از این توطئه شوم برداشته می‌فرمایند:

شما این را یک مسأله اتفاقی ندانید که من باب اتفاق یک دسته‌ای هروئین فروش شده‌اند و یک دسته‌ای هم مبتلا شده‌اند. این همه یک توطئه‌ای است که قدرتهای بزرگ به این وسیله ضربه می‌زنند.

قشر جوان، قشری است که می‌شود از آن همه جور استفاده را کرد قشر جوان قشری است که می‌تواند اقتصاد ما را اداره کند. قشر جوان می‌تواند خود را در مقابل هجمات فرهنگی، نظامی و سیاسی مجهز کند.

این جوان در حالی که جوانیش ارزشمند است، افکارش آن قدر عمیق نیست که توطئه‌ها را تا آخر بتواند بخواند. خیال می‌کند که خوب، حالا، دلمان می‌خواهد که تریاک و یا هروئین بکشیم. این یک نقشه‌ای است که ... برای

فلج کردن جوانهای ماست. یک آدم هروئینی نمی تواند در سیاست فکر کند. نمی تواند در اقتصاد عمل کند. اگر یک گرفتاری پیش یاید، نمی تواند در جنگ شرکت کند.^(۵)

۶- کالاهای صادراتی

سودجویان غرب همه اهرمهای ممکن را در راه برقراری سلطه همه جانبه و چیرگی سیاسی و اقتصادی خود به کار می گیرند. و کشورهای تحت سلطه را حتی در گرینش کالاهای وارداتی، آزاد نمی گذارند. اینان از فقر مادی و نیازمندیهای علمی، صنعتی و تکنولوژیکی کشورهای جهان سوم استفاده کرده و با ترفندهای گوناگون، زمینه ورود فرهنگ خویش را فراهم ساخته و با دستهای پنهان و آشکار خویش، به چپاول منابع ارزنده آنان می پردازند.

در این شیوه ضد انسانی، باور کردن کالاهای مصرفی لوکس - که استفاده از آنها فرهنگ خاصی می طلبد - مانند لوازم آرایش، لباسهای بدن نما با مدلهای تحریک کننده و مانند آن، خودروهای سواری پرزرق و برق و... به کشورهای غارت شده، و با تبلیغات وسیع خویش، تجمل گرایی و مصرف زدایی و روحیه اشرافیگری را در بین سران کشورها و طبقه مرفه بی درد، ایجاد نموده و از غفلت و ناآگاهی طبقات مختلف مردم - که موجب جدایی از بنیادهای فکری و فرهنگی بومی - می شود، استفاده می نمایند. آنان با تشدید و ترویج این گسستگی فکری، ملتها را به «استحاله فرهنگی» و غرق شدن در دامهای گسترده خود - که فرا روی شیفتگان تجدد و تمدن و پیشرفت (!) پهن نموده اند - گرفتار می سازند. ورود این کالا علاوه بر اینکه بار فرهنگی ویژه ای را همراه دارد، از به جریان افتادن اندیشه و سرمایه های این کشورها در راههای سازندگی پیشگیری می کند. مردمی که در معرض وزش تندباد صادرات کالاهای مصرفی غرب قرار گیرند، از یک سو با

وجود انبوه کالاهای مصرفی ارزان، انگیزه تولید در داخل کشور را از دست می دهند؛ و از سوی دیگر با فرو رفتن در منجلاب - فساد انگیز رفاه کاذب - که هدیه مسموم اهریمنان دیو سیرت غرب است - از تفکر در آرمانهای ملی - مذهبی و خطر کردن در راه آن باز می مانند.

پیشوای خردمند جمهوری اسلامی ایران، در بخشی از گفتار حکیمانه خود با آگاهی از پیامدهای ناگوار مصرف زدگی و تجمل گرایی، مردم را از آلوده شدن به این عادات ناپسند برحذر داشته و هشدار می دهد که:

مبادا چنانکه در افراد سطحی و غافل دیده شده است، نسل انقلابی و زنان مؤمن دوباره روی به مصرف و تجملهای پوچ و گرایشهای غیر انقلابی بیاورند.^(۶)

پاورقی‌ها:

- ۱- رضا علومی، اصول علوم سیاسی، ص ۳۱.
- ۲- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۹۵.
- ۳- همان منبع، ج ۱۰، ص ۱۱.
- ۴- وصیت نامه سیاسی - الهی.
- ۵- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۸۱.
- ۶- روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۸/۸/۵.

فصل هفتم

راههای مقابله با تهاجم فرهنگی

- ۱- شناخت فرهنگ و اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی
- ۲- تقویت بینش دینی و سیاسی
- ۳- دقت در برنامه‌های آموزش و پرورش کودکان،
نوجوانان و جوانان
- ۴- زدودن فقر اقتصادی
- ۵- احیای عزت نفس
- ۶- مبارزه با روحیه تجمل گرایی
- ۷- اشباع نیازهای طبیعی انسان از راههای مشروع
- ۸- پیشگیری از نفوذ عوامل فرهنگی دشمن
- ۹- استفاده از همه ابزارهای ممکن برای دفاع فرهنگی.
- ۱۰- تدوین معیارهای نوین ارزیابی آثار فرهنگی
- ۱۱- گسترش امر به معروف و نهی از منکر

راه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی

با کنکاشی فشرده در زمینه‌ها، ابزار و شیوه‌های «یورش فرهنگی» راه‌های رویارویی با آن نیز آشکار می‌شود، ولی برشمردن مؤثرترین آنها می‌تواند چونان تذکاری مؤمنان را سودمند افتد و ایشان را در این نبرد مقدس یاری دهد. بر این اساس، مهمترین این راه‌ها از نظر ثمر دهی و کارآیی به قرار زیر است:

۱- شناخت فرهنگ و اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی

بی تردید شناسایی دشمن و برآورد اهداف، توان و تفکر وی، از الفبای مبارزه به شمار می‌آید، که پیش از برداشتن نخستین گام باید بدان پرداخته شود. برای رویارویی با یورش فرهنگی نیز باید فرهنگ دشمن و ویژگی‌های آن مورد بررسی دقیق قرار گیرد. چنین تحقیق وسیع و همه جانبه‌ای، اندیشمندان را در شناخت درست رد پای انحراف یاری می‌دهد از سوی دیگر، اهداف دشمن، ابزار و شیوه‌های وی نیز باید در این یورش شناسایی شود. آگاهی از ابزار و شیوه‌های مورد استفاده یورشگران می‌تواند مسؤولان و رزمندگان جبهه فرهنگی را در خلع سلاح مهاجمان کمک کند و نقشه‌های آنان را خنثی سازد. آشنایی با هدف‌های تهاجم دشمن نیز بسیار ارزنده و حایز اهمیت است. زیرا در سایه شناسایی اهداف و مقابله اصولی با آن می‌توان از آسیب پذیری اقشار مختلف

جامعه در برابر توطئه دشمن جلوگیری کرد.

از این رو سزاوار است چشمهای بیدار و جستجوگری وجود داشته باشد تا ضمن شناسایی اهداف، ابزارها و شیوه‌های مورد استفاده دشمن در این زمینه، هرگونه تغییر روشی را نیز برای مردم و مسئولان یادآور شود.

۲- تقویت بینش دینی و سیاسی

یقین به حقایق با عظمتی چون آفریدگار جهان، پیامبران الهی و رستاخیز نوعی تعهد در انسان پدید می‌آورد و میزان مصونیت او را در برابر یورش فرهنگی بیگانگان افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، تقویت باورهای دینی و پیریزی بینشی درست در زمینه مذهب و سیاست می‌تواند چون سنگری نفوذ ناپذیر مردم را در برابر بمباران فرهنگی دشمن محافظت نماید و سودجویان غرب را ناکام و ناامید سازد. بی تردید، چنین ایمانی جامعه را به جهت‌گیری صحیح رفتاری رهنمون می‌شود و از کژروی و ناهنجاریها باز می‌دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«... يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِآيَاتِهِمْ...»^(۱)

پروردگارشان به سبب ایمانشان هدایتشان می‌کند.

نگاهی به سرنوشت اندیشمندانی که سالها در اروپا و امریکا به کسب دانش و تخصص پرداخته و پای بندی خود را به اصول اعتقادی و مبانی فکری اصیل خود همچنان حفظ کرده و پس از بازگشت به میهن اسلامی نیز مردم را به پیروی از آن فرا خواندند بخوبی روشنگر این حقیقت است که ایمان درست و اعتقاد راسخ به اصول دین، انسان را در برابر امواج فساد غرب مقاوم می‌سازد. بر این اساس، دستگاههای مذهبی چون حوزه‌های علوم دینی رسالتی سخت عظیم را بر عهده دارند. و باید پرداختن به اصول دین و تقویت باورهای مردم را بیش از همیشه مورد توجه قرار دهند.

البته در کنار پرورش نهال ایمان در دل‌های مردم، آگاه ساختن آنان به مسائل سیاسی روز و تبیین هدف شوم دشمن در یورش فرهنگی نیز ضروری است. «احمد هوبر» روزنامه نگار مسلمان سوئیسی در این باره می‌گوید:

اولین کار آن است که شما در رسانه‌های گروهی ایران، رادیو، تلویزیون و مطبوعات، آنچه را که درباره انحطاط این فرهنگ تجاری می‌دانید، به گوش جوانان برسانید و ثابت کنید که این فرهنگ دروغین یا یک مد جدید لباس، هیچ ارتباطی به شیوه جدید زندگی ندارد؛ بلکه تمام آن از پول و سیاست سرچشمه می‌گیرد و در حقیقت جنگی است علیه اسلام. وظیفه دوم که باید انجام دهید - و این کار سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور است - آن است که شما باید صحنه - فرهنگی - را در اروپا و آمریکا بدقت زیر نظر داشته باشید و تماسهایی نیز با مسلمانان این کشورها برقرار کنید تا اطلاعات لازم را در مورد تحولات فرهنگ غربی به شما رله کنند. به عنوان مثال هم اکنون علیه این آلودگی وارداتی از آمریکا که در سراسر دنیا مفسده ایجاد کرده، نهضتی در میان جوانان و در همه جا، در آمریکا، در انگلستان، فرانسه و آلمان، سوئیس و غیره در حرکت است که این فرهنگ تجارتی آمریکایی را نفی ورد می‌کند. این امر بسیار مهمی است برای دولت ایران که به جوانان و نسل جوان خود نشان دهد که علیه این فرهنگ فساد انگیز آمریکایی حتی در اروپا، جوانان به پا خاسته‌اند و اینک در آمریکا و کشورهای اروپایی فیلمها و مقالات گوناگونی در مطبوعات و برنامه‌های رادیویی علیه این موج فساد انگیز تبلیغاتی - فرهنگی تهیه شده است. سفارتخانه‌های ایران در دنیای غرب راجع به این فعالیتها مطلع هستند و می‌توانند اطلاعات مربوط به آن را جمع‌آوری کنند و جمع‌آوری آن نیز کار مشکلی نیست و بعد می‌توانید آن را

برای مبارزه با این تأثیرات و تحولات در ایران به کار گیرد.^(۲)

«مردم باید بدانند که دشمن با یورش فرهنگی می‌خواهد هسته مقاومت درونی ملت‌ها و انسانها را با امواج تبلیغات ضد فرهنگی خود منهدم سازد قبل از آنکه بخواهد دروازه را با نیروی نظامی بگشاید و اشغالگرانه وارد شهر شود، به تجربه دریافته است که می‌تواند با زحمت کمتر، ابتدا از دروازه دلها و اندیشه‌ها و خواسته‌های آدمها بگذرد و به درون افکار و اندیشه‌ها راه یابد و پس از آن به آسانی آنچه را که می‌خواهد در اختیار بگیرد. یعنی فتح مغزها و اندیشه‌ها، فتح آرمانها و ایمانها و در یک کلام فتح فرهنگها. اگر چنین شود، آنگاه خود آدمها دروازه را از داخل به روی آنان باز خواهند کرد».^(۳)

پیر رازدان اتمت، حضرت امام خمینی (قدس سره) در این باره هشدار می‌دهد که:

آنان [استعمارگران] چنانچه تجربه نشان داده، جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگری فکر نمی‌کنند. و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح نیمه وحشی نگه دارند.^(۴)

۳- دقت در برنامه‌های آموزش و پرورش کودکان، نوجوانان و جوانان

کودکان با دل‌های پاک و اندیشه‌های شفاف برای پذیرش پیامهای آموزشی و پرورشی از آمادگی ویژه‌ای برخوردارند. به گونه‌ای که آثار پیامهای دریافت شده در روزگار خردسالی تا پایان زندگی در رفتار و کردار آنان باقی می‌ماند. با توجه بدین حقیقت بزرگ دست اندرکاران مسائل فرهنگی باید از فرصت طلایی خردسالی سود برند و به یاری هنر، ورزش و انواع سرگرمیها ارزشهای والای اسلامی را در ژرفای وجود فرزندان اسلام جای دهند.

البته روزگار نوجوانی و جوانی نیز ویژگی‌های خود را داراست و دولت اسلامی باید با برنامه‌های مناسب و استفاده از کارشناسان مؤمن، این دو قشر را از کژ روی باز دارند و به سوی نیکبختی و سعادت هدایت کنند.

نکته‌ای که در این نوشتار باید یادآوری شود آن است که چنانچه بر اندیشمندان پوشیده نیست همه باورها را بر دوش دست اندرکاران و دولتمردان نهادن و تنها دیگران را مسؤول شناختن، شیوه خردمندان نیست. زیرا بی‌تردید همه در برابر آفریدگار مسؤولند و باید هر کس به فراخور حال خویش با سازماندهی واحد پرورشی ویژه و به کارگیری شیوه‌های گیرا، کودکان، نوجوانان و جوانان را چون گوهری گرانبها زیر نظر بگیرد و از دستبرد دزدان چراغ به دست غرب حفظ کند.

۴- زدودن فقر اقتصادی

تنگدستی را شاید بتوان از پلیدترین پدیده‌های جامعه به شمار آورد. حقیقت ناگواری که پیشوایان دین آن را به کفر نزدیک دانسته‌اند^(۵) و دانشمندان از آن به عاملی برای آغاز انحراف و بزهکاری یاد کرده‌اند.^(۶)

بی‌تردید بسیاری از ناهنجاریهای اجتماعی چون سرقت، ولگردی، گدایی، خودفروشی و... به علت تنگدستی و بی‌چیزی به وجود می‌آید. نگاهی گذرا به بزهکاران و ساکنان ندامتگاهها، ما را بدین حقیقت دردآور رهنمون می‌شود که شمار بسیاری از آنان در اثر تهیدستی، پای در این راه شوم و بدفرجام نهاده‌اند. پدیده فقر در هر جامعه‌ای که چهره کریه خود را به نمایش بگذارد، مانند سیلی بنیان‌کن زیربنای تمامی ارزشهای انسانی را از بن ویران می‌کند و کاخهای کرامت و شرافت آدمی را در بیغوله‌های ننگ و بدنامی تبدیل می‌کند و در برابر پدیده‌های اجتماعی خطرناکی همچون رشوه‌دهی و رشوه‌گیری فریب و رویاه صفتی دزدی، حرص و طمع، دست اندازی به اموال دیگران،

کم فروشی و... ارزشهای فرهنگی جامعه را در کام شعله‌های سرکش خود خواهد سوزاند.

۵- احیای عزت نفس

از جمله راههای مبارزه با تهاجم فرهنگی، احیای روحیه عزت نفس در بین اقشار مختلف جامعه می‌باشد. بنابراین لازم است با تقویت این روحیه و زدودن احساس خود کم بینی مردم جامعه اسلامی را از تقلید کورکورانه از روشهای زندگی بیگانگان باز داشت. در این باره امام صادق(ع) می‌فرماید:

خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی کرده که به مؤمنان بگو:

«لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَانِي، وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْدَانِي، وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَغْدَانِي، فَتَكُونُوا أَغْدَانِي كَمَا هُمْ أَغْدَانِي»^(۷)

لباس دشمنان مرا نپوشید و غذای دشمنان مرا نخورید و به شیوه دشمنان من رفتار نکنید که شما نیز همانند آنان جزو دشمنان من خواهید شد!

بنابراین لازم است روحیه عزت نفس ترویج و تقویت شود تا زمینه پذیرش برنامه‌های فرهنگی دشمن از بین برود.

۶- مبارزه با روحیه تجمل گرایی

امروزه اثر مستقیم روحیه تجمل گرایی بر واردات کالاهای مصرفی لوکس و پیروی از مدهای گوناگونی که حجم انبوهی از فرهنگ و ارزشهای غربی را یدک می‌کشند، بر کسی پوشیده نیست. نگاهی به زندگی روزانه مرفهین بی‌درد نشانگر این واقعیت است که پیروی از مُد، حتی در شیوه خوراک آنان نیز دگرگونی پدید آورده است. البته زیان روحیه رفاه جویی و تجمل گرایی تنها در تغییر شیوه پوشش، خوراک و رفتارهای

اجتماعی و شخصی آشکار نمی‌شود بلکه در بالا رفتن میزان بزهکاریها و زیر پا نهادن اصول اخلاقی نیز اثری شگرف دارد. افزایش خواسته‌های افراد که در سایه چنین روحیه‌ای پدید می‌آید انگیزه‌ای نیرومند برای سرقت، کلاهبرداری، رشوه و... به شمار می‌آیند.^(۸)

از این رو، در مبارزه فرهنگی، زدودن روحیه تجمل‌گرایی از دل‌های مردم باید به گونه‌ای جدی مورد توجه قرار گیرد. و اثرات منفی آن برای جامعه تبیین شود تا جامعه با نگرشی آگاهانه به مسائل بیندیشند و از روی آوردن و تسلیم بی چون و چرا در برابر امواج ویرانگر این شیخون مخرب در امان باشند.

۷- اشباع نیازهای طبیعی انسان از راههای مشروع

انسان مجموعه‌ای درهم پیچیده از غرایز گوناگون است. غریزی که پیوسته او را به جنبش در کوچه‌های پر پیچ و خم زندگی فرا می‌خواند. این خواسته‌ها به گونه‌ای نیرومندند که می‌توانند انسان را در پی خویش به بیغوله‌های تاریک و ناشناخته انحراف بکشانند.

با توجه بدین حقیقت برآورده نشدن این غرایز در حد معقول و یا زیاده‌روی در کامروایی‌گری می‌تواند خطر ساز باشد. رها ساختن نامعقول مردم در بهره‌گیری هر چه بیشتر و به هر شکل ممکن از این نیروهای مقدس، آنان را از تلاش در سازندگی خویش و جامعه باز می‌دارد و جلوگیری از ارضای غرایز در حد مشروع، یا ناتوانی در برآوردن نیازهای طبیعی نیز زمینه را برای روی آوردن همه جانبه به سوی برنامه‌های مخرب دشمن فراهم می‌آورد؛ انبوه مردم سوخته در آتش غرایز را در دام سرکشی و گسستن بندهای اخلاق و عفاف گرفتار می‌سازد.

۸- پیشگیری از نفوذ عوامل فرهنگی دشمن

عناصر خود فروخته فرهنگی، مطبوعات و مجله‌های گمراه کننده، فیلمهای مبتذل و... نمونه‌هایی از عوامل فرهنگی دشمن به شمار می‌آیند.

نگاهبانی از ارزشهای الهی، بینشی ژرف می‌طلبد بینشی که در سایه آن همه عوامل فرهنگی غرب را شناسایی و کنترل نموده و در صورت لزوم طرد و منزوی سازد مطبوعات را باید واداشت تا در چارچوب قانون فعالیت کنند و هرگز فرصت سمپاشی را به غریزدگان خودباخته ندهند امام امت (ره) در این باره می‌فرماید:

اکنون وصیت من... آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله‌ها، از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، بطور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسؤول می‌باشند.^(۹)

آن پیر پارسا در بخشی دیگر از گفتار خویش هشدار می‌دهد که:

... اگر در اساتید کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد، و اگر نشد از خود و کلاس خود طرد کنند.^(۱۰)

۹- استفاده از همه ابزارهای ممکن برای دفاع فرهنگی.

اگر دشمن برای شکست ما به هر وسیله ممکن چنگ می‌زند، ما نیز باید به حکم دستور قرآنی «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» از هر وسیله مشروع سلاحی بسازیم و از فرهنگ اسلامی خویش پاسداری کنیم. در این راه باید از یک سو امکانات فرهنگی، هنری و ورزشی توسعه یابد؛ تا جوانان به تفریحات سالم روی آورند و از سوی دیگر باید همه کوششهای فرهنگی و... در دفاع از ارزشهای الهی هدایت شود. رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی (قده) در این باره می‌فرماید:

در رژیم سابق تمام چیزها، خصوصاً فرهنگ و هنر محتوایش عوض شده بود. یعنی کسی که نام سینما را می‌شنید، خیال می‌کرد که آن جا باید مرکز فساد و سوء اخلاق و مرکز مخالفت با همه چیز باشد. و یا کلمه تئاتر در ذهن انسان چیز مبتذلی بود که از آن بهره فساد برده شود؛ هکذا همه چیز دیگر. و عمده این است که ما ذهن این جوانها و حتی پیرها و روشنفکر نماها را آماده کنیم که ما خودمان آدم هستیم و این طور نیست که در همه چیز دستان را پیش دیگران دراز کنیم ... بنابراین مدتها باید زحمت بکشیم و باور کنیم که خودمان دارای یک فرهنگ بزرگ انسانی با ارزشهای اسلامی هستیم. و اگر امروز کمبود نیروی انسانی هست، به خاطر همین است که افکار به آن طرز تفکر عادت کرده است؛ لذا ساختن تئاتری که مطابق با اخلاق انسانی - اسلامی باشد، زحمت دارد. و سینما هم اگر بخواهد چنین باشد، نیازمند به صرف مدتها وقت است و هرگز در متن سینما و تئاتر نوشته نشده است که باید مرکز فساد باشند.^(۱۱)

۱۰- تدوین معیارهای نوین ارزیابی آثار فرهنگی

بی تردید هدایت کوششهای جامعه در مسیر فرهنگ الهی، تلاشی همه جانبه و دیرپا می‌طلبد. دست اندرکاران امور فرهنگی برای دستیابی بدین هدف، باید از یک سو به

تدوین معیارهای نوین ارزیابی آثار فرهنگی - هنری پردازند. زیرا هرگز معیارهای دشمن با معیارهای برآمده از فرهنگ ما یکسان نیست. و از سوی دیگر، باید از نیروی جوانان مؤمن در پاسداری از ارزشهای الهی سود برد، و از منزوی ساختن آنان تنها به دلیل «تازه کار بودن» و دست نیافتن به تشویقها و جوایز غریبان بر حذر بود. رهبر بیدار انقلاب اسلامی، حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

میدان بدهید به همه و هرکس که می‌خواهد برای این ملت کار کند. ما می‌گوییم اجازه منزوی شدن عناصر خودی را ندهید ... من می‌گویم اگر می‌خواهید هنر این کشور رشد و اعتلا پیدا کند، به هنرمند جوان مؤمن تکیه بکنید. او می‌تواند از اسلام و انقلاب و کشور دفاع کند. (۱۲)

۱۱- گسستش امر به معروف و نهی از منکر

پیشگیری از سقوط سنگرهای فرهنگی در برابر یورش دشمنان، علاوه بر موارد یادشده، بیداری فراگیر امت اسلامی را می‌طلبد. پروردگار بزرگ در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱۳)

باید از شما (مسلمانان) گروهی باشند که (مردم را) به کردار نیک فرا خوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان رستگارانند.

بی تردید اگر همه مردم به این اصل مهم پایبند باشند و هرکس در محدوده زندگی خویش زشتکاران را از زشتی باز دارد و به کردار نیک فرمان دهد، دشمن هرگز روزنه‌ای برای نفوذ نخواهد یافت. رهبر همیشه بیدار انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای در بخشی از سخنان خویش به اهمیت این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید:

مسأله امر به معروف، تکلیف همیشگی مسلمانهاست. جامعه اسلامی به «امر به معروف و نهی از منکر» زنده می‌ماند. قوام حکومت اسلامی به «امر به

معروف و نهی از منکر» ... منکرات هم اخلاقی، هم سیاسی و هم اقتصادی است؛ همه جا هم جای نهی از منکر است؛ یک دانشجو هم می تواند در محیط درس و علم، نهی از منکر کند. یک کارمند شریف هم در محیط کار خود می تواند نهی از منکر کند؛ یک کاسب مؤمن هم در محیط کار خود می تواند نهی از منکر کند؛ یک هنرمند هم با وسایل هنری خود می تواند نهی از منکر کند. (۱۴)

پاورقی:

- ۱- یونس، آیه ۶
- ۲- پیام انقلاب، س ۳، ش ۱۲۳.
- ۳- اطلاعات ۷۰/۱۰/۲، مقاله شماره ۵۰ نویسنده جلال رفیع. عنوان مقاله، پی هویتی و بینشی فرهنگی.
- ۴- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۵.
- ۵- بحار، ج ۷۲، ص ۴۷.
- ۶- ۷۰۶- پژوهشگران جوان، رضا علوم، ص ۱۰.
- ۸- وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۹، ابواب لباس المصلی، باب ۱۹، حدیث ۸.
- ۹ و ۱۰- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۹۵.
- ۱۱- همان منبع، ج ۱۸، ص ۱۶۱-۱۶۲.
- ۱۲- اطلاعات، ۷۱/۵/۲۲.
- ۱۳- آل عمران، آیه ۱۰۴.
- ۱۴- اطلاعات، ۷۱/۵/۸.